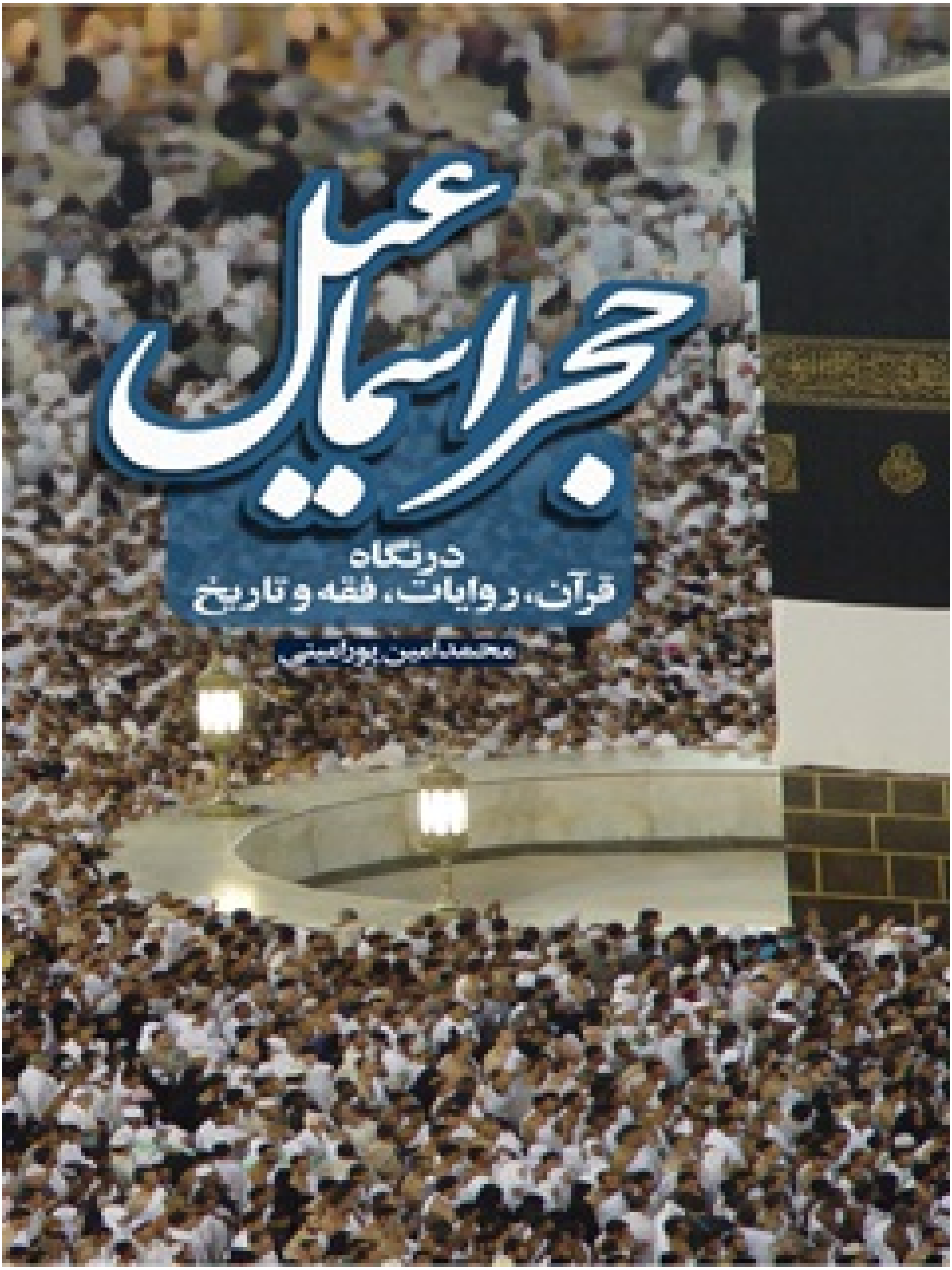

حجر اسماعیل
در نگاه
قرآن، روایات، فقه و تاریخ
محمدامین پورامینی

بسم الله الرحمن الرحیم

حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ

نویسنده:

محمدامین پورامینی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ

مشخصات کتاب

سرشناسه : پورامینی، محمدامین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ/ محمدامین پورامینی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۴۸ ص.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۰۶-۹:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۳] - ۱۴۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حجر اسماعیل (مکه)

رده بندی کنگره : BP۲۶۲/۲/پ۹ح۳ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۲۲۴۲۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

پیش‌گفتار

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

در قسمت شمالی کعبه، دیواری قوسی‌شکل و از سنگ مرمر سفید، با ارتفاع ۱/۳۰ متر دیده می‌شود که از نزدیکی زاویه شمالی کعبه(رکن عراقی) آغاز و به نزدیکی رکن غربی(شامی) ختم می‌شود، اینجا حجر اسماعیل و خانه و مأوای فرزند خلیل است و حوادثی بی‌شمار به خود دیده است.

حجر اسماعیل از نشانه‌های روشن الهی است که هزاران سال یادآور خاطره فراموش ناشدنی اسماعیل(ع) ومادرش هاجر است، این مکان از مصادیق بارز آیات بینات ونشانه‌های روشن پروردگار است. با یاد اسماعیل(ع)، ذهن‌ها به ابراهیم(ع) سرسله جنبان پیامبران الهی، وپدر ادیان توحیدی پیوند می‌خورد، وبا این انتقال، کعبه به عنوان قدیمی‌ترین واولین خانه عبادت تداعی می‌کند:

«إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ فِیهِ

ص: ۱۰

آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» (۱).

نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که در آن برکت وهدایت جهانیان است، در آن نشانه‌های روشن، مقام ابراهیم است، وهرکه در آن در آید، در امان باشد.

اینجا نه تنها خانه اسماعیل(ع)، بلکه خانه تمام موحدان ویکتاپرستان عالم است، از این رو قرارگیری آن در مسجد الحرام، فضیلتی است دوچندان، ونمازگزاردن در آن، به ویژه در زیر ناودان، سفارش اولیای بزرگ دین است.

اینجا جایگاه دلداده گان ودلسوختگان الهی است، رسول خدا(ص) وامامان معصوم(ع) در آن به نمازها پرداخته‌اند. دعا وگریه وزاری، مناجات با حضرت باری سیره همیشگی آنان بوده است، وچه کلمات عمیق ودلنشینی از آنان، در این مکان انشاء وصادر شده است، گاهی با اسم اعظم خدا، با خدا سخن گفته‌اند.

حجر اسماعیل، در نگاه فقه حرمت خاصی یافته است، وبا آنکه جزء کعبه نیست، لیکن باید چون کعبه مورد طواف قرار گیرد، ومسلمانان باید آن را بسان کعبه، در طواف خود قرار دهند، ودر طواف حق داخل شدن در آن وحتی حرکت بر دیوار آن را ندارند، گویا حِجْر کعبه است وهمچون کعبه باید دل نزد آن سپرند، وبه هنگام احرام بستن برای حج، احرام بستن از درون آن مستحب شمرده شده است.

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۵-/ ۹۶.

ص: ۱۱

در نگاه تاریخی، ریشه‌ای عمیق به عمق تاریخ دارد، اینجا نه تنها خانه اسماعیل(ع)، ومدفن وی ومادرش هاجر ودخترانش است، که شماری از پیامبران الهی نیز در دل آن آرمیده‌اند.

در سیر تاریخی گرچه خاطرات تلخی همچنون نقشه ومکر وحیله دشمنان اسلام علیه رسول اعظم(ص) در خود دارد، اما خاطرات شیرین ودلنشین حمایتهای بی دریغ عبد المطلب وابو طالب، پدر بزرگ وعموی وفادار رسول خدا(ص) را بر تارک خود دارد، واز طرفی دیگر، اینجا جایگاه پیامبر خدا(ص) وائمه هدی(ع)، وعبادتگاه آنان، ومحل تلاوت قرآن، ومکان پخش معارف دین وپاسخ به پرسشها توسط آنان بوده است، از طرفی ارتباطی با معجزه شق القمر ووقوع معراج دارد، واز سویی خاطره مانور قدرت مسلمانان پس از هجرت، وپیش از فتح مکه را در برابر خود دارد.

نوریان، یکایک در حجر اسماعیل گرد آمده، از خود صفحاتی زرّین به ودیعت نهاده‌اند. گاه با معبود خود سخن گفته ودل شیدا به معشوق سپرده‌اند.

آهی برخاسته از دلی سوخته سرداده، اشکی ناشی از پاکی سرشت، وحاکی از صفای سیرت بر صورت روان ساخته‌اند، وبا حضور در حجر اسماعیل وجوار بیت اله ابراهیم، «نور علی نور» را عیان بخشیده‌اند، از اینجا برناریان تاخته وگاه با حقیقت نوری‌شان، دلِ تاریک وسیاهشان را شکافته، وآنان را به خشوع وکرنش در برابر حق واداشته‌اند، اینجا را مدرس خود قرار داده، درس توحید ومعارف گفته‌اند وگاه از اسرار مگو نیز سخنی آورده‌اند.

چه زیباست که با هم، این صفحات رنگین کمان را ورقی زنیم، ونظاره گر

ص: ۱۲

محفلشان، در محضر نور باشیم.

اینجا تجسم عرفان، عشق، آگاهی وارتباط با محبوب ازلی است.

این مطالب ونکته‌ها ما را بر آن داشت که ضمن بازنگری در نوشته‌ای که سالیان پیش پیرامون حجر اسماعیل نگاشته‌ایم، پس از انجام تغییرات وپاره‌ای اصلاحات، آن را تقدیم خوانندگان محترم کنیم، واز همگی آنان طلب دعای خیر نماییم.

محمد امین پورامینی-/ ۱۰/ ۲/ ۱۳۸۷

ص: ۱۳

حجر در لغت

در معجم مقاییس اللغهٔ آمده است:

(حجر) الحاء و الجیم و الراء اصل واحد مطرد، و هو المنع و الاحاطهٔ علی الشیء ... و العقل یسمی حجراً لأنه یمنع من اتیان ما لا ینبغی ... و الحجر حطیم مکهٔ هو المدار بالبیت؛ (۱)

حجر به معنای منع و فراگیری و احاطه چیزی را گویند. و عقل را حجر گویند، چون انسان را از ارتکاب آنچه سزاوار نیست باز می‌دارد. و حجر حطیم مکه است که نزد خانه خدا دور زده شده است.

فیومی در المصباح المنیر می‌نویسد:

حَجَر علیه حَجْراً من باب قتل منعه التصرف فهو محجور ... و الحِجْر

۱- معجم مقاییس اللغهٔ، ج ۲، ص ۱۳۸.

ص: ۱۴

بالکسر العقل، و الحجر حطیم مکهٔ و هو المدار بالبیت من جههٔ المیزاب؛ (۱)

جمله «حجر علیه» از مصدر «حجر» از باب قتل(فَعَلَ یَفْعُلُ) یعنی او را از تصرف بازداشت، و فرد ممنوع از تصرف را محجور گویند.

و حِجر(باکسره حاء) به معنای عقل، و همچنین حطیم مکه که عبارت است از جایی که در طرف ناودان، گرداگرد کعبه است.

فیروزآبادی در القاموس المحیط می‌نگارد:

الحجر مثلثهٔ المنع .. و بالکسر العقل و ما حواه الحطیم المدار بالکعبهٔ شرفها اللّه تعالی من جانب الشمال؛ (۲)

«الحجر» در سه حالت ضمه و فتحه و کسره حاء به معنای منع است .. و در صورت مکسور بودن حاء، به معنای عقل و حطیم است که در جهت شمالی کعبه آن را دور زده است.

جوهری در الصحاح آورده است:

کل ما حجرته من حائط فهو حِجْر؛ (۳)

هر جایی که محدوده آن را به واسطه دیوار مشخص کنی عبارت از حجر است.

ابن منظور نقل کرده است:

۱- المصباح المنیر، ص ۱۲۱- ۱۲۲.

۲- القاموس المحیط، ج ۲، ص ۴.

۳- الصحاح، ج ۲، ص ۶۲۴.

ص: ۱۵

الحَجْرُ المنع، حَجَرَ علیه یَحْجُرُ حَجْراً و حُجْراً و حِجْراً و حُجْراناً و حِجْراناً منع منه: و أنت فی حِجْرتی ای مَنَعَتی، قال الأزهری: یقال: هم فی حِجْر فلان أی فی کَنَفِه و مَنَعَتِه و مَنْعِه کله واحد؛ (۱)

حجر به معنای منع است و جمله «انت فی حجرتی» یعنی تو در امان و پناه و حمایت منی و هیچ گونه آسیبی از هیچ کس به تو نمی‌رسد، ازهری می گوید: می گویند هُم فی حجر فلان؛ یعنی آنها در حمایت اویند.

تاج العروس نقل کرده است:

الحجر مثلثه المنع و حجر علیه القاضی یحجر حجراً اذا منعه من التصرف فی ماله، الحجر بالفتح و الکسر حضن الانسان، صرح باللغتین الزمخشری فی الأساس و ابن سیده فی المحکم، جمعه حجور، الحجر بالضم و الکسر و الفتح الحرام و الکسر افصح، الحجر بالکسر العقل و اللب لإمساکه و منعه و احاطته بالتمیز، و الحجر حجر الکعبۀ. و قال ابن اثیر: هو الحائط المستدیر الی جانب الکعبۀ الغربی: و الحجر دیار ثمود ناحیۀ الشام عند وادی القری .. و الحجر الانثی من الخیل؛ (۲)

حجر در سه حالت ضمه و فتحه و کسره حاء به معنای منع است، گفته می‌شود حجر علیه القاضی، در وقتی که او را از تصرف در مالش باز دارد. حجر با فتحه و کسره حاء به معنای دامن انسان است که به هر دو لغت زمخشری در کتاب الأساس خود و ابن سیده

۱- لسان العرب، ج ۳، ص ۵۷.

۲- تاج العروس، ج ۱۰، ص ۵۳۰- ۵۳۶.

ص: ۱۶

در المحکم تصریح دارند که جمع آن حجور، می‌آید. الحجر با ضمه و کسره و فتحه حاء به معنای حرام آمده و کسره با فصاحت‌تر است. و الحِجْر، حجر کعبه است. ابن اثیر می‌گوید: آن دیواری است که تا جانب(رکن) غربی کعبه دور زده است. و الحِجْر، به دیار ثمود در ناحیه شام در وادی القری و نیز درباره اسب مؤنث به کار رفته است.

راغب اصفهانی می‌نویسد:

الحجر الممنوع منه بتحریمه. (۱)

حجر، چیزی است که به واسطه تحریم، ممنوع(از تصرف) شده است.

و در معجم البلدان آمده است:

الحجر بالکسر ثم السکون و راء، و هو فی اللغة ما حجرت علیه، ای:

منعته من أن یوصل الیه، و کل ما منعت منه فقد حجرت علیه؛ (۲)

حجردر لغت ایجاد مانع برای چیزی است که به واسطه آن امکان دسترسی به آن چیز از بین می‌رود.

از مجموع آنچه که گفتیم به دست می‌آید که معنای غالب آن «منع» است و کاربرد آن در «عقل» و «حرام» نیز خالی از وجود آن معنا نیست، و با توجه به همین معناست که در فقه بابی با عنوان «کتاب الحجر» باز شده است که انسان

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۰۹.

۲- معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۰.

ص: ۱۷

به واسطه کودکی، دیوانگی، بندگی، بیماری، سفاهت(عدم تمیز) وورشکستگی، از تصرف مالی بازداشته می‌شود، که تفصیل آن در کتاب‌های فقهی آمده است.

و اما ربط این معنا با مورد بحث آن است که اسماعیل مادر خود را پس از مرگ داخل خانه خود(حجر) دفن کرد و اطراف آن را سنگ‌چین کرد تا زیر پای مردم نباشد.

طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد:

نقل ان اسماعیل بن ابراهیم النبی علیه‌السلام دفن امه فی الحجر، فحجر علیها لئلأ توطأ؛ (۱)

روایت است که اسماعیل فرزندابراهیم(ع) مادرش را در حجر دفن کرد و اطراف آن را سنگ چین کرد تا زیر پا نباشد.

نتیجه آنکه اسماعیل با این کار خود در واقع ایجاد مانع کرد، و این با معنای عمده و غالبی که برای کلمه حجر گفته‌اند سازگار است، و اگر معنای دیگر آن، به معنای «احاطه و فراگیری» مورد نظر باشد باز قابل انطباق است.

۱- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۶۰.

ص: ۱۸

ص: ۱۹

حجر اسماعیل در قرآن

در قرآن مجید در پنج مورد کلمه «حجر» آمده است:

در سوره فرقان می‌فرماید:

«یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَهَ لا بُشْری یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمینَ وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً»؛ (۱)

روزی که فرشتگان را ببینند، در آن روز بشارتی برای مجرمان نباشد و به آنها گفته شود محروم و ممنوع(از رحمت الهی) باشید.

و نیز در آیه دیگری از همان سوره می‌فرماید:

«وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً»؛ (۲)

و اوست خدایی که دو دریا را به هم آمیخت که این آب گوارا و

۱- سوره فرقان، آیه ۲۳.

۲- سوره فرقان، آیه ۵۳.

ص: ۲۰

شیرین و آن یکی شور و تلخ است، و بین این دو آب واسطه و حائل و مانعی قرار داد که از همدیگر جدا باشند.

در این دو آیه، ظهور معنای منع، روشن است.

در سوره فجر این کلمه به معنای عقل آمده است:

«هَلْ فِی ذلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ»؛ (۱)

آیا بر صاحب عقل و خرد- دراین امور- سوگند نیست؟

و در سوره انعام به معنای حرام آمده است:

«وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا یَطْعَمُها إِلَّا مَنْ نَشاءُ»؛ (۲)

و گفتند این چهارپایان و کشت حرام است، نباید از آن کسی بخورد جز آن کسانی که خود خواهیم.

و در سوره حجر، این واژه، نظر به مکان خاصی دارد:

«وَ لَقَدْ کَذَّبَ أَصْحابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِینَ»؛ (۳)

به درستی که اصحاب حجر، فرستادگان ما را تکذیب کردند.

این آیه، نظر به دیار ثمود دارد که در ناحیه شام است.

اما موضوع بحث درباره «حجر اسماعیل» است. این ترکیب در قرآن کریم نیامده است، ولی با توجه به یک آیه شریفه، و با کمک یک روایت، شمول آن بر این مکان شریف استفاده می‌شود. خداوند متعال در مقام اهمیت و عظمت کعبه و خانه خود می‌فرماید:

۱- سوره فجر، آیه ۵.

۲- سوره انعام، آیه ۱۳۸.

۳- سوره حجر، آیه ۸۰.

ص: ۲۱

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا»؛ (۱)

اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شـد همان خانه مکه است که در آن برکت و هـدایت خلایق است. در آن آیات و نشانه‌های روشـن است و مقـام ابراهیم است، و هر که در آنجـا داخل شود در امان باشـد و بر مردم حـج و زیارت آن خانه واجب است، هر کسـی که توانایی و استطاعت آن را بیابد.

نکاتی در این آیه وجود دارد که به بعض آنها اشاره می‌کنیم:

خداوند می‌فرماید: اولین جایی که برای مردم نهاده شد، مکه است. نقل است که:

موضع البیت بکهٔ؛ (۲)

جایگاه کعبه، بکه است.

این معنا با موضوع «دحو الأرض» و اینکه گسترش زمین از این نقطه آغاز شـده منطبق است. شاید هم مراد آیه این باشد که نخستین مکانی که برای عبادت خداوند در نظر گرفته شد این مکان شریف است. این تفسیر با آنچه که امین‌الاسلام طبرسی در تفسیر مجمع البیان در شأن نزول آیه از مجاهد نقل کرده سازگار است؛ مجاهد می‌گوید: مسلمانان با یهود در مقام فخرفروشی

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۶- ۹۷.

۲- نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۲۵۳.

ص: ۲۲

برآمدنـد. یهودیان گفتند: بیت‌المقدس برتر از کعبه است، زیرا آنجا زمین مقدس و محل هجرت پیامبران است. مسـلمانان در پاسـخ گفتند: خیر، کعبه برتر است.

پس از آن خداونـد این آیه را نازل کرد: «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ ..». (۱) علامه طباطبایی می‌فرمایـد: اولین قبله‌گاه کعبه بوده است، چه آن که کعبه به دست ابراهیم و برای عبادت بنا شد. به خلاف بیت‌المقدس که به دست سـلیمان در چند قرن پس از ابراهیم بنا شد. (۲) پس از آن قرآن کریم در مقام ذکر ویژگی‌های این مکان شـریف برآمـده، می‌فرمایـد: «مبارکاً»، همراه با خیر کثیر است،ماننـد ثواب‌ها، آمرزش گناهان، رزق فراوان و ...؛ «و هدیً للعالمین»، مایه هدایت خلایق است؛ «فیه آیات بینات»، در این مکان با عظمت نشانه‌های روشن وجود دارد و آنگاه می‌فرماید: «مقام ابراهیم».

سخن در رابطه مقـام ابراهیم و آیـات بینـات است. طبـق قرائت موجود، آیـات به صورت جمع است و ذکر مقـام ابراهیم پس از آن، ذکر خـاص بعـد از عـام است، و یا بـدل بعض از کل، نه آنکه عطف بیان باشـد؛ نتیجه آنکه مقام ابراهیم فرد شاخص و برجسـته آن آیات بینات است، ولی تنها نشانه نیست، اینجاست که باید سراغ دیگر مصادیق آیات بینات رفت.

شیـخ طوسـی در تفسـیر التبیان به نقل از مجاهد موارد و مصادیق آیات و نشانه‌های روشن الهی را این‌گونه می‌شـمارد: مقام ابراهیم، در امان بودن خائف

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۵۰.

ص: ۲۳

و گریزان در آن، وجود سنگریزه‌ها برای رمی جمرات با فراوانی رمی کنندگان، پرواز نکردن پرندگان بر فراز کعبه، شفای بیماران با آشامیدن آب آن، جلو افتادن مجازات هتک‌کنندگان به حرمت آن، هلاک اصحاب فیل. (۱) شیخ طبرسی می‌فرماید: مفسران آن را شامل مقام ابراهیم، حجرالأسود، حطیم، زمزم، مشاعر، ارکان کعبه، امنیت برای انسان‌ها و حتی حیوانات می‌دانند. (۲) طبری در جامع البیان می‌نویسد: اهل تأویل در تأویل این فقره از آیه «فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ» و در مصادیق آن اختلاف کرده‌اند. بعضی از آنها گفته‌اند: عبارت از مقام ابراهیم و مشعرالحرام است.(و پس از ذکر روایاتی این قول را از ابن عباس نقل می‌کند و بعد می‌گوید:) قتاده و مجاهد گفته‌اند: مقام ابراهیم از جمله آیات بینات است. و سرانجام طبری این نظر را می‌پذیرد و آن را نزدیک‌ترین سخن به واقع می‌شمارد، پس از آن پرسشی را مطرح می‌کند که اگر مقام ابراهیم از جمله آیات باشد، پس آن موارد دیگر را که بتوان در حق آنها این لفظ را به کار بست چیست؟ و پاسخ می‌دهد: می‌گویند: از جمله آنها حَجَر و حطیم است. (۳) بیضاوی در ذیل «فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ» مواردی را بدین‌سان می‌نگارد: انحراف پرندگان بر موازات بیت در گذر ایام، امنیت حیوانات و درندگان، به هلاک

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۳۶.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷۸.

۳- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹- ۸.

ص: ۲۴

افتادن سوء قصدکنندگان مانند اصحاب فیل. (۱) قرطبی در الجامع لأحکام القرآن مواردی را چون مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم و مشاعر ذکر کرده و از ابوجعفر نحاس نقل کرده است که آیات شامل صفا، مروه، پرواز نکردن پرندگان بر فراز کعبه، رابطه کیفیت نزول باران در مسجد با جاهای دیگر زمین می‌شود. (۲) سیوطی در تفسیر الدر المنثور روایاتی را نقل می‌کند که براساس آنها آیات بینات شامل مقام ابراهیم، مشعر، امنیت، وجوب حج بر مستطیع، کعبه، صفا و مروه می‌شود. (۳) و در تفسیر روح البیان موارد شبیه با آنچه که بیضاوی نقل کرده آمده است. (۴) از مجموع آنچه گفتیم، استفاده می‌شود که با تکیه بر ظهور «فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ» که واژه جمع است، این معنا تنها در یک نشانه روشن، که البته از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، یعنی مقام ابراهیم- که اثر پای آن پیامبر بزرگ را در خود حفظ کرده است- منحصر نمی‌شود و بی‌تردید حجر اسماعیل یکی از مصادیق روشن آن به شمار می‌آید و اهمیت حجر از برخی مواردی که آورده‌اند به مراتب بیشتر است. البته با توجه به این مطلب که اهل سنت حجر

۱- تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- الجامع لأحکام القرآن، ج ۱، ص ۹۰.

۳- الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۴.

۴- روح البیان، ج ۲، ص ۶۷.

ص: ۲۵

اسماعیل را حطیم می‌نامند (۱) شمول آیات بر حجر اسماعیل را طبری و قرطبی آورده‌اند.

اما بنا بر قرائت «فیه آیهٔ بینهٔ» که به صورت مفرد آمده است و بیضاوی آن را قرائت اهل مکه، ابن عباس، مجاهد، سعیدبن جبیر می‌داند، خود بیضاوی نقل کرده است که مجاهد، مقام ابراهیم را کل حرم می‌داند و از جمله آیات، صفا و مروه و رکن و مقام را می‌شمارد. (۲) این مفسر در واقع توسعه در معنای مقام ابراهیم می‌دهد. بر طبق این تفسیر نیز خللی بر مقصود وارد نمی‌شود، گرچه این توسعه خلاف ظاهر است.

از اینها گذشته، آنچه مهم است وجود یک روایت از معصوم(ع) است که می‌تواند به خوبی مورد بحث و کلام باشد؛ چرا که معصومان(ع) بهترین آشنا به معارف و مقاصد قرآن کریم هستند. (۳) کلینی در کافی با سند خود از ابن سنان نقل کرده است که می گوید: از امام صادق(ع) درباره این سخن خداوند که فرمود: «فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ» پرسیدم.

حضرت فرمود: آنها عبارت‌اند از مقام ابراهیم که ابراهیم بر آن ایستاد و اثر دو

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۱۰.(و ما بر اساس نقل، آن را در جای دیگر مسجد می‌دانیم).

۲- تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳- امام باقر(ع) به قتاده فرمود: «و یحک یا قتاده، انما یعرف القرآن من خوطب به»؛ وای بر تو ای قتاده، همان قرآن را کسی می‌فهمد که مورد خطاب آن واقع شده است.(الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱، ح ۴۸۵؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۷).

ص: ۲۶

پای او بر آن باقی ماند، و حجرالاسود، و خانه اسماعیل. (۱) بر طبق این نقل دیگر هیچ اشکالی در شمول آیه شریفه بر حجر اسماعیل باقی نمی‌ماند.

تنها پرسشی که ممکن است مطرح شود این است که در روایت ابن سنان، سخن از خانه اسماعیل است و این ربطی به حجر اسماعیل ندارد.

در پاسخ می گوییم: حجر اسماعیل همان خانه اسماعیل است، و دلیل آن روایتی است که مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل کرده است که:

الحجر بیت اسماعیل؛ (۲)

حجر، خانه اسماعیل است.

ممکن است بپرسند که چه چیزی در حجر اسماعیل وجود دارد که بتوان از آن به عنوان آیه بینه الهی و نشانه روشن خداوندی یاد کرد؟

فیض کاشانی در تفسیر الأصفی-/ که خلاصه و چکیده تفسیر معروف الصافی اوست-/، در ذیل آیه شریفه پس از ذکر روایت ابن سنان می‌فرماید:

اینکه مقام ابراهیم از آیات بینات شمرده شود به آن سبب است که گفته‌اند هنگامی که ابراهیم بر روی آن سنگ قرار گرفت آن‌چنان بلندی یافت که بلندتر از بعضی از کوه‌ها شد. و اما نشانه روشن بودن حجرالاسود به دلیل سخن گفتن آن با بعضی از انبیا و اوصیا مانند حضرت آدم(ع) و امام سجاد(ع) است، که در برخی از روایات آمده است و همچنین به آن سبب است که کسی غیر از معصوم توانایی نصب آن را ندارد، و اما آیه بینه بودن منزل اسماعیل، از آن روست که زمانی اسماعیل بدان‌جا پای نهاد که هیچ آبی در آنجا نبود، و

۱- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۲۲۳، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۸، ح ۵۷؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰؛ ص ۹۳، ح ۲۱۴؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۲۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۹، ح ۵؛ وهمچنین تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۹۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲۶.

۲- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۷، ح ۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۳.

ص: ۲۷

خداونـد برای او آب را از دل زمین جوشانیـد، علت آنکه از بین نشانه‌های الهی تنها مقام ابراهیم در آیه ذکر شده است و سـخنی از غیر آن به میـان نیامـده آن است که امروز ظاهرترین نشانه برای مردم است. (۱) روایت مورد نظر فیض کاشـانی در باره مقام ابراهیم همان است که در تفسیر قمی آمده است (۲) و خود ایشان نیز در همان تفسـیر الأصـفی در ذیل آیه شـریفه «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ» (۳)

نقل کرده است که خداونـد وقتی ابراهیم را امر فرمود که مردم را به حـج فرا خوانـد بر روی مقام ایسـتاد، و مقام ارتفاع پیـدا کرد و آن‌قـدر بلنـد شـد که به ازای کوه ابوقبیس قرار گرفت، و مردم را به حـج فراخوانـد و این ندا را به گوش همه خلایق تا زمان قیامت رساند. (۴) به نظر می‌رسـد که نشـانه الهی بودن مقـام در خود روایت ابن سـنان ذکر شـده است که عبـارت از بـاقی مانـدن اثر پای ابراهیم خلیل الرحمن بر روی سـنگ است و نیازی به آن خبر دیگر نیست؛ گرچه ارتفاع یافتن سـنگ، خود آیتی دیگر است و خود فیض هم به این مطلب واقف است. همان‌گونه که از کتاب الوافی وی پس از ذکر خبر ابن سنان (۵) استفاده می‌شود.

۱- الأصفی، ج ۱، ص ۴۷.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۳.

۳- سوره حج، آیه ۲۷.

۴- الأصفی، ج ۲، ص ۴۷.

۵- رک: الوافی، ج ۲، جزء ۸، ص ۱۶.

ص: ۲۸

ص: ۲۹

حجر اسماعیل در روایات

۱. حجر اسماعیل نشانه روشن الهی

در صفحات پیشین، با ذکر روایت ابن سنان در این باره، به تفصیل سخن راندیم.

۲. فضیلت نماز در حجر اسماعیل

نماز در مسجدالحرام دارای فضیلت بسیاری است تا آنجا که دو رکعت در آن با صدهزار رکعت نماز در جای دیگر برابری می‌کند.

امام صادق(ع) از پدران بزرگوارشان(ع) نقل کرده است:

الصلاهٔ فی مسجد الاحرام تعدل مأهٔ ألف صلاهٔ؛ (۱)

نماز در مسجدالحرام با صدهزار نماز برابری می‌کند.

و نیز نقل است که امام صادق(ع) فرمود:

۱- جامع أحادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۴، ح ۱۶۰۱.

ص: ۳۰

من صلّی فی المسجد الحرام صلاهٔ واحدهٔ قبل اللّه عزوجل منه کلّ صلاهٔ صلیها إلی أن یموت، و الصلاهٔ فیه بمأهٔ ألف صلاهٔ؛ (۱)

هر کس که یک نماز در مسجدالحرام به جای آورد خداوند نمازهای گذشته و آینده او را تا دم مرگ خواهد پذیرفت، و نماز در آن با صد هزار نماز برابر است.

این دو روایت اصل فضیلت نماز در مسجدالحرام را بیان می‌کند، ولی سخن در این است که در خود مسجدالحرام نیز اختلاف در مرتبه فضیلت وجود دارد و بر این اساس است که ابوعبیده می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم:

آیا نماز در تمامی حرم یکسان است؟ حضرت فرمود: ای ابوعبیده، نماز در تمامی نقاط مسجدالحرام یکسان نیست؛ چگونه در حرم یکسان باشد؟ (۲) از بعضی از روایات استفاده می‌شود که فضیلت نماز در حجر اسماعیل در رتبه سوم قرار دارد، و بر اساس آنها شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه عنوانی را باز کرده است که بر اساس آن فضیلت و استحباب نماز در حجر اسماعیل پس از حطیم، مقام ابراهیم، قرار دارد و پس از آن هر جایی که نزدیک‌تر به کعبه باشد. (۳) حسن بن جهم می‌گوید: از امام رضا(ع) درباره بهترین جا در مسجدالحرام که نماز در آن فضیلت دارد پرسیدم، حضرت فرمود: حطیم که در حد فاصل

۱- همان، ج ۴، ص ۷ و ۵، ح ۱۶۱۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۵؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۱۶۱۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۸؛ کتاب الصلاهٔ، ابواب احکام المساجد، باب ۵۳، باب جواز استدبار المصلی فی المسجد للمقام واستجاب اختیار الصلاهٔ فی الحطیم ثم المقام الأول ثم الحجر ثم ما دنا البیت.

ص: ۳۱

بین حجرالاسود و در کعبه واقع است. پرسیدم: پس از آن کجاست؟ فرمود: نزد مقام ابراهیم؛ عرض کردم: پس از آن؟ فرمود: در حجر(اسماعیل)؛ پرسیدم:

پس از آن؟ فرمود: هر جا که به کعبه نزدیک‌تر باشد. (۱) اما از برخی دیگر از روایات دانسته می‌شود که این فضیلت در رتبه دوم قرار دارد؛ مانند روایتی که شیخ صدوق(ره) از حضرت امام صادق(ع) نقل کرده است: اگر بتوانی که همه نمازهای واجب وغیر واجب را در حطیم به جای آوری، به جای آور، که بهترین جای روی زمین است و بین درِ کعبه و حجر الاسود واقع است و اینجاست که خداوند توبه آدم را پذیرفت. پس از آن نماز در حجر افضل است و پس از آن در حد فاصل رکن عراقی و درِ کعبه که جایگاه اول مقام ابراهیم بوده است، و پس از آن نماز در پشت مقام ابراهیم(در جایگاه فعلی آن) و هر چه که به کعبه نزدیک باشی افضل است. (۲) و بر طبق همین ترتیب در فقه رضوی مطلبی ذکر شده است. (۳) علامه مجلسی از خط شیخ محمدبن علی جبعی از خط شیخ(ره) از امام صادق(ع) روایتی را بر همین اساس نقل کرده است. (۴) برطبق روایت مضمره‌ای که زراره نقل می‌کند، حجراسماعیل و مقام ابراهیم در عرض هم، در رتبه پس از حطیم قرار دارند. (۵)

۱- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۵۲۵، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۸، ح ۲.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۲۱۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۷.

۳- الفقه المنسوب للامام الرضا(ع)، ص ۲۴۴.

۴- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۱، ح ۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۷، ح ۴.

۵- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۹؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۱۶۱۳.

ص: ۳۲

علاوه بر آن، سیره عملی معصومان(ع) به خوبی روشن‌کننده اهمیت و بیان‌کننده فضیلت والای این مکان شریف است.

گفتنی است استحباب نماز در حجر اسماعیل مربوط به غیر از نماز طواف واجب است؛ چه آنکه نماز طواف واجب باید در نزد مقام و در صورت عدم امکان در یکی از دو طرف آن بجا آورده شود. همان‌گونه که فقها فرموده‌اند. (۱) تا اینجا امتیاز حجر اسماعیل از سایر مواضع مسجد روشن شد، پرسش آن است که آیا نقطه خاصی از آن دارای امتیازی ویژه است یا نه؟ پاسخ این پرسش مثبت است. در فقه منسوب به امام رضا(ع) آمده است:

و صلّ فی الحجر عن ذراعین من طرفه مما یلی البیت، فإنّه موضع شبّر و شبیر إبنی هارون؛ (۲)

و در حجر در فاصله دو ذراع از کعبه نماز بخوان، که آنجا جایگاه شبر و شبیر، فرزندان هارون است.

مؤید این مطلب روایتی است که شیخ کلینی(ره) از ابوبلال مکی نقل کرده است که می‌گوید: امام صادق(ع) را دیدم که داخل حجر شده و در فاصله دو ذراع از کعبه مشغول به نماز شد. عرض کردم: من تاکنون هیچ یک از اهل بیت شما را ندیده‌ام که در روبه‌روی ناودان نماز بخواند! حضرت فرمود: اینجا محل نماز شبر و شبیر فرزندان هارون است. (۳) پس معلوم می‌شود که بهترین جای حجر زیر ناودان است و از همین روست که در فقه رضوی آمده است:

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۶؛ القول فی صلاة الطواف، مسئله، ج ۳.

۲- الفقه المنسوب للامام الرضا، ص ۳۲۲؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۷.

۳- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۴.

ص: ۳۳

و اکثر الصلاهٔ فی الحجر و تعمّد تحت المیزاب؛ (۱)

نماز را بسیار در حجر اسماعیل به جا آور و قصد کن زیر ناودان را.

۳. دعا در حجر اسماعیل

مسجدالحرام از بهترین جاها برای دعا و درخواست از خداست. در روایتی که کاهلی از امام صادق(ع) نقل می‌کند چنین آمده است:

أکثروا من الصلاهٔ و الدعاء فی هذا المسجد؛ (۲)

نماز و دعا را در این مسجد(مسجد الحرام)، بسیار به جای آورید.

ولی حجر اسماعیل از جاهای برگزیده مسجد برای این کار است و شاهد بر آن، افزون بر روایاتی که بر این مطلب تصریح می‌کند، سیره عملی معصومان(ع) است که در فصل «حجر اسماعیل در بستر تاریخ» به آن خواهیم پرداخت.

در روایت فقه رضوی پس از تأکید بر بجای آوردن نماز در زیر ناودان در حجر اسماعیل، آمده است:

و ادع عنده کثیراً؛ (۳)

در اینجا بسیار دعا کن.

۱- الفقه المنسوب للامام الرضا(ع)، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۱۶۱۰.

۳- الفقه المنسوب للامام الرضا(ع)، ص ۲۲۲.

ص: ۳۴

علامه مجلسی به نقل از یک مجموعه خطی، پانزده مکان مناسب برای دعا در مکه را این‌گونه برشمرده است: زیرناودان، نزد مقام ابراهیم، نزد حجرالاسود، بین مقام ابرهیم و در کعبه، داخل کعبه، نزد چاه زمزم، بر روی صفا و مروه، در مشعر، نزد جمرات سه‌گانه، هنگام دیدن کعبه. (۱) بعض از ادعیه نیز در این موضوع وارد شده است:

در دعوات راوندی آمده است: روزی امام صادق(ع) با جماعتی از مردم زیر ناودان در حجر نشسته بود که پیرمردی پریشان‌خاطر نزد ایشان آمد و پس از عرض سلام عرضه داشت: من دوستدار شما اهل‌بیت و از دشمنانتان بیزارم. به گرفتاری بزرگی مبتلا شده‌ام واز این رو، به این خانه پناه آورده‌ام. پس از آن گریست و خود را بر روی حضرت انداخت و مشغول بوسیدن سروپای آن حضرت شد، امام خود را کنار کشید و بسیار ناراحت شد. آنقدر که اشک از چشمان مبارک حضرتش سرازیر شد. آن‌گاه حضرت رو به جماعت کرد و فرمود: این برادر شماست که از شما یاری می‌طلبد، دست‌هایتان را به دعا بردارید. حضرت خود دست‌ها را بلند کرد و ما نیز چنان کردیم، آن‌گاه حضرت چنین دعا فرمود:

اللهمّ انک خلقت هذه النفس من طینهٔ أخلصتها و جعلت منها أولیائک و أولیاء أولیائک، و إن شئت أن تنحّی عنها الآفات فعلت، اللهمّ و قد تعوّذنا ببیتک الحرام الذی یأمن به کلّ شیء، وقد تعوّذنا و أنا أسألك یامن احتجب بنوره عن خلقه، أسألك بمحمد و علی

۱- بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۴۹.

ص: ۳۵

و فاطمهٔ و الحسن و الحسین، یا غایهٔ کلّ محزون و ملهوف و مکروب و مضطرّ، أن تؤمنه بأماننا ممّا یجد، و أن تمحو من طینته ما قدّر علیها من البلاء، و أن تفرّج کربته یا أرحم الرّاحمین؛ (۱)

خدایا، تو این نفس را از سرشتی که برگزیدی آفریدی، و از آن اولیا ودوست‌داران اولیائت را قرار دادی، و اگر بخواهی که آفت‌ها را از آن دورسازی خواهی کرد. خداوندا، ما به خانه‌ات پناه آوردیم، خانه‌ای که هر کس به آن پناهنده شود در امان است، ما پناهنده به آن شده‌ایم، من از تومی خواهم ای کسی که به واسطه نورش، از آفریده‌هایش در حجاب قرار گرفته است(ومخلوقات از درک وی ناتوان وعاجزند)، از تو می‌خواهم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، ای غایت وهدف تمام محزونان و گرفتاران و بیچارگان، او را به واسطه پناه آوردن ما در امان وپناه خود قرار دهی، واز آنچه دچارش شده است نجات دهی، واز بلای نوشته ومقدّرش دور وپاکش سازی، وگرفتاریش را برطرف سازی، ای مهربان‌ترین مهربان‌ها.

و در الهدایه شیخ صدوق این دعا هنگام قرار گرفتن برابر ناودان در حین طواف آمده است:

اللهمّ أعتق رقبتی من النار، و وسّع علیّ من رزقک الحلال، وادرء عنّی شرّ فسقهٔ العرب و العجم، و شرّ فسقهٔ الجن و الانس؛ (۲)

۱- دعوات راوندی، ص ۲۰۴، ح ۵۵۷؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۲، ح ۱۷۰ و همچنین ج ۹۴، ص ۴۰.

۲- الهدایهٔ، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۹۰، ح ۵.

ص: ۳۶

خداوندا مرا از آتش جهنم نجات ده، و روزی حلال فراوانم ده، و شر فاسقان عرب و عجم و جن و انس را از من دور کن.

و از فقه رضوی این دعا نقل شده است:

اللهمّ أعتق رقبتی من النّار، و أدرء عنی شرّ فسقة العرب و العجم، و أظلّنی تحت ظلّ عرشک، واصرف عنّی شرّ کل ذی شر، و شرّ فسقة الجن و الإنس؛ (۱)

خداوندا، مرا از آتش جهم نجات ده، و شر فاسقان عرب و عجم را از من دور کن، و مرا زیر سایه عرشت پناه ده، و شر هر بدخواهی را از من دور کن، و شر فاسقان جن و انس را از من دفع کن.

و از بعضی نسخه‌های فقه رضوی نیز این دعا روایت شده است:

اللهمّ أظلّنی تحت عرشک یوم لاـ ظلّ إلّا ظلّک، آمنّی روعة القیامة، و اعتقنی من النّار، و أوسع علیّ رزقی من الحلال، و أدرء عنّی شرّ فسقة العرب و العجم، فاغفر لی، و تب علیّ، إنّک أنت التواب الرّحیم؛ (۲)

خدایا مرا در سایه عرشت قرار ده، در روزی که هیچ سایه‌بانی جز سایبان تو نیست، مرا از ترس قیامت در امانم ساز، و مرا از آتش جهنم نجات ده، و روزی حلال را بر من فراوان کن، و شر فاسقان عرب و عجم را از من دور کن، مرا بیامرز، و توبه مرا

۱- الفقه المنسوب للامام الرضا(ع)، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۹؛ ص ۱۹۶، ح ۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۴۳، ح ۱۷.

ص: ۳۷

بپذیر، تو آمرزنده مهربان هستی.

۴. آب میزاب (ناودان کعبه) و شفای بیماران

ناودان کعبه در جهت شمال کعبه قرار دارد و آب بارانِ بام کعبه به واسطه آن به درون حجر اسماعیل می‌ریزد، این آب برای شفای بیماران مؤثر است.

چنانچه نقل شده است:

ماء المیزاب یشفی المریض؛ (۱)

آب ناودان کعبه، بیمار را شفا می‌دهد.

برقی(ره) به اسنادش از صارم نقل می‌کند: یکی از برادران ما در مکه بیمار شد و آنقدر بیماری او شدت گرفت که به حالت احتضار افتاد. امام صادق(ع) را در راه دیدم حضرت فرمود: صارم، فلانی چگونه است؟ گفتم: در حال جان دادن است. فرمود: اگر من به جای تو می‌بودم به او آب میزاب می‌خورانیدم. به جستجوی آب رفتم، ولی فایده نداشت؛ چون کسی آن را نداشت. در این حال بودم که ناگهان ابری نمایان شد و رعد و برقی زد و باران آغازیدن گرفت. به مسجد آمدم، کسی را یافتم که ظرفی داشت. به او یک درهم دادم و ظرف را از وی ستاندم و مقداری آب ناودان را فراهم کرده، به سرعت سراغ او رفتم و آب میزاب را به وی خورانیدم. چیزی نگذشت که سلامتی خود را باز یافت. (۲)

۱- همان، ج ۶۲، ص ۲۸۶، ح ۷۲ و ۶۶، ص ۴۵۱، ح ۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۵۷، ح ۴۴.

ص: ۳۸

ص: ۳۹

حجر اسماعیل در نگاه فقه

۱. نماز در حجر اسماعیل

اشاره

به طور کلی نماز بر دو گونه است:

- نماز واجب، که از آن به صلاهٔ مفروضه و یا مکتوبه یاد می‌شود؛

- نماز مستحبی.

موضوع بحث در قسم اول است که آیا نمازهای واجب را می‌توان در حجر اسماعیل بجای آورد یا نه؟

پیش از هر چیز باید محل نزاع روشن شود. ابن حمزه در کتاب الوسیله در مقام بیان شرط مکان نمازگزار می‌فرماید:

تجوز الصلاهٔ فی کل مکان و الوقوف فیه لها ما لم یمنع مانع؛ (۱)

جایز است نماز را در هر مکانی که مانعی در آن نباشد به جای آورد، و همچنین است حکم توقف در جایی برای نماز.

۱- الوسیله، ص ۸۹.

ص: ۴۰

محقق حلی در شرائع الاسلام می‌فرماید:

«الصلاهٔ فی الأماکن کلها جائزهٔ بشرط ان یکون مملوکاً او مأذوناً فیه»؛ (۱)

نماز را می‌توان در همه جا خواند به شرط آنکه آن مکان یا ملک انسان باشد و یا آنکه اجازه خواندن نماز در آنجا داشته باشد.

(۲) سلار دیلمی در المراسم، جا ومکانها را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱. جاهایی که خواندن نماز در آنها ثواب دارد، مثل مشاهد مشرفه و مساجد؛

۲. جاهایی که خواندن نماز در آنها مباح است، که عبارت از هر زمین غیرمغصوبی است که هیچ نهی‌ای در خواندن نماز در آن وارد نشده باشد؛

۳. جاهایی که ثواب خواندن نماز در آنها کم می‌شود، مثل کلیساها و کنیسه‌ها؛

۴. جاهایی که خواندن نماز در آنها حرام است، مثل مکان غصبی. (۳) باتوجه به این مقدمه ممکن است در نظر ابتدایی به ذهن هر کسی چنین

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۱.

۲- و پس از آن می‌فرماید: اذن گاهی در برابر اخذ اجرت و شبه اجرت است و گاهی به اباحه حاصل می‌شود، و اباحه نیز خود بر سه قسم است: گاهی صریحه است، مثل آنکه صاحب مکان بگوید: در آن مکان نماز بخوان، یا به فحوا و اولویت است؛ مثل آنکه اجازه دهد کسی در مکانی استقرار یابد که به طریق اولی شامل اجازه در خواندن نماز او می‌شود و گاهی به شاهد حال ثابت می‌شود؛ مثل آنکه اماره‌ای در کار باشد که نشان از رضایت صاحب مکان دهد.

۳- المراسم، ص ۶۵.

ص: ۴۱

بیاید که اصولًا چرا این پرسش درباره حجر اسماعیل مطرح می‌شود؟ و از آنجا که حجر جزء مسجدالحرام است، اگر نگوییم که دلیل ویژگی خاص خود دارای استحباب فوق‌العاده است، لااقل به اعتبار جزئیت برای مسجدالحرام در قسم اول این تقسیم قرار دارد؛ پس شکی در جواز و بلکه در استحباب آن نباید کرد؟!

اما ریشه مطلب در جای دیگر نهفته است و آن این است که اختلاف است که آیا حجر اسماعیل جزء کعبه بوده است یا نه؟ و پس از این پرسش، پرسش دیگری مطرح است که آیا نمازهای واجب را، که قدر مسلّمِ مورد نزاع است، می‌توان درون کعبه خواند یا نه؟

پس از روشن ساختن مورد سخن و ربط آن به مسئله مورد بحث، لازم است هر دو مسئله را بررسی کنیم.

الف. آیا حجر اسماعیل جزء کعبه بوده است؟

روایات متعددی این مسئله را نفی می‌کند:

معاویهٔ بن عمار می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا حجر جزء کعبه است؟ و آیا قسمتی از آن جزء کعبه است؟ حضرت فرمود: خیر، حتی به اندازه سر ناخن چنین نیست، ولی اسماعیل مادرِ خود را در آن دفن کرد و دوست نداشت که زیر پای قرار گیرد و بنابراین اطراف آن را سنگچین کرد، و در آن

ص: ۴۲

قبور پیامبران است. (۱) زراره می گوید: از حضرت امام صادق(ع) پرسیدم که آیا در حجر چیزی از کعبه وجودی دارد؟ حضرت فرمود: خیر، حتی به اندازه سر ناخن چنین نیست. (۲) و در مستدرك الوسائل و بحارالانوار از برخی نسخه‌های فقه رضوی آمده است:

و الحجر لیس من البیت و لا فیه شیء منه؛ (۳)

حجر جزء کعبه نیست و هیچ جزئی از کعبه در حجر نیست.

و شیخ صدوق روایت کرده است:

ان فیه قبور الانبیاء، و ما فی الحجر شیء من البیت و لا قلامهٔ ظفر؛ (۴)

در حجر قبور پیامبران است و در آن هیچ جزئی از کعبه، حتی به اندازه سرناخن وجود ندارد.

و همین تعبیر را فقیهان در برخی کتاب‌های فقهی آورده‌اند؛ مثل یحیی بن سعید در کتاب الجامع للشرائع که می‌فرماید:

و لیس فی الحجر شیء من البیت. (۵)

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۹، ب ۳۰، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۰، ح ۲.

۳- مستدرك الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۶، ب ۲۱، ح ۳، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵۲.

۴- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۶.

۵- الجامع للشرایع، چاپ شده در کتاب الحج از سلسله الینابیع الفقهیه، ص ۷۲۸.

ص: ۴۳

حتی جزئی از کعبه نیز در حجر نیست.

فقیهان به این روایات توجه کرده‌اند و از این‌روست که آیت اللّه حکیم در المستمسک پس از ذکر کلام صاحب عروهٔ مبنی بر داخل نبودن چیزی از حجر اسماعیل در کعبه، گرچه باید در طواف قرار گیرد، می‌فرماید: این کلام بیشتر فقیهان است، و دلیل آن صحیحه معاویهٔ بن عمار است که ذکر شد، و پس از آن می‌گوید: و از همین‌جا ضعف آنچه که از نهایهٔ الاحکام و تذکره و ذکری مبنی بر داخل بودن حجر در کعبه نقل شده است روشن می‌شود. (۱) اهل سنت در این مسئله اختلاف نظر دارند. بر طبق آنچه در مستمسک العروهٔ الوثقی از ذکری نقل شده است، آنان سه دسته‌اند:

الف. عده‌ای بر آن‌اند که تمامی حجر جز کعبه است؛

ب. عده‌ای دیگر که بعضی از حجر را جزء کعبه می‌دانند؛

ج. عده‌ای می‌گویند که هیچ جزئی از حجر جزء کعبه نیست.

و مستند ایشان چند امر می‌تواند باشد؛ از جمله:

۱. قریش هنگام بازسازی کعبه چون با کمبود اموال پاک و هدایا و نذورات مواجه شد؛ مقداری از فضای آن را کم کرد و این مقدار بیرون از کعبه واقع شد، و بدین صورت حجر اسماعیل بیرون کعبه قرار گرفت. (۲) از این‌رو نقل کرده‌اند که پیامبر نیز قصد داشت که حجر را داخل کعبه سازد، و بعدها ابن زبیر آن را داخل کعبه نمود که پس از آن، حجاج ثقفی آن را خارج ساخت. (۳)

۱- مستمسک العروهٔ الوثقی، ج ۵، ص ۱۷۵.

۲- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۰۶ از تذکرهٔ؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۸۹.

۳- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵.

ص: ۴۴

۲. روایاتی در این باب نقل شده است؛ آنان از عایشه نقل کرده‌اند که پیامبر(ص) به او فرمود:

انّ من الحجر ستهٔ أذرع متصلهٔ بالبیت منه؛ (۱)

تا شش ذراع از حجر مربوط به کعبه است.

ب. حکم نماز در داخل کعبه چیست؟

نماز در درون کعبه و چگونگی آن، چه واجب و چه مستحب، مورد توجه فقها قرار گرفته است. درباره جواز بجا آوردن نمازهای مستحبی و نوافل در درون کعبه بر طبق آنچه که در المستمسک از معتبر و منتهی و مدارک نقل شده، ادعای اجماع شده است. (۲) بسیاری از فقها در کتاب‌هایشان، از جمله شیخ طوسی در الخلاف (۳) و النهایه (۴) و ابن حمزه در الوسیله (۵) و ابن سعید در الجامع للشرائع (۶) و ابن ادریس در السرائر (۷) و علامه حلی در نهایهٔ الاحکام (۸) بر استحباب آن تصریح کرده‌اند و حتی ابن ادریس تأکید بر شدّت استحباب دارد. در بین اهل سنت تنها محمد بن جریر طبری قائل به حرمت بجا آوردن

۱- ر. ک: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۳، ب ۶۹، ح ۴۰۱.

۲- مستمسک العروهٔالوثقی، ج ۵، ص ۴۸۵.

۳- الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۹، م ۱۸۶.

۴- النهایه، ص ۱۰۱.

۵- الوسیله، ص ۸۹.

۶- الجامع للشرائع، ص ۶۴.

۷- السرائر، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۶۱۴.

۸- نهایه الاحکام، ج ۱، ص ۳۴۴.

ص: ۴۵

نوافل در کعبه است. (۱) ولی درباره نمازهای واجب اختلاف رأی وجود دارد، و در این زمینه دو نظر است:

۱. عده‌ای حکم به حرمت داده‌اند؛ مانند شیخ طوسی در خلاف (۲) و تهذیب و ابن براج در مهذب (۳)، مقدس اردبیلی نیز در مجمع الفائده (۴) بر این رأی میل دارد. از اهل سنت نیز، مالك و محمد بن جریر طبری این‌گونه حکم داده‌اند. (۵) شیخ طوسی در خلاف، بر مدعای خود سه دلیل آورده است:

الف. اجماع؛

ب. آیه شریفه:

«وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»؛ (۶)

و شما، مسلمانان، هر جا که باشید، هنگام نماز، بدان سوی(کعبه) روی کنید.

شطر در آیه به معنای سمت و جانب است، و وقتی این کار ممکن است که انسان از کعبه خارج باشد، و اگر کسی داخل کعبه باشد نمی‌تواند این امر را

۱- الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۹، م ۱۸۶.

۲- همان.

۳- المهذب، ج ۱، ص ۷۶؛ مستمسك العروة الوثقی، ج ۵، ص ۴۸۳.

۴- مجمع الفائده و البرهان، ج ۲، ج ۱۴۴.

۵- الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۹، م ۱۸۶.

۶- سوره بقره، آیه ۱۴۴.

ص: ۴۶

امتثال کند و وقتی چنان شد، نماز او در داخل کعبه، در حال اختیار، جایز نخواهد بود.

ج. روایات: از اسامهٔ بن زید نقل است که پیامبر(ص) داخل کعبه شد و دعا فرمود. آن‌گاه از کعبه خارج شد و بر جانب درِ کعبه ایستاد و دو رکعت نماز خواند و در حالی اشاره به سمت کعبه می‌نمود، فرمود: این قبله است. پس معلوم می‌شود که کعبه قبله است و کسی که در درون کعبه نماز می‌خواند در حقیقت به آنچه که پیامبر به عنوان قبله اشاره فرموده است نماز نگزارده است.

و محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق(ع) روایت کرده است که فرمود:

لا تصلّ المکتوبهٔ فی الکعبهٔ؛ (۱)

نماز واجب را در درون کعبه نخوان.

۲. بسیاری از فقها قائل به کراهت‌اند، تا آنجا که ابن ادریس ادعای اجماع می‌کند (۲) و محق کرکی ادعای شهرت دارد. (۳) از جمله کسانی که این نظر را دارند، شیخ طوسی در النهایه و الجمل والعقود (۴) و ابن ادریس در السرائر (۵) و محقق حلی در شرائع الاسلام (۶) و ابن سعید در الجامع للشرائع (۷) و علامه حلی در نهایهٔ الاحکام (۸) و در ارشاد الأذهان (۹) و در قواعد (۱۰) و در تبصرهٔ

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۵، ب ۱۷، ح ۱.

۲- السرائر، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳- جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴- النهایه، ص ۱۰۱، الجمل و العقود(چاپ شده در الرسائل العشر)، ۱۷۸.

۵- السرائر، ج ۱، ص ۲۶۶.

۶- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۶۵ و ۷۲.

۷- الجامع للشرائع، ص ۶۴.

۸- نهایهٔ الاحکام، ج ۱، ص ۳۴۳.

۹- ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۱۰- . قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۸.

ص: ۴۷

المتعلمین، (۱) و ابن حمزه در الوسیله (۲) و محقق ثانی در جامع المقاصد (۳) و امام خمینی در حاشیه بر عروه (۴) می‌باشد، و از شافعی و اهل عراق و ابوحنیفه جواز بجا آوردن نمازهای فریضه و واجب در داخل کعبه نقل شده است. (۵) اما ادعای اجماع شیخ طوسی در خلاف معارض است با ادعای اجماع ابن‌ادریس بر خلاف! افزون بر آنکه اجماع در خلاف، اجماع مصطلح نیست، که کاشف از قول معصوم(ع) باشد، و خود شیخ در دو کتاب نهایه و جمل خود بر خلاف آن نظر دارد.

اما در روایاتی که در این‌باره آمده است، تعارض دیده می‌شود:

در صحیحه محمد بن مسلم آمده است که یکی از دو امام باقر(ع) و یا صادق(ع) فرمود:

لا تصل المکتوبة فی الکعبة؛ (۶)

نماز واجب را در کعبه مخوان.

و در صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع) آمده است:

لا تصلّ المکتوبة فی جوف الکعبة؛ (۷)

۱- تبصره المتعلمین، ص ۲۴.

۲- الوسیله، ص ۸۹.

۳- جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴- العروة الوثقی- محشی به حاشیه چهار مرجع، ج ۲، ص ۴۴۵، م ص ۳۰.

۵- الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۹، م ۱۸۶.

۶- وسائل الشیعه ج ۳، ص ۲۴۵، ابواب قبله، ب ۱۷، ح ۱.

۷- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۳.

ص: ۴۸

سه نماز واجب را درون کعبه مخوان.

مضمون این دو روایت نهی از گزاردن نماز واجب در درون کعبه است و این نهی در عبادت است.

ولی در برابر اینها موثقه یونس بن یعقوب است که می گوید:

قلت لأبی عبداللّه علیه السلام: حضرت الصلاهٔ المکتوبهٔ و أنا فی الکعبهٔ، أفأصلی فیه؟ قال: صلّ؛ (۱)

به امام صادق(ع) گفتم: در حالی که من درون کعبه بوده‌ام وقت نماز واجب فرا می‌رسد. آیا می‌توانم در آن نمازم را بخوانم؟

حضرت فرمود: بخوان.

آیت اللّه حکیم می‌نویسد: جمع عرفی اقتضا می کند که ما دو روایت اولی را حمل بر کراهت کنیم (۲) و همین کار را محقق کرکی در جامع المقاصد انجام داده است. (۳) محقق کرکی استدلال شیخ به آیه شریفه را این گونه پاسخ می‌دهد که مراد از نحو در آیه، جهت است، ومقصود از آن جهت، تمامی بیت و کعبه نیست، بلکه هر قسمت آن نیز جهت است، پس نمازگزار در درون کعبه نیز در حقیقت در یک جهت از جهات کعبه قرار می گیرد. (۴) با توجه به این مقدمات نوبت به طرح این پرسش می‌رسد:

۱- همان، ح ۶.

۲- مستمسک العروهٔ الوثقی، ج ۵، ص ۴۸۳.

۳- جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴- همان.

ص: ۴۹

ج. حکم نماز واجب در حجر اسماعیل چیست؟

روشن شد که بر طبق روایات، حجر اسماعیل از کعبه خارج بوده و بنابراین نماز در آن نه تنها مانعی نداشته که استحباب آن نیز ثابت است.

یونس بن یعقوب می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: من در حجر مشغول به نماز بودم که کسی به من گفت: نماز واجب را در اینجا مخوان، زیرا که قسمتی از کعبه در حجر است. حضرت فرمود: «او دروغ گفته است، هر قدر که بخواهی در آن نماز بخوان.» (۱) و روایت ابو بلال مکی نیز دلالت بر فعل امام می‌کرد، و ظاهر سؤال درباره نماز واجب است، و امام نیز در پاسخ بر علت جواز گزاردن نماز در درون حجر فرمود: اینجا محل نماز شبّر و شبیر، دو فرزند هارون است. (۲)

۲. لزوم طواف در خارج حجر اسماعیل

فقها در مقام شمارش واجبات طواف، یکی از موارد را قرار دادن حجر اسماعیل در طواف شمرده‌اند و این مطلب به قدری مسلّم است که مثل شیخ طوسی در الخلاف، (۳) شهید در ذکری، (۴) مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة والبرهان، (۵) صاحب جواهر در جواهر الکلام (۶) ادعای اجماع کرده‌اند، و مقدس

۱- (کذب، صلّ فیه حیث شیئت) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۰، ح ۱، جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۱۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۴.

۳- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴، مسئله ۱۳۲.

۴- مستمسک العروه الوثقی، ج ۵، ص ۱۷۵.

۵- مجمع الفائده و البرهان، ج ۷، ص ۷۹.

۶- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۲.

ص: ۵۰

اردبیلی و صاحب جواهر دو نوع اجماع محصل و منقول را در مسئله حاصل می‌دانند و صاحب ریاض نیز اجماع در مسئله را از غنیه حکایت کرده است. (۱) و سبزواری در کفایـهٔ الاحکـام نفی خلاف کرده است. (۲) اصـل وجوب را بسیاری از فقها، از جمله ابن ادریس در السرائر، (۳) محقق حلی در المختصر النافع (۴) و شرائع الاسلام (۵) و علامه حلی در قواعد الاحکام، (۶) و تحریر الاحکام (۷) و تبصرهٔ المتعلمین (۸) و ارشاد الاذهان (۹) و منتهی المطلب (۱۰) و ابن براج در المهذب (۱۱) و ابن حمزه در الوسیله (۱۲) و ابن سعید در الجامع للشرایع (۱۳) و شهیداول در اللمعهٔ الدمشقیهٔ، (۱۴) و شهید ثانی در

۱- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲- کفایهٔ الاحکام، ص ۶۶.

۳- السرائر، ج ۱، ص ۵۷۲.

۴- المختصر النافع، ص ۹۳.

۵- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۷.

۶- قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۸۳.

۷- تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۹۸.

۸- تبصرهٔ المتعلمین، ص ۶۷.

۹- ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۱۰- . منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۱۱- . المهذب، ج ۱، ص ۲۳۳.

۱۲- . الوسیله، ص ۱۷۳.

۱۳- . الجامع للشرائع، ص ۱۹۷.

۱۴- . اللمعهٔ الدمشقيهٔ چاپ شده در متن الروضهٔ البهيهٔ، ج ۲، ص ۲۴۹.

ص: ۵۱

الروضة البهیة (۱) و مسالک الافهام، (۲) و امام خمینی در تحریر الوسیله (۳) ذکر کرده‌اند، و حتی می‌توان گفت این نظر غالب اهل سنت نیز می‌باشد؛ چه آنکه نظر شافعیه (۴) و مالکیه (۵) و حنابله (۶) نیز همین است و تنها از ابوحنیفه نقل خلاف شده است. (۷)

دلیل بر مدعی چند امر است:

۱. اجماع؛ که نقل آن از صاحب مجمع الفائدة و جواهر گذشت؛

۲. روایات؛ در صحیحه حلبی آمده است که به امام صادق(ع) عرض کردم:

مردی است که در حین طواف کعبه در یک دور آن، داخل حجر شد، وظیفه چیست؟ حضرت فرمود: آن دور را از سر بگیرد. (۸)

در حسنه ابن البختری نیز همین مضمون با تعبیری دیگر آمده است. (۹) و در صحیحه معاویة بن عمار از امام صادق(ع) روایت شده است:

من اختصر فی الحجر الطواف فلیعد طوافه من الحجر الأسود إلی الحجر الاسود؛ (۱۰)

هر کس که در حجر طواف خود را مختصر نماید و(از میان حجر به طواف پردازد)، باید آن طواف را از حجرالاسود از سر بگیرد.

۱- الروضة البهیة، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۳.

۴- الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۱، ص ۶۵۴؛ الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴، م ۱۳۲.

۵- همان.

۶- همان، ج ۱، ص ۶۵۵.

۷- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴؛ مسئله، ص ۱۳۲(و قال ابوحنیفه اذا سلک الحجر اجزأه)؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۸- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱، ب ۳۱، از ابواب الطواف، ح ۱.

۹- همان، ص ۴۳۲، ح ۲.

۱۰- . همان، ح ۳.

ص: ۵۲

و از دعائم الاسلام از امام صادق(ع) نقل شده است:

من وراء الحجر، و من دخل الحجر أعاد؛ (۱)

باید طواف از پشت حجر اسماعیل واقع شود، و هر کس که از میان حجر گذرد باید از سر گیرد.

۳. تأسّی به فعل معصوم و پیروی از روش ایشان در طواف؛ این دلیل در واقع استناد به سیره و سنت معصوم است که از ادله چهارگانه استنباط احکام شرعی است. این مطلب را شهید ثانی در الروضهٔ البهیه و مسالک الافهام جزء ادله خویش قرار داده است. (۲) ۴. احتیاط؛ بی تردید اگر طواف کننده، حجر را در طواف خود قرار دهد، ذمه او بری می‌شود، و در این مطلب خلافی نیست؛ به خلاف آنجایی که این کار را نکند. این وجه را شیخ طوسی در الخلاف آورده است. (۳) با توجه به این مطالب روشن می‌شود که دلیل بر وجوبِ قرار دادن حجر در طواف، توقف بر جزء کعبه بودن حجر اسماعیل- تمامی و یا بعض آن- ندارد؛ چنانچه علامه حلی یکی از ادله خود را بودن حجر از کعبه می‌داند، (۴) بلکه روایات صحیحه، سیره عملی معصومان(ع) و اجماع معتبر بر این مطلب دلالت دارند؛ چه آنکه حجر اسماعیل جزء کعبه بوده باشد یا نباشد؛ همان‌گونه که مقدس اردبیلی در مجمع الفائده، و شهید ثانی در مسالک الأفهام، و صاحب

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۶، ب ۲۱ از ابواب طواف، ح ۱.

۲- الروضه البهیهٔ، ج ۲، ص ۲۴۹؛ مسالک الافهام ج ۲، ص ۳۳۳.

۳- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴، م ۱۳۲.

۴- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

ص: ۵۳

جواهر در جواهرالکلام منکر این ملازمه‌اند. (۱)

۳. جایز نبودن حرکت روی دیوار حجر در طواف

این مسئله در واقع ریشه گرفته از مسئله قبلی است. با توجه به اینکه باید حجر اسماعیل در طواف قرار گیرد، اگر طواف کننده بر روی دیوار حجر حرکت کند، در حقیقت واجب را بجا نیاورده است و از این‌رو بیشتر فقها پس از ذکر مسئله قبلی، این فرع را آورده‌اند؛ از جمله ابن حمزه در الوسیله و محقق حلی در شرائع الاسلام و علامه در قواعد الاحکام و تحریر الاحکام و منتهی المطلب و ابن براج در المهذب و ابن سعید در الجامع للشرائع و صاحب جواهر در جواهر الکلام (۲) و امام خمینی در تحریر الوسیله، (۳) این مسئله را ذکر کرده‌اند، و لازمه کلام شیخ طوسی در الخلاف و ابن ادریس در السرائر نیز همین مطلب است. (۴)

۴. جایز نبودن خواندن نماز طواف واجب در حجر

اشاره

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام به سندش از ابو عبداللّٰه الابزاری نقل می‌کند که از حضرت امام صادق(ع) درباره کسی که در اثر فراموشی، دو رکعت نماز طوافِ واجبِ خود را در حجر اسماعیل خواند پرسیدم. حضرت فرمود:

۱- مجمع الفائده، ج ۷، ص ۷۹؛ مسالک الافهام ج ۲، ص ۳۳۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۳.

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۹.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۳- ۴۳۴.

۴- آدرس مصادر همان است که در فرع قبلی عنوان شد.

ص: ۵۴

باید آن دو رکعت را پشت مقام از نو بخواند، چون خداوند می‌فرماید: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی» (۱) که مقصود از دو رکعت، نماز طواف واجب است. (۲) این مسئله مبتنی بر یک مسئله دیگر است، و آن اینکه نماز طواف را در کجا باید خواند؟

شهید اول(ره) در البیان می فرماید: حکم نماز در رابطه با مکان(به انقسام احکام تکلیفیه) به پنج قسم: حرام، مستحب، مکروه، مباح و واجب تقسیم می‌شود، و آن‌گاه قسم آخر را این‌گونه تقسیم می‌فرماید: گاهی نماز در یک مکان معین بالاصالهٔ واجب می‌شود، مثل دو رکعت نماز طواف در مقام و یا پشت آن و یا یکی از دو طرف آن، و گاهی بالعرض واجب می‌شود، مثل آنکه به واسطه نذر بجای آوردن نمازی را در مکانی خاص بر خود واجب نماید. (۳)

چند پرسش

الف. آیا نماز طوافِ واجب، واجب است؟

در پاسخ باید گفت: بیشتر فقیهان نظر به وجوب آن دارند. ابن ادریس نسبت شاذ به بعض از فقها می‌دهد که قائل به استحباب آن هستند، ولی خود وی حکم به وجوب داده است و دلیل او ظهور امر در آیه «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی» است که اقتضای آن وجوب است. (۴)

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۸، ح ۴۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۰، ب ۷۲، از ابواب الطواف، ح ۲.

۳- البیان، ص ۶۸.

۴- السرائر، ج ۱، ص ۵۷۶- ۵۷۷.

ص: ۵۵

شیخ طوسی(ره) در الخلاف می‌فرماید: دو رکعت طواف در نزد اکثر اصحاب ما واجب است و ابوحنیفه و مالک و اوزاعی و ثوری نیز همین نظر را دارند. (۱) علامه حلی نیز در منتهی المطلب آن را به اکثر علمای ما نسبت می‌دهد. (۲) از جمله کسانی که آن را واجب دانسته‌اند، شیخ طوسی در النهایهٔ، (۳) ابوصلاح حلبی در الکافی فی الفقه، (۴) ابن براج در المهذب، (۵) ابن ادریس در السرائر، (۶) ابن حمزه در الوسیله، (۷) علامه حلی در قواعد الاحکام (۸) و منتهی المطلب (۹) و تبصرهٔ المتعلمین، (۱۰) شهید اول در اللمعهٔ الدمشقیهٔ (۱۱) و البیان، (۱۲) شهید ثانی در الروضهٔ البهیهٔ، (۱۳) مقدس اردبیلی در مجمع الفائدهٔ و البرهان، (۱۴) و

۱- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۷، مسئله ۱۳۸.

۲- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳- النهایهٔ، ص ۲۴۲ و ۲۷۲.

۴- الکافی فی الفقه، ص ۱۵۷.

۵- المهذب، ج ۱، ص ۱۲۸.

۶- السرائر، ج ۱، ص ۵۷۶.

۷- الوسیله، ص ۱۷۲.

۸- قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۸۳.

۹- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۱۰- . تبصرهٔ المتعلمین، ص ۶۷.

۱۱- . اللمعهٔ الدمشقیه چاپ شده در متن الروضهٔ البهیهٔ، ج ۲، ص ۲۵۰.

۱۲- . البیان، ص ۶۸.

۱۳- . الروضهٔ البهیهٔ، ج ۲، ص ۲۵۰.

۱۴- . مجمع الفائدهٔ و البرهان، ج ۷، ص ۸۷.

ص: ۵۶

طباطبایی در ریاض المسائل (۱) هستند.

ب. نماز طوافِ واجب را در کجا باید خواند؟

صاحب جواهر ادعای شهرت می‌کند بر اینکه باید نماز طواف واجب را در نزد مقام ابراهیم خواند، و بنابراین افزون بر فقیهانی که نظرشان را درباره اصل وجوب نماز طواف بیان کردیم، محقق حلی در شرائع الاسلام (۲) و مختصر النافع، (۳) و به تبع ایشان صاحب جواهر در جواهر الکلام (۴) و شهید ثانی در مسالک الافهام (۵) و همچنین امام خمینی در تحریر الوسیله (۶) مکان نماز طواف را نزد مقام ابراهیم دانسته‌اند. (۷)

علامه حلی در منتهی المطلب این نظر را به اکثر عالمان امامیه نسبت می‌دهد و نیز رأی مالک و ثوری را همین می‌داند. (۸) شهید ثانی در مسالک الافهام آن را قول مشهور بین اصحاب و مورد اتفاق متأخران می‌داند. (۹) دلیل بر این مطلب چند امر است:

الف. آیه شریفه که می‌فرماید: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى» (۱۰)

و امر اقتضای وجوب دارد؛

۱- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳- مختصر النافع، ص ۹۳.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۱۴.

۵- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۸.

۶- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۶.

۷- ناگفته نماند که این در صورت امکان است و در صورت ازدحام جمعیت و عدم امکان بجا آوردن آن در پشت مقام در یکی از دو طرف، هر چه نزدیک‌تر به مقام، نماز طواف خوانده می‌شود، همان‌گونه که فقها برآن تصریح کرده‌اند.

۸- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۹- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۸.

۱۰- . سوره بقره، آیه ۱۲۵.

ص: ۵۷

ب. اخبار و روایات، مثل صحیحه معاویهٔ بن عمار از امام صادق(ع) که فرمود:

إذا فرغت من طوافک فائت مقام إبراهیم فصلّ رکعتین، واجعله إماماً؛ (۱)

وقتی که طواف را تمام کردی، نزد مقام ابراهیم آی، و دو رکعت نماز بخوان، و مقام را امام خود قرار بده(و پشت آن نماز بخوان).

ج. پیروی از فعل پیامبر(ص)؛ علامه حلی در منتهی المطلب از جمهور نقل کرده است که پیامبر اکرم(ص) در آنجا دو رکعت نماز طواف خود را خواند و خود فرمود:

خذوا عنّی مناسککم؛ (۲)

مناسک حج خود را از من فرا گیرید.

در برابر این قول، نظر شیخ طوسی در خلاف است که می‌گوید: بجا آوردن دو رکعت نماز طواف در پشت مقام مستحب است و اگر کسی آن را در غیر آن مکان بجا آورد، مجزی است و شافعی نیز چنین گفته است. (۳) و پیش از ایشان نیز ابوصلاح حلبی در الکافی فی الفقه چنین آورده است: بجا آوردن دو رکعت طواف در غیر مقام، در مسجد الحرام جایز است. (۴) و از شیخ صدوق و پدرشان، موافقت با رأی و نظر حلبی درباره دو رکعت طواف نساء حکایت

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۹، ب ۷۱ از ابواب طواف، ح ۳.

۲- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۷، مسئله ۱۳۹.

۴- الکافی فی الفقه، ص ۱۵۸.

ص: ۵۸

شده است. (۱) علامه حلی در منتهی المطلب دلیل شافعی را این گونه آورده است: این دو رکعت نماز است. و مانند دیگر نمازها اختصاص به مکان معین ندارد! و علامه حلی خود پاسخ می‌دهد: اختصاص یافتن نماز طواف به مقام ابراهیم، به واسطه آیه شریفه و فعل پیامبر ثابت است. (۲)

ج. آیا نماز طواف مستحبی را باید نزد مقام خواند؟

مطالبی که گفتیم، درباره نماز طواف واجب است، اما نماز طواف مستحبی را به تصریح بسیاری از فقها، از جمله شهید ثانی در مسالک الافهام (۳) و صاحب جواهر در جواهر الکلام (۴) و مراجع معظم معاصر (۵) در هر جای مسجد می‌توان خواند و صاحب جواهر می‌افزاید: من مخالفی را از جهت نص و فتوا نیافته‌ام. (۶)

۵. استحباب نماز پیش از احرام حج در حجر

این مسئله از فرع بعدی روشن می‌شود.

۱- ر. ك: الهدایة ۶۴؛ المقنع ص ۹۲؛ مسالك الافهام، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳- مسالك الافهام، ج ۲، ص ۳۳۸.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲۰.

۵- آراء المراجع، ص ۲۷۰.

۶- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲۰.

ص: ۵۹

۶. استحباب احرام حج در حجر اسماعیل

هشتم ذی‌الحجه را روز ترویه گویند. بیشتر حاجیان در این روز محرم شده و آماده حرکت به سوی عرفات می‌شوند. باید در مکه احرام بست، اما فضیلت آن، احرام بستن از مسجد الحرام از کنار مقام ابراهیم یا در میان حجر اسماعیل است. دلیل این قول، صحیحه معاویهٔ بن عمار است که از امام صادق(ع) نقل می کند:

إذا کان یوم الترویهٔ إن شاء اللّه فاغتسل، ثمّ البس ثوبیک و ادخل المسجد حافیاً، وعلیک السکینهٔ و الوقار، ثمّ صلّ رکعتین عند مقام إبراهیم(ع) أو فی الحجر، ثم اقعد حتی تزول الشمس، فصلّ المکتوبهٔ، ثم قل فی دبر صلاتک کما قلت حین أحرمت من الشّجرهٔ، و أحرم بالحج و علیک السکینه و الوقار؛ (۱)

روز ترویه، غُسل کن، سپس دو لباس(احرام) خود را بپوش، و با پای برهنه داخل مسجد(الحرام) شو، در حالی که آرامش و وقار داشته باشی. سپس دو رکعت در نزد مقام ابراهیم و یا در حجر(اسماعیل) به جای آور، سپس آنجا بنشین، به هنگام ظهر نماز واجب خود را بخوان و پس از آن، آنچه را که در مسجد شجره در وقت بستن احرام گفتی بگو، و برای حج محرم شو، در حالی که با آرامش و وقار و سنگینی باشی ....

امر در روایت حمل بر استحباب شده است؛ همان‌گونه که صاحب جواهر

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲، ب ۱ از ابواب احرام الحج، ح ۱ و ج ۹، ص ۷۱، ح ۱، و ج ۸، ص ۲۴۶، ح ۱.

ص: ۶۰

فرموده است. (۱) بنابراین آنچه فهمیده می‌شود این است که کسی که می‌خواهد برای حج محرم شود انجام چند کار برای او مستحب است، که دو کار آن در رابطه با مورد بحث است:

۱. دو رکعت نماز در مقام ابراهیم و یا در حجر اسماعیل بجا آورد؛ مقدس اردبیلی در مجمع الفائدهٔ و البرهان می گوید: ظاهر آن است که این دو رکعت برای احرام اوست که پیش از بستن احرام، دو رکعت نماز بخواند، و بعد می‌فرماید: احتمال دارد که برای تحیت(مسجد) باشد؛ (۲) ولی از آنجا که تحیت مسجدالحرام طواف است، بنابر این این دو رکعت برای احرام اوست.

۲. بعد از انجام نماز ظهر در نزد مقام ابراهیم و یا در حجر اسماعیل برای حج محرم شود. او مخیر است که در هر کدام از این دو مکان، احرام بندد و بر همین اساس است که محقق حلی در المختصر النافع (۳) و ابن سعید در الجامع للشرائع (۴) و علامه حلی در قواعد الاحکام (۵) و تحریر الاحکام (۶) و سید کاظم

۱- جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۳.

۲- مجمع الفائدهٔ و البرهان، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- المختصر النافع، ص ۷۹.

۴- الجامع للشرائع، ص ۲۰۴.

۵- قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۸۵.

۶- تحریرالاحکام، ج ۱، ص ۱۰۱.

ص: ۶۱

یزدی در العروة الوثقی (۱) و آقای حکیم در مستمسک (۲) استحباب محرم شدن در یکی از این دو مکان را در مسجدالحرام بیان کرده‌اند. علامه حلی در تبصرة المتعلمین (۳) و ارشاد الاذهان (۴) تنها به استحباب احرام بستن در زیر ناودان(حجر اسماعیل) بسنده کرده است و مقدس اردبیلی پس از ذکر صحیحه معاویة بن عمار اعتراض می‌کند که از آن تخییر بین مقام و حجر استفاده می‌شود و چه بسا به واسطه تقدیم مقام بر حجر در روایت، اولویت مقام نیز فهمیده شود. همچنین ظاهر آن است که مقام ابراهیم- به ویژه برای انجام نماز از حجر اسماعیل با فضیلت‌تر است، پس اینکه علامه حلی تنها زیر ناودان(حجر اسماعیل) را ذکر کرده است جای تأمل دارد. (۵)

۷. حجر اسماعیل محل اعلام

هدایای کعبه و چگونگی مصرف آن، یکی از مسائلی است که در فقه مطرح است. شیخ صدوق(ره) روایت کرده است:

إن الکعبة لا تأکل و لا تشرب، و ما جعل هدیاً لها فهو لزوّارها؛ (۶)

کعبه نمی‌خورد، و نمی‌آشامد هر چه که برای آن هدیه آورده شود برای زائران کعبه است.

همچنین روایت کرده است:

وروی أنّه ینادی علی الحجر: ألا من انقطعت به النفقة فلیحضر، فیدفع الیه؛ (۷)

۱- العروة‌الوثقی، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲- مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۳- تبصرة المتعلمین، ص ۷۰.

۴- ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۲۸.

۵- مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۱۸۶.

۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۶، ب ۲۲ از ابواب مقدمات الطواف، ح ۱۱.

۷- همان، ح ۱۲.

ص: ۶۲

بر روی حجر ندا شود: هر کس که خرجی او تمام شده است حاضر شود، آن‌گاه از هدیه کعبه به او داده شود.

علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم موسی بن جعفر(ع) درباره(وظیفه) کسی که کنیز خود را هدیه به کعبه کرده است پرسیدم. فرمود: به ندا کننده‌ای امر کن که بر روی حجر بایستد و ندا در دهد: هر کسی که نفقه و خرجی او کفایتش نمی‌کند و یا تمام شده است، و یا غذا ندارد، سراغ فلان پسر فلان رود و به او امر کن که پول جاریه را به هر کس که به نزد او می‌آید خرده‌خرده بدهد، تا تمام شود. (۱) سعید بن عمر جعفی از مردی از اهل مصر روایت می‌کند که برادرم کنیزی آوازه‌خوان و زیبارو داشت که آن را هدیه به بیت‌اللّه الحرام نمود. به مکه آمدم درباره وظیفه خود و حکم مسئله پرسیدم. بعضی گفتند: او را به بنی‌شیبه، که کارهای کعبه در دست آنهاست، بسپار و برخی چیزهایی دیگر گفتند و من در کار خود حیران گشتم. کسی از اهل مسجد به من گفت: آیا می‌خواهی کسی را برایت معرفی کنم که تو را در این مسئله به حق هدایت نماید؟ گفتم: بله. با انگشت خود به مردی بزرگ که در مسجد نشسته بود اشاره کرد و گفت: او جعفر بن محمد(ع) است، نزد او برو و حکم را بپرس. خدمت او رفتم، و ماجرای خود را گفتم و وظیفه خود را پرسیدم. فرمود: کعبه نمی‌خورد و نمی‌آشامد و هر چه که برای او هدیه شود برای زوار آن خرج می‌شود. کنیز را بفروش و بر روی حجر بایست و ندا کن: آیا کسی از زائران خانه خدا هست

۱- همان، ج ۹، ص ۳۵۲، ح ۱، و ج ۱۳، ص ۴۵۳، ح ۱.

ص: ۶۳

که نیازمند و محتاج باشد؟ وقتی که نزد تو آمدند از آنها سؤال کن، و پول جاریه را در بین ایشان تقسیم نما. گفتم: برخی به من گفتند که کنیز را به بنی‌شیبه بسپارم. حضرت فرمود: همانا هنگامی که قائم ما قیام کند، آنان را دستگیر کرده و دست ایشان را قطع خواهد نمود. و فرمود: ایشان دزدان خدایند! (۱) از آنجا که این مسئله مربوط به مال کعبه و هدایای آن است، و مستقیماً مربوط به حجر نیست از ذکر اقوال فقیهان در این مسئله می گذریم.

۸. ناودان حجر و قبله مدینه

در کتاب‌های فقیهی، محراب معصوم یکی از امارات و راه‌های تشخیص قبله معرفی شده است. علامه حلی در قواعد الاحکام درباره نمازگزار در مدینه منوره می‌فرماید:

و المصلی بالمدینهٔ ینزل محراب رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله منزلهٔ الکعبهٔ؛ (۲)

نمازگزار در مدینه، محراب رسول خدا(ص) را به منزله کعبه قرار دهد.(یعنی در برابر آن بایستد).

محقق کرکی در جامع المقاصد چنین تعلیل آورده است: چون محراب پیامبر(ص) ساخته خود اوست و او معصوم و مصون از خطا و اشتباه است، پس

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۵، ح ۹.

۲- قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۲۶.

ص: ۶۴

اگر کسـی که آشـنای به فن- و در رشـته هیئت و نجوم مـاهر- باشـد و مطلبی را بر خلاـف گویـد(و جهت قبله را در محراب پیـامبر اشتباه داند) سخن او حجیت ندارد و اجتهاد او باطل است. آن گاه به این روایت تمسک می‌جوید:

و روی أنّه لمّا أراد نصبه زویت له الأرض، فجعله بازاء المیزاب؛ (۱)

روایت شـده هنگامی که پیامبر می‌خواست محراب را قرار دهد، زمین برای او پیچیده شد،(یعنی کعبه را دید) و آن‌گاه محراب را به سمت ناودان کعبه قرار داد.» (۲) مقصود از جمع شـدن زمین وپیجیده شدن آن، رفع موانع و دیدن ناودان کعبه و قرار دادن محراب در مقابل آن است.

ابوالفضـل شـاذان بن جبرئیل قمی، در کتاب ازاحـهٔ العلـهٔ فی معرفـهٔ القبلـهٔ این موارد را از جمله اماراتی که موجب علم به جهت قبله می‌شود شمرده است:

محراب مسـجد پیامبر، محراب مسـجد قبا و همچنین برخی از مساجـدی که پیامبر در بعضـی از سـفرها و جنگ‌ها ساخته است؛ مانند مسجد فضیخ، مسجد اعمی، مسجد اجابه، مسجد بغلهٔ، مسجد فتح و ... و همچنین قبوری که در محضر ایشان ساخته شده و بالا آمد؛ مانند قبر ابراهیم فرزند رسول خدا(ص)، قبر فاطمه بنت اسد، قبر حمزه سید الشهدا در احد و ...، و یا قبله‌ای که به دست

۱- ر. ک: صـحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۵، ح ۲۸۸۹؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۹۷، ح ۴۲۵۲؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۸ و ۲۸۴؛ و نیز بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۵۴.

۲- جامع المقاصد، ج ۲، ص ۵۲.

ص: ۶۵

یکی از ائمه نصب شود، مانند قبله کوفه، بصره و ... (۱) در باره محراب پیامبر دو روایت وجود دارد:

۱. روایتی که محقق کرکی آن را ذکر کرده است و نقل آن گذشت؛

۲. از پیامبر خدا(ص) نقل است که فرمود:

محرابی علی المیزاب؛ (۲)

محراب من در مقابل ناودان(کعبه) است.

علامه مجلسی به واسطه نظر به محاسبه‌ای که دارد، محراب فعلی پیامبر را غیر از محراب ساخته شده به دست پیامبر می‌داند و دلیل او چند امر است؛ از جمله اینکه ما محراب پیامبر را موافق با خط نصف النهار یافتیم و بر طبق قواعد ریاضی، قبله مدینه حدود سی درجه (۳) به سمت چپ متمایل است. پس جهت قبله محراب با قبله سازگار نیست ... (۴) استاد حسن‌زاده آملی در کتاب دروس معرفهٔ الوقت و القبلهٔ پس از نقل سخن ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی، و نیز کلام علامه حلی در تذکرهٔ الفقهاء مبنی بر قبله قرار دادن محراب پیامبر(ص) بدون نیاز به اجتهاد و کوشش برای اثبات صحت جهت آن، به واسطه عدم تصور خطا در پیامبر(ص) و همچنین

۱- ازاحهٔ العلهٔ فی معرفهٔ القبلهٔ، چاپ شده در بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۸۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۳،(ایشان این نقل را مشهور می‌داند).

۳- علامه مجلسی در جای دیگر بحار، انحراف را ۳۷ درجه می‌داند. ر. ک: بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۳.

۴- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۵۴.

ص: ۶۶

پس از نقل سخن سمهودی از علمای اهل سنت در وفاء الوفاء که همانند سخن علامه حلی است، چنین آورده است که این نظر در غایت استواری و نهایت متانت است؛ چرا که محراب پیامبر از آن جهتی که ایشان قرار داده بود عوض نشده است و هیچ‌گونه دگرگونی در آن راه نیافته است. آن‌گاه اشکال علامه مجلسی را این گونه پاسخ داده است: قول ایشان مبتنی بر ارصاد و آلاتی است که بر طبق نظر پیشینیان وضع شده است و بر آشنای به فن پوشیده نیست که برای قدما در تعیین طول و عرض بلاد حبط عظیم و اشتباه بزرگ واقع شده است؛ ولی علامه بیرونی، طول و عرض مکه و مدینه را دقیق به دست آورده است و بر طبق آن مکه و مدینه در تحت یک دایره از نصف النهار قرار می‌گیرد و تفاوت چیزی کمتر از ربع درجه است و آنچه که بیرونی به دست آورده است قول حقی است که خدشه‌ناپذیر است و نظر متاخران از اروپاییان نیز با آن مطابقت دارد، و احتمال تحریف قبله از ناحیه سلاطین جور در غایت ضعف است، و صواب آن است که باید محراب پیامبر را اصل قرار داد، و سایر قواعد هیئت و آلات و رصدیه و غیر آن را با آن سنجید، نه آنکه برعکس عمل شود و در صورت یافتن اختلاف، اشکال در کار آنها و وسایل ایشان است نه در فعل پیامبر(ص)؛ پس معلوم می‌شود که قبله مدینه معجزه فعلی باقی پیامبر(ص) است که عقل‌ها را حیران می‌سازد؛ چون پیامبر(ص) در عصری بود که در حجاز اثری از زیج و رصد نبود و کسی نیز نگفته است که پیامبر سمت قبله مدینه را به واسطه استفاده از آلات نجومی به دست آورده باشد. (۱)

۱- دروس معرفهٔ الوقت و القبلهٔ، ۳۷۶- ۳۸۰،(با تلخیص).

ص: ۶۷

حجر اسماعیل در بستر تاریخ

ریشه حجر از کجاست؟

این مکان با راهنمایی جبرئیل امین، محل نزول ابراهیم خلیل(ع) و همسرش هاجر و کودک شیر خواره‌اش اسماعیل(ع) شد و به امر الهی خانه و مأوای اسماعیل و مادرش گشت. بر طبق نقلی که شیخ کلینی از امام صادق(ع) آورده است، هنگامی که اسماعیل ولادت یافت، ابراهیم(ع) او و مادرش را بر الاغی سوار کرد و با راهنمایی جبرئیل حرکت کردند تا به جایگاه حجر رسیدند. آنان مقداری غذا و آب به همراه خود داشتند. محل کعبه به صورت تپه‌ای کوچک و تلی از خاک سرخ مملو از کلوخ بود، ابراهیم روی به جانب جبرئیل کرد و پرسید: آیا بدین‌جا ماموریت یافته‌ای؟ در پاسخ شنید: آری! (۱) و بدین‌سان اینجا خانه اسماعیل شد بیش از آنکه نام حجر اسماعیل به خود

۱- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۵، ح ۴۸.

ص: ۶۸

گیرد. از همین روست که می‌بینیم گـاهی در روایات از آن تعبیر به منزل و بیت اسـماعیل می‌شود؛ مثل روایتی که مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل کرده است که:

الحجر بیت اسماعیل؛ (۱)

حجر خانه اسماعیل است.

اسماعیل در این خانه پرورش یافت و رشد کرد و منشأ آثاری جاویدان شد.

دفن شدگان در حجر اسماعیل

۱. عده‌ای از پیامبران

این مکـان مـدفن عـده‌ای از پیامبران الهی است و سـرانجام محلی که به امر خداونـد و هـدایت جبرئیل امین به عنوان خانه اسـماعیل مشـخص شده بود، آرامگاه و مضـجع عده‌ای از رادمردان متصل به رشـته وحی خداوندی گردید تا از نو منشأ نور و هدایت گردد و عنوان آیت پروردگاری به خود گیرد و بازتابش جهان را فراگیرد.

در پایانِ روایتی که شـیخ کلینی به سندش از معاویه بن عمار از حضرت امام صادق(ع) درباره حجر اسماعیل نقل کرده، چنین آمده است:

.. فیه قبور الأنبیاء؛ (۲)

۱- همان، ح ۱۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۱۷، ح ۵۴.

۲- همان، ح ۱۵.

ص: ۶۹

در آن قبرهای پیامبران است. (۱) از جمله پیامبرانی که احتمال دفن او در حجر اسماعیل داده شده است، حضرت هود(ع) است. این مطلب را علامه مجلسی به عنوان یکی از اقوالی که در محل دفن این پیامبر گفته شده است، نقل می‌کند و پس از آن، دیگر اقوال را که عبارت از دفن آن حضرت در حضرموت و یا در نجف اشرف، در نزدیکی قبر امیرمؤمنان(ع) است نقل کرده و بعد به صورتی جمع می‌کند. (۲) هم اکنون در وادی السلام نجف اشرف قبر هود و صالح وجود دارد که زیارتگاه مؤمنان است.

۲. مادر اسماعیل

ظاهراً نخستین کسی که پیکر او در این مکان به خاک سپرده شده، هاجر مادر اسماعیل است و همان‌گونه که گفتیم، اسماعیل پس از دفن مادر، اطراف آن را سنگ‌چین کرد تا زیر پای مردم قرار نگیرد. این کار او شدت علاقه‌اش را به مادر رنج کشیده‌اش نشان می‌دهد.

شیخ صدوق در علل الشرایع به اسنادش از ابوبکر حضرمی از امام صادق(ع) نقل می‌کند:

۱- همین تعبیر نیز در مستطرفات السرائر، ج ۳، ص ۵۶۲، و همچنین در قصص الانبیاء راوندی، ص ۱۱۵، ح ۱۱۵ دیده می‌شود و همچنین صاحب وسائل آن را از شیخ صدوق(ره) نقل کرده است. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۶۰.

ص: ۷۰

إنّ إسماعیل دفن أمّه فی الحجر و جعله عالیاً، و جعل علیها حائطاً، لئلّا یوطأ قبرها؛ (۱)

اسماعیل مادر خود را در حجر دفن کرد و قبر او را بالا آورد و بر آن دیواری ساخت تا قبر مادرش زیر پای قرار نگیرد. (۲) اصل دفن مادر اسماعیل در حجر را بسیاری از مورخان، از جمله ابن‌هشام در السیرهٔ النبویهٔ (۳) و دیگران نقل کرده‌اند.

بر حسب نقل ابن‌سعد در الطبقات الکبری اسماعیل هنگام مرگ مادر، جوانی بیست ساله بود و مادرش در نود سالگی وفات یافت و اسماعیل وی را در حجر دفن کرد. (۴)

۳. اسماعیل

در قرآن کریم دوازده بار نام مبارک اسماعیل ذکر شده است که ظاهراً به استثنای یک مورد آن، طبق یک تفسیر، سایر موارد در حق اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل است و آن یک مورد استثنا، درباره اسماعیل صادق الوعد است که در سوره مریم از او یاد شده است:

«وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولًا نَبِیًّا»؛ (۵)

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۷، ب ۳۴، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۴، ح ۱۳.

۲- همین مضمون نیز در روایت معاویهٔ بن عمار که شیخ کلینی آن را نقل کرده است، و نیز در نقل راوندی و همچنین در نقل دیگر شیخ صدوق با اختلافی اندک در تعبیر آمده است. ر. ک: الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۹، ح ۱، وج ۹، ص ۴۳۰، ح ۷؛ قصص الأنبیاء، ص ۱۱۱، ح ۱۰۸.

۳- السیره النبویهٔ، ج ۱، ص ۶.

۴- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۲.

۵- سوره مریم، آیه ۵۴.

ص: ۷۱

و یاد کن در کتاب اسماعیل را که او درست وعده وفرستاده‌ای پیامبر بود.

بر اساس روایتی که شیخ صدوق در علل الشرایع از امام صادق(ع) درباره این آیه نقل می‌کند مراد از اسماعیل، اسماعیل فرزند ابراهیم نیست. (۱) و در تفسیر قمی نام آن پیامبر را اسماعیل بن حزقیل معرفی کرده است. (۲) علامه طباطبایی می‌نویسد: در قرآن مجید از اسماعیل بن حزقیل تنها در همین آیه یاد شده است. (۳) در قرآن کریم از مقام و شخصیت اسماعیل فرزند ابراهیم بسیار تجلیل شده است؛ مانند آیه شریفه:

«وَ اذْکُرْ إِسْماعِیلَ وَ الْیَسَعَ وَ ذَا الْکِفْلِ وَ کُلٌّ مِنَ الْأَخْیارِ»؛ (۴)

و یاد کن اسماعیل و یسع و ذالکفل را که همه از نیکوکاران بودند.

و آیه شریفه:

«وَ إِسْماعِیلَ وَ إِدْرِیسَ وَ ذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ الصَّابِرِینَ وَ أَدْخَلْناهُمْ فِی رَحْمَتِنا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِینَ»؛ (۵)

و(یاد کن) اسماعیل و ادریس و ذالکفل را که از بندگان صبر

۱- علل الشرایع.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۱.

۳- المیزان، ج ۱۴، ص ۶۴.

۴- سوره ص، آیه ۴۸.

۵- سوره انبیاء، آیه ۸۶- ۸۵.

ص: ۷۲

پیشه بودند، و ما آنها را در رحمت خود قرار دادیم؛ همانا که ایشان از نیکان و صالحان بودند.

در سوره انعام پس از آنکه خداوند نام شماری از پیامبران را می‌برد، می‌فرماید:

«وَ إِسْماعِیلَ وَ الْیَسَعَ وَ یُونُسَ وَ لُوطاً وَ کلًّا فَضَّلْنا عَلَی الْعالَمِینَ»؛ (۱)

و اسماعیل و یسع و یونس و لوط و ما همه آنان را بر عالمیان برتری دادیم.

و ابراهیم(ع) خداوند را به سبب نعمت وجود اسماعیل(ع) این گونه می‌ستاید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ»؛ (۲)

ستایش خدای را که به من در هنگام پیری و سالمندی دو فرزند اسماعیل و اسحاق را عطا فرمود؛ همانا که پروردگار من دعا و درخواست بندگان را می‌شنود.

اسماعیل از معدود پیامبرانی است که توفیقِ ساختِ مسجد را یافته است.

نقل است که چهار مسجد به دست پیامبران ساخته شده است: کعبه، به دست ابراهیم و اسماعیل؛ بیت اریحاء بیت‌المقدس، به دست داود و سلیمان؛ مسجد مدینه و مسجد قبا، به دست پیامبر اسلام. (۳)

۱- سوره انعام، آیه ۸۶.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۹.

۳- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۷۹۹، از ابو محمد مرجانی.

ص: ۷۳

در قرآن مجید چنین آمده است:

«وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ»؛ (۱)

و ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم که خانه و حرم الهی را از هر پلیدی پاک نگاه دارید برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و نمازخوانان.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ»؛ (۲)

و وقتی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه خدا را برافراشتند، عرض کردند: پروردگارا این خدمت را از ما بپذیر، همانا که تو شنوا و دانایی(و بر همه چیز آگاهی). و ما را تسلیم فرمان خود گردان و فرزندان ما را نیز به تسلیم و رضای خود بدار و راه پرستش و طاعت خود را به ما بنمایان(و وظیفه بندگی را نشانمان ده) که تو بخشنده و مهربانی.

و تقدیر چنین بود که سرانجام مدفن اسماعیل در کنار بیت الهی قرار گیرد و خانه او جایگاه دفن پیکر وی گردد و در جوار قبر مادر زجر کشیده‌اش بیارامد. دفن اسماعیل در حجر را در کتاب‌های روایی و تاریخی و برخی

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۷.

ص: ۷۴

تفاسیر آورده‌اند؛ از جمله:

شیخ کلینی به سندش از مفضل بن عمر از امام صادق(ع) روایت کرده است:

الحجر بیت اسماعیل، و فیه قبر هاجر، و قبر اسماعیل؛ (۱)

حجر خانه اسماعیل است و در آن قبر هاجر و قبر اسماعیل است.

در وسائل الشیعه به نقل از علل الشرایع از امام صادق(ع) روایت شده است:

و توفّی إسماعیل بعده و هو ابن ثلاثین و مائهٔ سنهٔ، فدفن فی الحجر مع أمّه؛ (۲)

اسماعیل بعد(از پدرش ابراهیم) وفات یافت در حالی که ۱۳۰ سال داشت و در جوار مادرش در حجر دفن شد.

قطب الدین راوندی چنین روایت می‌کند:

.. و دفن بالحجر مع أمّه ..؛ (۳)

و اسماعیل با مادرش در حجر دفن گردید.

از مورخان، ابن سعد از ابوجهم بن حذیفهٔ بن غانم نقل می‌کند:

و توفّی إسماعیل بعد أبیه فدفن داخل الحجر مما یلی الکعبهٔ مع أمّه هاجر؛ (۴)

اسماعیل پس از پدر وفات یافت و داخل حجر در نزدیکی کعبه در کنار مادرش هاجر دفن گشت.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱، ح ۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶، ح ۴۸.

۳- قصص الانبیاء، ص ۱۱۳، ح ۱۱۲.

۴- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۲.

ص: ۷۵

ابن هشام نقل می‌کند:

و دفن فی الحجر مع أمّه هاجر؛ (۱)

(اسماعیل) در حجر در کنار مادرش هاجر دفن گردید.

ابن سعد به اسنادش از اسحاق بن عبداللَّه بن ابی فروهٔ نقل می‌کند:

ما یعلم قبر نبیّ من الأنبیاء إلا ثلاثهٔ، قبر إسماعیل فإنّه تحت المیزاب بین الرّکن و البیت، و قبر هود .. و قبر رسول اللَّه(ص)، فإنّ هذه قبورهم بحقّ؛ (۲)

قبر هیچ یک از پیامبران جز سه تن از ایشان معلوم نیست: قبر اسماعیل که در زیر ناودان(حجر) ما بین رکن و کعبه است؛ قبر هود ...؛ و قبر رسول خدا(ص) که به درستی قبور ایشان در این مکان‌ها حتمی و واقعی است.

اگرچه حصر این خبر خالی از اشکال نیست، اما بر اساس آن، اسماعیل از جمله پیامبرانی است که موقعیت قبر او مشخص و معلوم است.

از طیبی در شرح مشکوهٔ درباره جواز خواندن نماز در کنار قبر صالحان و نیکان به دلیل برخورداری از عنایت الهی چنین استدلالی نقل شده است:

ألا یری أنّ مرقد إسماعیل فی‌الحجر فی المسجد الحرام و الصلاهٔ فیه أفضل؛ (۳)

آیا نمی‌بینند که قبر اسماعیل در حجر داخل مسجدالحرام است و نماز در آن برتر از جای دیگر است؟

۱- السیرهٔ النبویهٔ، ج ۱، ص ۶.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۲.

۳- بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۵۶.

ص: ۷۶

قرطبی از ابن عباس روایت کرده است:

و فی المسجد الحرام قبران لیس فیه غیرهما، قبر إسماعیل و قبر شعیب علیهما السلام، فقبر إسماعیل فی الحجر، و قبر شعیب مقابل الحجر الأسود؛ (۱)

در مسجد الحرام دو قبر، نه بیشتر، وجود دارد: قبر اسماعیل و قبر شعیب؛ قبر اسماعیل در حجر است و قبر شعیب مقابل حجر الاسود است.

گرچه قرطبی اقوال دیگر که دلالت بر بر وجود قبور پیامبران در مسجد الحرام است نقل می‌کند، از جمله احتمال قبر نوح و هود و صالح در ما بین زمزم و حجر، و قبور ۹۹ تن از پیامبران در حد فاصل بین رکن و مقام. (۲) که در جای خود باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، ولی آنچه که برای بحث ما مهم است، مدفن اسماعیل است.

در شفاء الغرام از ابن اسحاق، دفن اسماعیل در حجر نقل شده است. (۳) و در اخبار مکه پس از نقل مطلبی درباره فضیلت حجر می‌نویسد:

و فی ذلک الموضع توفّی، قال خالد: فیرون أنّ ذلک الموضع ما بین المیزاب إلی باب الحجر الغربی فیه قبره؛ (۴)

و در آن موضع(حجر) اسماعیل وفات یافت. خالد می‌گوید آن موضع در حد فاصل ناودان تا در غربی حجر است که در آن قبر

۱- الجامع الاحکام القرآن، ج ۲، ص ۸۸.

۲- همان.

۳- شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۴.

۴- اخبار مکهٔ، ج ۱، ص ۳۱۲.

ص: ۷۷

وی نیز می‌باشد.

و پس از آن بـه مسـئله حفر حجر به دست ابن زبیر، در وقت بازسـازی کعبه، اشـاره می کنـد و می‌نویسـد: هنگـام حفر حجر، به یک سنگ سبز برمی‌خورند، هیچ‌یک از قریش ندانستند که چیست، تا که عبداللَّه بن صفوان به ابن زبیر گفت:

این قبر اسـماعیل است، مواظب باش سـنگ را از جای خود حرکت نده، و ابن زبیر آن را به حال خود گذاشت. (۱) و از ابن اسحاق نیز مطلبی آورده است که دلالت بر بودن قبر اسماعیل و مادرش هاجر در حجر است. (۲) با توجه به مطالب نقل شده، معلوم می‌شود کـه دفن اسـماعیل در حجر از مشـهورات و بلکه مسـلمات تـاریخی است و بـا تـوجه به آن، آنچه را که مسـعودی در مروج الـذهب آورده‌است، خالی از ضعف نخواهد بود. مسعودی می‌نویسد:

و کان عمر إسـماعیل إلی أن قبضه اللَّه إلیه مائهٔ سـنهٔ و سـبعاً و ثلاثین سـنهٔ، و دفن بالمسـجد الحرام فی الموضع الذی کان فیه الحجر الأسود؛ (۳)

سن اسماعیل هنگام قبض روح ۱۳۷ سال بود، و در مسجد الحرام در جایی که حجر الاسود در آن بود دفن شد.

این مطلب درست نیست، مگر آنکه بگوییم که در این عبارت تصـحیف صورت گرفته است و کلمه «الأسود» را نسـخه‌نویسان به آن افزوده باشند و

۱- همان.

۲- همان.

۳- مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۵.

ص: ۷۸

بـدین سان حِجر را حَجَر خوانده‌اند؛ بلی اگر دلیلی داشتیم که هنگام بنای کعبه، حجرالاسود در محل فعلی حجر اسـماعیل دفن شده بود و بعد ابراهیم آن را اسـتخراج و در رکن اسود(شـرقی) نهاد، در این صورت کلام مسعودی اشکالی نمی‌داشت؛ چه آنکه بر طبق آن معنای کلام وی چنین می‌شد که اسماعیل در همان جایی که قبلا حجرالاسود بود(یعنی حِجْر) دفن شد.

لیکن ما دلیلی بر این سخن نیافتیم. آنچه در این‌باره در روایات ما آمده دو مطلب است:

۱. بر حسب نقل از علل الشـرائع از امیرمؤمنان(ع)، ابراهیم(ع) به واسـطه وحی الهی و با کمک فرزندش اسماعیل(ع) حجر الاسود را از کوه ابوقبیس اسـتخراج کرد. (۱) ۲. بر طبق نقل تفسـیر علی بن ابراهیم قمی، اسـماعیل حجر الاسود از ذی‌طوی نقل داده و بعـد از بالا رفتن به آسمان، ابراهیم آن را اخذ کرد. (۲) درباره مدت عمر اسماعیل، سه قول نقل شده است:

۱. از شیخ صدوق(ره) در کمال الدین نقل است که رسول خدا(ص) فرمود:

اسـماعیل فرزند ابراهیم ۱۲۰ سـال عمر کرد. (۳) در اثبات الوصـیه نیز عمر اسـماعیل را ۱۲۰ سـال نقل کرده است. (۴) مختار علامه مجلسی همین نقل است

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۷، ح ۱.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۳۸، ح ۱۵.

۳- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

۴- اثبات الوصیهٔ، ص ۳۵.

ص: ۷۹

و ایشان آن را صحیح‌ترین روایت درباره عمر اسماعیل می‌داند. (۱) ۲. شیخ صدوق در علل الشرائع (۲) و قطب الدین راوندی در قصص الأنبیاء (۳) روایتی را نقل کرده‌اند که بر اساس آن عمر اسماعیل ۱۳۰ سال است. در شفاء الغرام نیز از ابن اسحاق، عمر وی را ۱۳۰ سال آورده است. (۴) ۳. مسعودی در مروج الذهب عمر اسماعیل را ۱۳۷ سال نقل کرده است. (۵)

۴. دختران اسماعیل

چند تن از دختران اسماعیل، از جمله کسانی هستند که در حجر اسماعیل به خاک سپرده شدند. در کافی به نقل از امام صادق(ع) روایت شده است:

دفن فی الحجر مما یلی الرّکن الثالث عذاری بنات اسماعیل؛ (۶)

در حجر نزدیک رکن سوم کعبه(غربی) تنی چند از دختران اسماعیل دفن شده‌اند.

سیری در برخی از وقایع حجر اسماعیل

اشاره

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۳، در بیان ذیل خبر ۴۲.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۷۹، ح ۸.

۳- قصص الانبیاء، ص ۱۱۳، ح ۱۱۲.

۴- شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۴.

۵- مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۵.

۶- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۸، ح ۵۷؛ الوافی، ۲، جزء ۸، ص ۲۸؛ و مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۶۰.

ص: ۸۰

حجر اسماعیل از جمله مکان‌هایی است که حوادث بسیاری را به خود دیده است، و مجموعه‌ای از خاطرات تلخ و شیرین را در خود گرد آورده است که برشماری کامل آن در دوره‌های مختلف تاریخی مجال و فرصتی دیگر می‌طلبد. آنچه که مورد توجه است، بررسی آن در برهه‌ای از زمان و مربوط به وجود مقدس پیامبر بزرگ اسلام(ص) و امامان معصوم(ع) است که به مناسبت، برخی از قضایای مربوط به شماری از نیاکان و خاندان ایشان را مطرح می کنیم.

۱. مطلب بن عبدالمناف در حجر اسماعیل

مطلب بن عبدالمناف، عموی جد بزرگوار پیامبر اسلام(ص) جناب عبدالمطلب، و برادر هاشم(پدر عبدالمطلب) است. نام عبدالمطلب «شیبه» بوده است و در سبب این نامگذاری آورده‌اند که چون هنگام ولادت مقداری موی سفید بر سر داشته است، نام وی را شیبه نهادند. (۱) مادر عبدالمطلب زنی از اشراف اهل مدینه به نام «سلمی» دختر عمرو بن زید بن لبید بن خداش بن عامر بن غانم بن عدی بن النجار است. (۲) برخی از مورخان، از جمله ابن سعد در طبقات، و ابن هشام در سیره، و یعقوبی در تاریخ خود آورده‌اند که هاشم بن عبدالمناف هنگامی که در یک سفر تجاری به مدینه آمده بود، با سلمی ازدواج کرد. ثمره این ازدواج فرزندی بود که نام او را شیبه نهادند. به نقل از ابن هشام هاشم فرزند خود را نزد

۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۹.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۴؛ سر السلسة العلویة، ص ۲.

ص: ۸۱

مادرش در مدینه گذارد، (۱) ولی یعقوبی چنین می‌نگارد: هنگامی که هاشم قصد خروج به سوی شام را داشت، همسر و فرزند خود را به مدینه برد تا در طی مدت سفر در نزد پدر همسر و خویشانش به سر برند؛ (۲) اما در این سفر هاشم در غزه بیمار شد و سرانجام همان‌جا وفات یافت و دفن گردید. (۳) پس از فوت هاشم فرزند او شیبه، در نزد مادر خود در مدینه باقی ماند، تا آن‌گاه که به نزدیکی سن بلوغ رسید و آثار بزرگی و نجابت در رفتار و کردار او نمایان بود.

یعقوبی می‌نویسد: عده‌ای از نوجوانان مدینه مشغول مسابقه تیراندازی بودند. مردی از قبیله تهامه به ایشان برمی‌خورد. در میان ایشان نوجوانی را دید که در تیراندازی بسیار ماهر بود و تیرهایش به خطا نمی‌رفت و در وقت برخورد با هدف چنین می‌گفت: منم فرزند هاشم، منم پور سید بطحاء، آن مرد که از قدرت و توانایی این نوجوان به وجد و شعف آمده بود سراغ وی رفته و به او می‌گوید: پسرا! تو کیستی؟!، نوجوان گفت: منم شیبه فرزند هاشم فرزند عبدمناف. (۴) در نقل بحارالانوار آن مرد را از بنی الحارث بن عبدالمناف معرفی کرده است. وقتی که از اصل و نسب وی مطلع شد به او چنین گفت: خداوند در

۱- السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۹.

۴- تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۵.

ص: ۸۲

وجود تو برکت دهد و مانند تو را در بین ما بیفزاید! (۱) ابن سعد نام آن مرد را «ثابت بن المنذر بن حرام»، پدر حسان بن ثابت شاعر معروف معرفی کرده است. (۲) طبق نقل تاریخ یعقوبی و نیز بحارالانوار آن مرد به مکه آمد، و بی درنگ سراغ «مطلب بن عبدالمناف» که داخل حجر اسماعیل نشسته بود رفت و تمام آنچه را که در مدینه دیده بود نقل کرد. مطلب گفت: به خدا قسم که از او غافل شدم، به خانه خود نخواهم رفت تا که وی را به مکه بازآورم. و از همانجا به سوی مدینه حرکت کرد و توانست فرزند برادر را با عزت تمام به مکه آورد. (۳) ابن هشام می‌نویسد: هنگام ورود به مکه، مطلب سوار بر شتر بود و فرزند برادر در پشت سر او. قریش که از ماجرا بی‌خبر بودند وقتی که صحنه را دیدند گمان کردند که مطلب بنده‌ای خریده است. از این رو گفتند: این جوان بنده مطّلب است که او را خریداری کرده است.

مطّلب فریاد برآورد: وای بر شما! همانا که او فرزند برادرم هاشم است. من او را از مدینه بدین‌جا آورده‌ام. بدین‌سان فرزند هاشم، به «عبدالمطلب» شهرت یافت. (۴)

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۸۲.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۴- السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۴۵.

ص: ۸۳

۲. عبدالمطلب در حجر اسماعیل

۱. رؤیای صادق عبدالمطلب در باره چاه زمزم در حجر

در سیره ابن اسحاق به نقل از امیرمؤمنان علی بن ابیطالب(ع) درباره چگونگی حفر دوباره چاه زمزم چنین آمده است:

عبدالمطلب در داخل حجر استراحت می‌کرد و در میان آن به خواب رفته بود. در عالم رؤیا می‌بیند که کسی نزد وی آمده و به او چنین می‌گوید: برخیز و «بره» را حفر کن. عبدالمطلب پرسید: بره چیست؟ در پاسخ چیزی نشنید و او رفت.

فردای آن روز عبدالمطلب به حجر باز آمد و دوباره در عالم خواب دید که کسی به وی چنین می‌گوید: «مضنونه» را حفر کن، پرسید: مضنونه کدام است؟ پاسخی نداد و رفت.

عبدالمطلب در روز سوم نیز به میان حجر آمد و باز در عالم رؤیا کسی را دید که به وی می‌گوید: «طیبه» را حفر کن، پرسید طیبه چیست؟ جوابی نداد و رفت.

و سرانجام در روز چهارم به حجر آمد و در میان آن به خواب رفت و در خواب دید که کسی به نزد وی آمده و می‌گوید: زمزم را حفر کن. پرسید: زمزم چیست؟ در پاسخ شنید: جایی است که هیچ‌گاه آب آن تمام نمی‌شود و کسی به ژرفای آن نمی‌تواند برسد. و پس از آن موقعیت زمزم را نشان عبدالمطلب داد. عبدالمطلب از خواب بیدار شد و بلافاصله از جای خود برخاست و یک‌سر به آن موقعیت رفت و مشغول کندن زمین گشت تا به آب زمزم

ص: ۸۴

رسید. (۱) چاه زمزم دارای تـاریخی طولانی و پرفراز و نشـیب است که خارج از بحث فعلی ماست، ولی تـذکر این نکته درباره این فراز تاریخی ضـروری است که قبیله «جرهم» هنگام خروج از مکه چاه زمزم را پر کرده و خارج شدنـد (۲) و بعدها آثار آن از میان رفت و کسی از موقعیت آن خبر نداشت.

۲. رؤیای صادق عبدالمطلب درباره پیامبر (ص) در حجر

در امالی صدوق از جناب ابوطالب به نقل از حضرت عبدالمطلب چنین روایت شده است:

در میـان حجر به خواب رفته بودم. خوابی عجیب دیـدم که بر اثر آن ترس مرا گرفت. از جا برخاسـتم و برای فهم تفسـیر و تعبیر آن سراغ پیش‌گوی قریش رفتم. رنگ چهره‌ام عوض شده بود. او که حالت مرا دید به من گفت:

- آقای عرب را چه شده است که او را پریشان چهره می‌بینم؟! آیا امری ناگوار واقع شده است؟

گفتم: آری، امشب خوابی را در حجر دیـده‌ام که حـالت مرا دگرگون سـاخته است. در عـالم رؤیا دیـدم که ماننـد درختی بر کمرم روییـده شده است که بلندی آن به آسـمان، و شاخه‌هایش شـرق و غرب را فراگرفته است و از میان آن نوری را دیدم بسـیار شدید، که هفتاد برابر نور خورشید بود. عرب و عجم را

۱- سیره ابن اسحاق، ص ۲۴؛ و همچنین السیرهٔ النبویهٔ، ج ۱، ص ۱۵۰؛ البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲- السیرهٔ النبویه، ج ۱، ص ۱۱۶.

ص: ۸۵

دیدم که در برابر او به سجده افتاده‌اند و مرتب بر شدت نور افزوده می‌شد.

عـده‌ای از قریش را دیـدم که می‌خواهند آن درخت را قطع کنند که ناگاه جوانی زیبارو و پاکیزه‌لباس در برابر ایشان قد علم کرد و کمر آنـان را شـکست و چشم‌هایشـان را از حـدقه بیرون آورد. وقـتی کـه تمـام خـواب را برای او بـازگو کردم رنـگ چهره او نیز دگرگون شد و گفت: اگر راست بگویی از نسل تو فرزندی به وجود خواهد آمد که حکومت او، شـرق و غرب را فراخواهد گرفت و او پیامبر در بین مردم خواهـد بود. پس از شـنیدن این سـخن، غم و انـدوه از دلم بیرون رفت. ابوطالب! دقت کن، شاید که تو همو باشی!

ابوطالب که پس از بعثت پیامبر اسـلام(ص) این سـخن و روایت را نقل می‌کرد می‌گفت: به خـدا سوگنـد که آن درخت ابوالقاسـم امین است. (۱) و مـا می‌افزاییم که آن جوان زیبـارویِ پاکیزه لباسِ مـدافع از حریم رسالت نیز، فرزنـد برومنـد او امیرمؤمنان علی بن ابیطالب(ع) است.

۳. جایگاه عبدالمطلب در حجر

در اخبار مکه از عطا به نقل از ابن عباس، و او نیز از پـدرش عباس بن عبـدالمطلب(عموی پیامبر) چنین نقل شـده است: عبـدالمطلب دارای قدی بسـیار رشـید و بلند، صورتی بسـیار زیبا بود که هیچ‌یک از مردم به پایه او نمی‌رسیدند و هر کس که او را می‌دید شیفته او می‌شد. برای او در حجر محلی بود که تنها

۱- امالی الصدوق، ص ۲۱۶، مجلس ۲۴، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۵۴، ح ۷.

ص: ۸۶

برای وی فرش می‌شد و هیچ کس با او در آن فرش نمی‌نشست و دیگر شخصیت‌های قریش هر یک به حسب موقعیت و شخصیتی که داشتند به ترتیب در اطراف جایگاه و وی می‌نشستند. یک روز در حالی که عبدالمطلب در جایگاه خود نشسته بود و اطرافیان دور او حلقه زده بودند، رسول خدا(ص) که کودک خردسالی بود و تازه به راه افتاده بود، آمد تا در کنار پدر بزرگش روی فرش او بنشیند. اطرافیان او را کشیدند. او به گریه افتاد. عبدالمطلب که در آن هنگام بینایی خود را از دست داده بود، وقتی صدای گریه نواده خود را شنید گفت: فرزندم را چه شده است که می گرید؟ گفتند: او می‌خواست با شما روی فرشتان بنشیند و چون دیگران مانع گشتند گریه می کند. عبدالمطلب گفت:

بگذارید بیاید و مانع او نشوید. امید دارم آن‌چنان بزرگی و شرافت یابد که هیچ عربی بدان اندازه نرسد. (۱)

۳. ابوطالب در حجر اسماعیل

اشاره

ابوطالب از چهره‌های درخشان، و چون فرزندش مظلوم تاریخ است. در وقت تنهایی و بی کسی پیامبر(ص) یار و مدافع او و آیین وی بود و سیل تهمت‌ها و دشنام‌ها را از آن روز تا به امروز تحمل کرده است.

فخار بن معد الموسوی در کتاب الحجهٔ علی الذاهب الی تکفیر ابی‌طالب به اسنادش از ابوبصیر به نقل از حضرت امام باقر(ع) نقل می کند:

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱۵.

ص: ۸۷

مات أبوطالب بن عبدالمطلب مسلماً مؤمناً، و شعره فی دیوانه یدلّ علی إیمانه، ثم محبته و تربیته و نصرته و معاداهٔ أعداء رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و موالاهٔ أولیاءه، و تصدیقه فیما جاء به من ربّه، و أمره لولدیه علی و جعفر بأن یسلما و یؤمنا بما یدعو إلیه، و أنّه خیر الخلق، و أنّه یدعو إلی الحقّ و المنهاج المستقیم، و أنّه رسول رب العالمین؛ (۱)

ابوطالب فرزند عبدالمطلب در حال اسلام و ایمان از دنیا رفت و سروده او در دیوان شعر وی دلالت بر ایمان او دارد و همچنین سرپرستی و یاری او پیامبر را، و ابراز محبت به او و دشمنی با دشمنان او و دوستی با دوستداران او و تصدیق و اقرار به آنچه که از جانب خدایش به صورت وحی بر او نازل شد، و فرمان به اسلام آوردن دو فرزندش علی و جعفر و ایمان آوردن ایشان به آنچه که وی مردم را بدان فرا می‌خواند، و اقرار به اینکه او بهترین مردم است و مردم را به حق و راه و روش مستقیم فرامی‌خواند و اینکه او پیامبر از جانب پروردگار جهانیان است(همه اینها دلالت بر کمال ایمان ابی‌طالب دارند).

آیت اللّه طبسی نجفی-/ جدّ نگارنده-/ در کتاب منیهٔ الراغب فی ایمان ابی‌طالب روایتی از حضرت امام باقر(ع) نقل می‌کند که بر اساس آن حضرت درباره حدث ضحضاح و کسانی که نسبت‌های ناروایی را در حق ابوطالب روا می‌دانند می‌فرماید:

۱- الحجهٔ علی الذاهب الی تکفیر ابی‌طالب، ص ۱۶۲.

ص: ۸۸

كذبوا واللّه، إنّ إيمان أبى‌طالب لو وضع فى كفّة ميزان و إيمان هذا الخلق فى كفّة ميزان لرجّح إيمان أبى‌طالب على إيمانهم؛ (۱) به خدا سوگند، آنها دروغ می‌گویند. اگر ایمان ابوطالب را در یک کفه ترازو و ایمان این مردم را در کفه دیگر آن نهند، همانا ایمان ابوطالب بر ایمان همه ایشان فزونی و برتری خواهد یافت.»

ابوطالب به عنوان مدافع راستین پیامبر(ص) از خود خاطراتی جالب و تکان‌دهنده و شنیدنی درباره پیامبر و دفاع جانانه او از آیین و دین رسول خدا(ص) به جای گذارده است که برای نمونه به چند مورد آن که مربوط به حجر اسماعیل است، اشاره می‌کنیم.

۱. دفاع ابوطالب از پیامبر (ص)

قطب الدین راوندی می‌نویسد: در شب معراج، ابوطالب از وضع حال و مکان و سرنوشت پیامبر(ص) بی‌خبر بود. آن شب را با عده‌ای از بنی‌هاشم به جستجوی پیامبر(ص) پرداخت. ابوطالب که بر جان پیامبر(ص) می‌ترسید، به دست هر یک از ایشان خنجری داد که اگر پیامبر(ص) را نیافتیم معلوم می‌شود که به دست دشمنان کشته شده است. شما به سراغ دشمنان او رفته و آنان را به خاک ذلت و هلاک بیفکنید که به خدا سوگند، زندگی بر هیچ یک از ما و ایشان پس از محمد(ص) روا نباشد.

۱- منیهٔ الراغب فی ایمان ابی‌طالب، ص ۴۰.

ص: ۸۹

همگی آنـان در پی یـافتن رسول خـدا(ص) به راه افتادنـد تـا آن‌گـاه که ابوطـالب پیامبر(ص) را در برابر منزل ام‌هانی، پس از پایین آمـدن از براق یـافت. در آن هنگـام روی به جـانب فرزنـد برادر خـود کرد و گفت: بـا من بیـا و پیشـاپیش من به مسـجدالحرام وارد شو(وارد مسـجد شدند تا نزدیک کعبه رسیدند. عده‌ای از دشمنان نظاره‌گر این صحنه بودند). ابوطالب در برابر حجر شمشیر خود را کشـید و گفت: بنی‌هـاشم، سـلاح‌هایتان را خـارج سازیـد(تمام خنجران از غلاف بیرون کشـیده شـد). آن گاه ابوطالب رو به جانب دشمنان پیامبر نمود و گفت:

اگر من او را نیافته بودم، هیچ یک از شما زنده نمی‌ماندید!

از آن روز به بعـد قریش حسـاب کـار خود را کردنـد و فکر ترور و سوء قصـد به جان پیامبر(ص) را از سـر خود دور کردنـد. (۱) و دانسـتند که تا ابوطالب زنـده است کسـی نمی‌تواند کمترین تعرضـی به جان رسول خدا(ص) کند. (۲) تـذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که ممکن است بگوینـد دفاع ابوطالب در حمایت از پیامبر(ص) کنار حجر الاسود بوده است، چون در نقل چنین آمـده است: «و سلّ سـیفه عند الحجر» که کیفیت معنا بسته به چگونگی خواندن کلمه «الحجر» است، ولی با توجه به اینکه حجر اسـماعیل محل اجتماع بزرگان قریش بود، و بر طبق نقل «و کان لا یقعد فیه صبیان قریش» (۳)

(در آن کودکان قریش نمی‌نشستند) رجحان احتمال حِجْر بی وجه نیست.

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۸۵ ح ۱۴۰؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۸۲، ح ۲۵.

۲- ابـن شـهراشوب بـه نقـل از شـرف النـبی خرگوشـی هماننـد ایـن واقعه را نقـل کرده است؛ منـاقب آل ابی طـالب، ج ۱، ص ۲۳؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۴، ح ۸۶.

۳- بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۱۶، ح ۸.

ص: ۹۰

در رابطه با دفاع ابوطالب از رسول خدا(ص) این ماجرا را طبرسی وقطب الدین راوندی آورده‌اند:

روزی رسول خدا(ص) در حجر نشسته بود که مشرکان قریش شکمبه گوسفندی را بر پیامبر خدا می‌اندازند. پیامبر اکرم(ص) بسیار اندوهگین شد، و نزد ابوطالب آمد و فرمود: عمو، موقعیت من نزد شما چگونه است؟

ابوطالب پرسید: پسر برادر، چه شده است؟

حضرت ماجرا را نقل می‌فرماید.

ابوطالب بسیار ناراحت و خشمگین شد و روی به جانب حمزه سید الشهدا نمود و فرمود: این شمشیر را به دست گیر و همراه من بیا.

ابوطالب با همراهی حمزه به سمت مسجد آمدند و یکسر نزد اهانت‌کنندگان رفتند. آن‌گاه ابوطالب رو به حمزه کرد و گفت: این شکمبه را بر سر و صورت همه این افراد بگذار و هر کس خواست مانع شود گردن او را بزن!

هیچ یک از قریش نتوانست هیچ‌گونه حرکت و عکس العملی از خود نشان دهد و این‌گونه تاوان عمل ننگین خود را پس دادند و دستور ابوطالب اجرا شد.

آن‌گاه ابوطالب روی به جانب رسول خدا(ص) نمود و فرمود: پسر برادر، موقعیت شما در نزد ما این گونه است. (۱)

۱- اعلام الوری، ص ۵۷؛ قصص الانبیاء، ص ۳۲۰، ح ۳۹۹؛ از آنها بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۹، ح ۳۸ و ج ۱۸، ص ۱۸۷، ح ۱۷.

ص: ۹۱

رحمت و بلندی مقام بر پدر امیرمؤمنان(ع)، جناب ابوطالب(ع) باد که با شهامت و غیرت و جوانمردی خود، دل پیامبر خدا(ص) را شاد و خرسند ساخت.

۲. رؤیاهای صادق ابوطالب در حجر

ابن شهراشوب در المناقب به نقل از کتاب مولد امیرالمؤمنین(ع) از ابن بابویه آورده است: ابوطالب در حجر به خواب رفته بود. در خواب دید که دری از آسمان به روی او گشوده شده و از آن نوری نازل شد و وجود او را فراگرفت. از خواب بیدار شد و برای تعبیر آن، نزد راهب جحفه رفت و آنچه را که دیده بود بازگو کرد. راهب پس از شنیدن آن این اشعار را خواند:

أبشر أبا طالب عن قلیل بالولد الحلاحل النّبیل

یال قریش فاسمعوا تأویلی هذان نوران علی سبیل

کمثل موسی و أخیه السؤل

مضمون این اشعار تعبیر خواب ابوطالب است که به وی بشارت ولادت فرزندی آقا، شجاع و یاری فداکار برای پیامبر آخر زمان(ص) می‌دهد.

ابوطالب به سمت کعبه بازگشت و در حالی که به طواف مشغول شده بود این اشعار را گفت:

أطوف للإله حول البیت أدعوک بالرّغبهٔ محیی المیت

بأن ترینی السّبط قبل الموت أغرّ نوراً یا عظیم الصوت

منصلتاً بقتل أهل الجبت و کلّ من دان بیوم السّبت

مضمون این اشعار آرزوی ابوطالب مبنی بر دیدن آن فرزند بزرگوار جهادگر با مشرکان است.

ابوطالب به حجر باز آمد و دوباره در میان آن آرمید. در عالم رؤیا دید که گویی لباسی از یاقوت و پیراهنی بسیار زیبا بر تن کرده است و در آن حال کسی که به وی می‌گوید: ابوطالب، چشم‌هایت روشن باد و دست‌هایت پیروز و دیدارت نیکو! فرزندی ارجمند و بسیار برومند به تو عنایت شده است؛ گرچه حسودان را ناخوش آید.

ابوطالب که به وجد و شعف آمده بود و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید، از خواب بیدار شد و به طواف خانه پرداخت؛ در حالی که می‌گفت:

أدعوک ربّ البیت و الطواف والولد المحبوّ بالعفاف

تعیننی بالمنن اللّطاف دعاء عبد بالذّنوب واف

و سید السادات و الأشراف

مضمون این اشعار درباره لطف و عنایت ویژه‌ای است که از ناحیه ایزد متعال شمال حال ابوطالب شده است و مناجات او با خداوند بزرگ و درخواست استمرار این عنایات و اعتراف به بندگی است.

ابوطالب دوباره به حجر بازگشت و در عالم رؤیا عبدمناف را دید که به او می‌گوید: چرا با دختر اسد ازدواج نمی‌کنی؟

ابوطالب پس از این رؤیا به خواستگاری فاطمه بنت اسد رفت و سرانجام، این ازدواج با برکت صورت گرفت. آن‌گاه به طواف کعبه آمد و اشعاری را سرود که در اول آن چنین آمده است:

قد صدقت رؤیاک بالتّعبیر و لست بالمرتاب فی الأمور

أدعوك ربّ البيت و النّذور دعاء عبد مخلص فقير

فأعطني يا خالقي سروري بالولد الحلاحل المذكور

يكون للمبعوث كالوزير يا لهما يا لهما من نور

قد طلعا من هاشم البدور في فلك عال على البحور ..

مضمون این اشعار نیز آن است که تعبیر خواب مطابق با واقع شد و من هیچ شکی در این مطلب ندارم. ای خدای خانه و تعهدها، من از تو می‌خواهم همانند خواسته بنده‌ای خالص و تهی‌دست، که به من آن فرزند شجاع وعده داده شده را عنایت کنی تا برای آن کسی که به پیامبری برانگیخته خواهد شد وزیر و یار و یاور باشد ... (۱) آری، ابوطالب در کنار کعبه خوابی صادق درباره فرزند برومندش علی(ع) دید و دیری نپایید که علی(ع)، در درون کعبه ولادت یافت. رابطه علی(ع) با کعبه شگفت‌آور است. بشارت ولادتش در کنار کعبه بود و خود زاده کعبه شد و سرانجام بت‌شکن کعبه گشت و در نهایت شهادتش در مسجد و رو به سوی کعبه، در حالی که می‌گفت: فزت و ربّ الكعبة؛ به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم.

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۴۷؛ و نیز منیة الراغب فی ایمان ابی‌طالب، ص ۱۱۷، از دارالسلام حاجی نوری، ج ۱، ص ۱۱۹.

ص: ۹۲

ص: ۹۳

ص: ۹۴

۳. گفتگوی ابوطالب با مشرکان در حجر اسماعیل

علامه مجلسی به نقل از خرائج راوندی می‌نویسد: بنی‌هاشم حدود سه سال در شعب ابی‌طالب زندگانی بسیار سخت و همراه با گرسنگی را سپری کردند که در آن فاصله زمانی ابوطالب و خدیجه تمام سرمایه‌شان را خرج آنان کردند. پیامبر خدا(ص) به ابوطالب خبر مهمی را می‌دهد که بر اساس آن با اراده الهی صحیفه و پیمان‌نامه مشرکان را موریانه خورده است و از آن چیزی جز اسم اللّٰه باقی نمانده است. پس از این خبر تمامی بنی‌هاشم از شعب بیرون آمدند. قریش گفتند: فشار گرسنگی آنان را مجبور ساخت که از شعب بیرون آیند و بزرگان قریش برای بررسی ماجرا به میان حجر آمدند و در آنجا گرد هم جمع شدند. ابوطالب در جلسه حاضر بود. آنان رو به ابوطالب کردند و گفتند: الان وقت آن فرارسیده است که ماجرای خویشانت را پایان دهی(کنایه از اینکه الان وقت ضعف آنان فرارسیده است و باید از ادعای خود درباره رسالت پیامبر(ص) و اعلان دین جدید دست بردارند و باید ابوطالب در این جریان پادرمیانی کند).

ابوطالب گفت: خبری برای شما دارم، برخیزید و صحیفه خودتان را به نزد من بیاورید، امید است که به واسطه آن بین ما و شما مصالحه‌ای صورت پذیرد.

مشرکان این پیشنهاد را پذیرفتند. پیمان‌نامه قبلًا در کعبه بود، و از ترس دستبرد مکان آن را تغییر دادند و در نزد ام ابی‌جهل قرار دادند. آنان کسانی را برای آوردن صحیفه به نزد وی فرستادند. و ایشان پیمان‌نامه را در حالی که مهرهای قریش بر آن زده شده بود و مهر و موم شده بود، آوردند و در مقابل

ص: ۹۵

آنان قرار دادند.

ابوطالب گفت: شما درباره این پیمان‌نامه حرفی ندارید؟

گفتند: خیر.

ابوطالب گفت: پسر برادرم به من خبر داده است- و او هیچ گاه خلاف واقع سخن نمی‌گوید- که خداوند به موریانه مأموریت داده است که این صحیفه را بخورد و موریانه آن را خورده است و از آن جز نام اللّه چیزی باقی نمانده است.(ما این پیمان‌نامه را می‌گشاییم و اگر او راست گفته باشد معلوم می‌شود که در ادعای خود راستگو است) و شما دیگر دست از ظلم و تعدی نسبت به ما بردارید، وگرنه ما او را به شما وامی‌گذاریم که او را بکشید.

وقتی ابوطالب این پیشنهاد را داد همه فریاد برآوردند که ای ابوطالب، انصاف به خرج دادی(و نیکو داوری کردی).

پیمان‌نامه را گشودند آن را همان‌گونه یافتند که رسول خدا(ص) خبر داده بود. در این هنگام مسلمانان تکبیر گفتند و رنگ چهره مشرکان از ناراحتی و غم دگرگون شد. (۱)

۴. پیامبر اسلام (ص) در حجر اسماعیل

اشاره

تاریخ صحنه‌های گوناگونی را از حضور پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی(ص) در حجر اسماعیل ضبط و نقل کرده است.

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶، ح ۸.

ص: ۹۶

در یک نگاه، حجر اسماعیل جایگاه او، محل اعلام رسالت، جایگاه تلاوت قرآن کریم، تریبون سخنرانی، عبادتگاه، مکان پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و محل انجام و دیده شدن برخی از معجزه‌های پیامبر(ص) بوده است که با مرور به برخی از وقایع تاریخی، اهمیت این مکان بیش از پیش روشن می‌شود.

۱. جلوس پیامبر خدا (ص) در حجر اسماعیل

در اخبار مکه نقل است که وقتی سوره «مَسَد» (۱) که رسواساز ابولهب وهمسرش ام جمیل بود نازل شد، ام‌جمیل به مسجدالحرام آمد و در حالی که سنگی را در دست می‌گردانید به سمت حجر اسماعیل که در آن رسول خدا(ص) و یکی از صحابه نشسته بودند آمد و مرتب به پیامبر ناسزا می‌گفت. ابوبکر به پیامبر گفت: این زن، ام‌جمیل است و من از او بر شما می‌ترسم، او زن است، اگر از جای برخیزید مناسب است.

رسول خدا(ص) فرمود: او نمی‌تواند مرا ببیند و آیاتی را تلاوت فرمود و پناه به خدا برد. آن‌گاه این آیه را خواند:

«وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً»؛ (۲)

هنگامی که قرآن را می‌خوانی بین تو و بین کسانی که ایمان به

۱- سوره مسد، آیات ۱-/ ۵: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ ما أَغْنى عَنْهُ مالُهُ وَ ما كَسَبَ سَيَصْلى ناراًذاتَ لَهَبٍ وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ»، به نام خداوند رحمتگر مهربان، بریده باد دو وست ابولهب، ومرگ بر او باد، دارایی او وآنچه اندوخت، سودش نکرد، بزودی در آتشی پر زبانه در آید، وزنش، آن هیمه کش(آتش افروز)، بر گردنش طنابی از لیف خرماست.

۲- سوره الاسراء، آیه ۴۵.

ص: ۹۷

آخرت ندارند، مانع حجابی قرار می‌دهیم.

ام‌جمیل آمد تا در برابر ابوبکر ایستاد و به او گفت: رفیق تو کجاست؟

ابوبکر گفت: الان اینجا بود. ام‌جمیل گفت: شنیده‌ام که او مرا هجو کرده است(و مرا رسوا و دشنام داده و عیوب مرا شمرده است). قسم به خدا که من و شوهرم شاعر هستیم و قریش می‌داند که من دخت آقای آنهایم! (۱) البته در این نشست‌ها گاه به ساحت مقدس پیامبر اسلام(ص) جسارت و اهانت شد، که آن حضرت همه را بخاطر خدا وانجام هدف بلند خود به جان خرید.

۲. تلاوت قرآن در حجر اسماعیل

در تفسیر قمی در ذیل آیه «ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً» (۲)

چنین آمده است:

این آیه در باره ولید بن مغیره که پیرمردی دنیادیده و باتجربه و زیرک بود و از دشمنان و مسخره‌کنندگان ساحت مقدس پیامبر اسلام(ص) به شمار می‌آمد نازل شد. رسول خدا(ص) در میان حجر می‌نشست و به تلاوت و قرائت قرآن می‌پرداخت.

روزی قریش نزد ولید بن مغیره آمده و گفتند: ابوعبد الشمس! این مطالب و سخنانی که محمد می‌خواند چیست؟ آیا شعر است و یا آنکه جادو است؟ و یا خطابه؟

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲- سوره مدثر، آیه ۱۱.

ص: ۹۸

ولید گفت: مهلتی دهید تا که خود سخن او را بشنوم.

ولید نزد پیامبر آمد، و گفت: ای محمد، مقداری از اشعارت را برایم بخوان!

پیامبر اکرم(ص) فرمود: اینها شعر نیست، کلام خداوند است.

ولید گفت: مقداری از آن را برایم بخوان.

پیامبر اکرم(ص) آیاتی را از سوره حم سجده خواند تا به این آیه رسید:

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ»؛ (۱)

ای رسول ما، اگر قریش از خدا روی گردانند به آنان بگو من شما را از نزول صاعقه‌ای همانند آنچه که بر قوم عاد و ثمود نازل شد می‌ترسانم.

وقتی ولید این آیات را شنید بر خود لرزید. به اندازه‌ای که موهای بدن او بلند ایستاد. از جای خود حرکت کرد و به جای آنکه نزد قریش رود راه خانه را پیش گرفت و رفت.

قریش نزد ابوجهل آمده، گفتند: ابوالحکم! گویا ابوعبدالشمس(ولید) به اسلام گراییده باشد. مگر نمی‌بینی که نزد ما بازنگشت.

ابوجهل نزد ولید رفت و گفت: عمو، تو ما را سرافکنده و رسوا و شاد کردی. آیا تو به دین محمد گراییده‌ای؟

ولید گفت: خیر، ولی سخنی سخت از او شنیدم که پوست‌ها را به لرزه درمی‌آورد.

ابوجهل گفت: آیا کلام او خطابه است؟

۱- سوره فصلت، آیه ۱۳.

ص: ۹۹

ولید گفت: نه، خطابه سخنی متصل است، ولی کلام او نثر و جملات آن شبیه جملات خطابه نیست و بعضی از آن با بعض دیگر شباهت ندارد.

ابوجهل پرسید: بنابراین آیا کلام او شعر است؟

ولید گفت: خیر، من انواع و اقسام اشعار عرب را شنیده‌ام، سخن او شعر نیست.

ابوجهل سؤال کرد: پس چیست؟

ولید که از جواب باز مانده بود و از طرفی سیاهی قلب و کوری دل او مانع اقرار به حقانیت پیامبر(ص) شده بود، گفت: مرا تا فردا مهلتی ده که فکر کنم.

فردای آن روز قریش نزد ولید آمدند و پرسیدند: پاسخ پرسش ما چیست؟

ولید گفت: بروید و بگویید سحر است! کلام او قلب مردم را تسخیر کرده است.

پس از آن بود که خداوند متعال این آیه را درباره او نازل کرد:

«ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً» (۱)

مرا با کسی که او را خود به تنهایی آفریده‌ام واگذار! (۲)

۱- سوره مدثر، آیه ۱۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۴، ح ۱۴۸. این ماجرا را بسیاری از بزرگان و مفسران از جمله طبرسی، قطب الدین راوندی و ابن شهراشوب آورده‌اند. ر. ك: اعلام الوری، ص ۵۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۲؛ قصص الانبیاء، ص ۳۱۹، ح ۳۹۷؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۱، ح ۱۷، و ج ۱۸، ص ۱۸۶، ح ۱۶.

ص: ۱۰۰

۳. عبادت پیامبر (ص) در حجر اسماعیل و سوء قصد دشمن

ابن شهراشوب از جابر وابن عباس چنین نقل کرده است: مردی از قریش گفت: من محمد را خواهم کشت. در این هنگام اسب او جستن گرفت و او را محکم بر زمین زد و گردن او شکست.

دشمنان به سراغ معمر بن یزید که شجاع‌ترین افراد بود و بنی‌کنانه فرمانبردار وی بودند رفتند(تا که او خواسته ایشان را برآورد و پیامبر(ص) را از سر راه بردارد).

معمر گفت: این کار از دست من ساخته است و من شما را از وجود او راحت خواهم کرد. بیست‌هزار سلاح‌بدست فرمانبردار من‌اند و بنی‌هاشم را توان رویارویی و جنگ با من نیست. اگر آنان پس از کشتن محمد خواهان خون‌بهای او باشند، من دیه ده نفر را خواهم داد؛ چون وضع مالی و موقعیت اقتصادی من بسیار عالی است!

معمر در حالی که شمشیر بلند و پهن خود را برداشته بود، به سوی رسول خدا(ص) که در حجر اسماعیل به سجده افتاده بود حرکت کرد و هنگامی که نزدیک می‌شد ناگهان پای او لغزید و صورتش محکم به سنگ برخورد کرد و پس از آن با صورتی پر خون از جای خود برخاسته، دوان‌دوان خود را به کنار آب رسانید.

قریش که نظاره‌گر صحنه بودند اطراف او را گرفتند و صورت غرق در خون او را شستند. آن گاه به او گفتند: تو را چه شد(که به زمین افتادی)؟

معمر گفت: بیچاره واقعی کسی است که گول شما را بخورد!

ص: ۱۰۱

پرسیدند: مگر چه شده است؟

گفت: مهلتی دهید تا جانم به من بازگردد. هیچ روزی را همانند امروز ندیدم!

پرسیدند: مگر چه پیش آمده است؟

گفت: وقتی که به او نزدیک می‌شدم از مقابل سر او دو مار بزرگ بی‌مو دیدم که از دهانشان آتش بیرون زده بود و به سویم حمله‌ور شدند. (۱)

۴. پاسخ به پرسش‌ها

حجر اسماعیل از جمله جاهایی بود که پیامبر اکرم(ص) در آنجا می‌نشستند و پاسخ‌گوی کسانی بودند که برای عرضه پرسش‌های خود به نزد ایشان می‌آمدند و ما این روش را در سیره دیگر امامان معصوم(ع) نیز می‌یابیم.

در رساله المحکم و المتشابه که منسوب به سیدمرتضی و معروف به تفسیر نعمانی است چنین نقل شده است:

قریش سه تن را به نام‌های نضر بن حارث بن کلدهٔ، عقبهٔ بن ابی‌معیط، و عاص بن وائل نزد والی نجران فرستادند، تا آنان بتوانند با فراگیری مسائلی از یهود و نصاری آنها را بر رسول خدا(ص) عرضه کنند.

دانشمندان یهود و نصاری گفتند: ما به شما مسائلی را از تورات آموزش می‌دهیم تا بتوانید آنها را بر وی عرضه کنید. اگر او از عهده پاسخ آنها برآمد

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۷۶؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۶۵.

ص: ۱۰۲

بدانید که او همان پیامبر موعودی است که در تورات بشارت او داده شده است.

و بعد مسئله دیگری از او بپرسید، اگر ادعا کرد که پاسخ آن را می‌داند بدانید که او دروغگوست؛ چون کسی غیر از خدا آن را نمی‌داند.

آنان چهار مسئله را آموخته و به مکه بازآمدند و ماجرا را برای قریش بازگو کردند.

قریش که تصور می‌کردند پیامبر خدا(ص) از پاسخ آنها ناتوان است، نزد رسول خدا(ص) آمدند که در حجر اسماعیل نشسته بود و ابوطالب نیز در کنار ایشان بود. ابتدا روی به جانب ابوطالب کردند و گفتند: ابوطالب، محمد فرزند برادر تو با قوم خود به مخالفت پرداخته است و عاقلانشان را سفیه و نادان شمرده است و خدایانشان را ناسزا گفته و جوانان را گمراه ساخته است. در بین جماعت تفرقه انداخته و گمان می‌دارد که اخبار آسمان برای او نازل می‌شود.

ما مسائلی را همراه خود داریم. اگر او از عهده پاسخ آنها برآید راستگویی او بر ما معلوم خواهد شد؛ وگرنه خواهیم دانست که او در ادعای خود دروغگوست.

ابوطالب گفت: سؤالات خود را بر او عرضه کنید که او را توانا و پر خواهید یافت.

آنان رو به سوی رسول خدا(ص) کردند و گفتند: ای محمد، گروهی در زمان سابق بودند که ناگهان از دیده‌ها پنهان شدند و بعد خوابیدند و آن‌گاه بیدار شدند، به ما بگو که آنان چه کسانی بودند؟ چند نفر بودند؟ داستان ایشان با قوم خود چه بود؟

و داستان موسی و آن عالمی که موسی در پی او بود چیست؟

ص: ۱۰۳

و به ما بگو آن کسی که شرق و غرب را از محل طلوع خورشید تا محل غروب آن پیمود کیست و داستان او چیست؟

و به ما بگو که قیامت چه وقت بر پا می‌شود؟

رسول خدا(ص) فرمود: من از خودم چیزی نمی‌توانم بگویم، مگر آنچه که از ناحیه خدای من به من برسد. در انتظار وحی به سر می‌برم و فردا خبرتان می‌دهم. چون رسول خدا(ص) این کلام را مقید به خواست خداوند نفرمود و «إن شاء اللّه» نگفت، وحی تا چهل روز قطع شد، تا آنجا که جماعتی از یاران پیامبر(ص) به شک افتادند و رسول خدا(ص) اندوهگین گشته و قریش شادمان شدند واین داستان بر سر زبان‌ها رفت. پس از گذشت چهل روز، سوره کهف بر پیامبر نازل شد و در آن سوره پاسخ این پرسش‌ها داده شد.

رسول خدا(ص) سوره را برای آنان تلاوت فرمود.

آنان وقتی که پاسخ را گرفتند شگفت‌زده شدند و گفتند: به‌خوبی از عهده پاسخ برآمدی؛ تنها مسئله آخری باقی ماند. چیزی را در آن‌باره(زمان برپایی قیامت) نفهمیدیم. در این هنگام این آیه نازل شد:

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِٔ أَیَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ»؛ (۱)

درباره ساعت(قیامت) از تو می‌پرسند که چه وقت فرامی‌رسد،

۱- سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

ص: ۱۰۴

بگو که علم آن در نزد خدای من است، و جز او نمی‌تواند آن ساعت را روشن کند، آن ساعت در آسمان‌ها و زمین بسی سنگین و عظیم است، که ناگهان خواهد آمد، از تو می‌پرسند گویی کاملًا به آن آگاهی، بگو علم آن فقط نزد خداست ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند. (۱)

۵. درخواست شق‌القمر از پیامبر (ص) در حجر اسماعیل

فقیه محدث قطب الدین راوندی نقل می‌کند: شبی رسول خدا(ص) در حجر اسماعیل نشسته بود. قریش در محفلی مشغول افسانه‌سرایی بودند. یکی از ایشان چنین گفت: ماجرای محمد(ص) ما را بیچاره و وامانده ساخته است. ما نمی‌دانیم درباره او چه بگوییم؟

کسی از آنها پیشنهادی را این گونه مطرح ساخت: بیایید همگی ما الآن از جا برخیزیم و نزد وی برویم و از او بخواهیم برای اثبات درستی ادعای خود نشانه‌ای از آسمان بیاورد و به ما نشان دهد؛ چرا که سحر او تنها در روی زمین کارگر است و او قدرت تأثیر بر آسمان را ندارد.

این پیشنهاد پذیرفته شد و همگی آنان مجلس را ترک گفتند و به سمت پیامبر خدا(ص) که در حجر نشسته بود رفتند و وقتی که خدمت حضرت رسیدند خواسته خود را بر ایشان عرضه کردند.

پیامبر خدا(ص) در حالی که اشاره به جانب ماه می‌نمود فرمود: آیا این ماه

۱- رسالة المحکم والمتشابه منسوب به سید المرتضی، ص ۷۹،(این رساله در اول جلد ۹۳ بحارالانوار چاپ شده است).

ص: ۱۰۵

را که در این شب چهاردهم آن، تمام آن روشن است، می‌بینید؟

گفتند: بلی.

فرمود: آیا دوست دارید که آن نشانه درخواستی در این ماه باشد؟

گفتند: پیشنهاد خوبی است.

پیامبر خدا(ص) با انگشت خود اشاره فرمود و ماه به دو نیم تقسیم شد و هر قسمتی به یک طرف افتاد و همه آنان به خوبی آن را دیدند. پس از آن ایشان خواهان به هم چسباندن ماه شدند. رسول خدا(ص) یک بار دیگر اشاره فرمود و ماه به صورت قبلی خود بازگشت. قریش سیاه دل به جای آنکه ایمان آورند گفتند: سحر محمد نه در زمین که در آسمان هم کارگر است!

آنجا بود که این آیه نازل شد:

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»؛ (۱)

آن ساعت نزدیک شد و ماه شکافته شد. اگر کافران آن را ببینند باز هم روی گردانده و می گویند که این جادویی همیشگی است. (۲)

۶. معراج پیامبر (ص) از حجر اسماعیل

وقوع معراج، انکارناپذیر است. قرآن کریم نیز با صراحت از آن یاد می کند،

۱- سوره قمر، آیه ۱- ۲.

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۲۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۷، ص ۳۵۵، ح ۱۰.

ص: ۱۰۶

و می‌فرماید:

«سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرام إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»؛ (۱) پاک و منزه است آن خدایی که بنده خود را شبانه از مسجد الحرام به مسجدالاقصی که پیرامونش را برکت داده سیر دادیم تا به او آیات خود را بنمایانیم، همانا که او شنوا و بیناست.

یکی از مباحث درباره معراج، آغاز این سیر آسمانی است. در اینجا چند قول وجود دارد:

۱. نقطه آغاز معراج از خانه ام‌هانی خواهر امیرمؤمنان(ع) و همسر هبیرهٔ بن ابی وهب مخزومی است. شیخ طبرسی این قول را نظر بیشتر مفسران می‌داند.

بر طبق این نظر مراد از مسجدالحرام مکه است و مکه و حرم، مسجد است. (۲) البته این نکته در قول دوم نیز جاری است؛

۲. نقطه آغاز معراج شعب ابوطالب بوده است؛ (۳) ۳. مبدأ معراج، خود مسجدالحرام است؛ همان‌گونه که از ظاهر آیه نیز همین مطلب استفاده می‌شود. بر طبق این نظر دیگر مجالی برای توجیه و تأویل آیه باقی نمی‌ماند. طبرسی این نظر را گفته حسن و قتاده می‌داند. (۴)

۱- سوره اسراء، آیه ۱.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۹۶.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۱.

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۹۶؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳۷.

ص: ۱۰۷

البته تعـداد اقوال را بـا نظر تعـدد وقوع معراج می‌توان جمع کرد؛ چنـانچه روایاتی در این زمینه وارد شـده است (۱) و بر اسـاس آنها معراج دو بار و یا حتی بیشتر از آن روی داده است و هر کدام می‌تواند نقطه آغازی جداگانه داشته باشد.

بر طبق قول سوم این پرسش پیش می‌آید که معراج پیامبر از کجای مسجدالحرام آغاز شده است؟

روایاتی در این زمینه وجود دارد که دلالت بر انجام آن از حجر اسماعیل دارد:

سید ابن طاووس، در کتاب سـعد السعود از محمد بن العباس در تأویل آیه شریفه: «سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصی» (۲)

روایتی را از اهل سنت نقل می‌کند که رسول خدا(ص) فرمود:

در حجر خواب بودم که جبرئیل آمـد و به پایم زد. از خواب برخاسـتم، ولی کسـی را ندیـدم. بار دیگر آمـد و به پایم زد. باز بیـدار شـدم. بازوان مرا گرفت و در میان چیزی هماننـد آشـیانه پرنـده نهاد. برای یک لحظه چشم‌هایم را فروبسـتم. جبرئیل گفت: می‌دانی الان کجایی؟ گفتم: نه. گفت: اینجا بیت‌المقـدس است .... (۳) همچنین ایشـان در کتـاب الیقین فی إمرهٔ أمیرالمؤمنین(ع) روایتی از کتاب

۱- نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۸، ح ۷ و ۸، به نقل از الخصال و الکافی.

۲- سوره اسراء، آیه ۱.

۳- سعد السعود، ص ۱۰۰؛ تأویل الآیات، ج ۱؛ ص ۲۶۵، ح ۱، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۷، ح ۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۸، ح ۵ و ج ۴، ص ۴۳، ح ۶.

ص: ۱۰۸

محمـد بن العباس نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: داخل حجر به خواب رفته بودم که جبرئیل آمد و به آرامی مرا تکان داد و به من گفت: محمـد، برخیز و سوار شو، آن‌گاه براق را نزدم آورد و سوار بر آن شـدم .... (۱) مفاد این دو روایت آن است که مبدأ معراج از خود حجر اسماعیل بوده است.

ابن هشـام مـاجرا را به گونه دیگری آورده است. او پس از ذکر خواب پیامبر(ص) در حجر و بیـدار کردن ایشان تا سه بار به دسـت جبرئیـل، به نقـل از رسول خـدا(ص) نقل می‌کنـد که جبرئیل مرا به در مسـجد الحرام آورد و سوار بر مرکب نمود. (۲) این نقل نیز می‌تواند در جمع روایات کمک کند.

۷. سخنرانی پیامبر اسلام (ص) بر روی حجر

در تفسیر قمی در ذیل آیه «فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۳)» (۴) آمده است:

کسـانی کـه پیـامبر اسـلام(ص) را مسـخره می‌کردنـد پنـج نفر بودنـد کـه عبارت‌انـد از: ولیـد بـن مغیره، عـاص بـن وائـل، اسـود بن عبدالمطلب، اسود بن عبد یغوث، حارث بن طلالهٔ خزاعی. پس از آنکه خداوند اینان را هلاک فرمود رسول

۱- الیقین فی امرهٔ امیرالمؤمنین، ص ۸۳، باب ۱۰۴؛ تأویل الایات، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۹۰، ح ۹۸ و ج ۳۷، ص ۳۱۲، ح ۴۶.

۲- السیرهٔ النبویهٔ، ج ۲، ص ۳۸.

۳- (پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن واز مشرکان روی برتاب، که ما(شرّ) ریشخندگران را از تو برطرف خواهیم کرد).

۴- سوره حجر، آیه ۹۵- ۹۶.

ص: ۱۰۹

خدا(ص) از منزل خارج شد و بر روی حجر ایستاد (۱) و فرمود:

یـا معشـر قریش، یـا معشـر العرب، ادعوکم الی شـهادهٔ أن لا اله الا اللّه و أنی رسول اللّه، و آمرکم بخلع الأنـداد و الأصـنام، فأجیبونی تملکوابها العرب، و تدین لکم العجم، و تکونوا ملوکاً فی الجنهٔ؛ (۲)

ای قریش، ای مردم عرب، شـما را به اقرار به یگـانگی خداونـد و رسـالت خود از جـانب او فرامی‌خوانم و شـما را به دوری از بت‌ها دسـتور می‌دهم. اگر درخواست مرا اجابت کنید بر عرب حکومت خواهید کرد و عجم برابر شما تسلیم خواهد شد و شما حکمرانان در بهشت خواهید بود.

این سخنرانی و خطابه از نخستین سخنانی است که از زبان مطهر پیامبر خدا(ص) پس از بعثت صادر شده است.

۸. بر زمین فکندن بتان در اطراف حجر اسماعیل

سیـد ابن طاووس در سـعد السعود از تفسـیر کلبی چنین نقل می‌کنـد: رسول خـدا(ص) هنگام فتـح مکه ۳۶۰ بت چیـده شـده را در اطراف حجر اسماعیل دید که هر کدام در مقابل قبیله پرستش‌کننده آن قرار داشت. پیامبر اکرم(ص) در

۱- تعبیر مصـدر اینگونه است: «فخرج رسول اللّه فقام علی الحجر»، از آنجایی که این الف ولام برای عهـد است ممکن است مراد از آن حجرالاسود باشد و مقصود ایستادن کنار آن باشد، ویا آنکه مقصود این باشد که بر روی دیوار حجر اسماعیل ایستاد.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۸- ۳۷۹؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰؛ ون. ک: قصص الانبیاء، ص ۳۱۸، ح ۳۹۶؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۵، ح ۱۵؛ مدینهٔ البلاغهٔ، ج ۱، ص ۳۱. خطبه اول.

ص: ۱۱۰

حالی که عصای خود را در چشم و شکم بت‌ها قرار می‌داد، این آیه رامی‌خواند:

«جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً» (۱)

حق آمد وباطل نابود شد، آری، باطل همواره نابود شدنی است.

و در همان حال نیز بتان با صورت بر روی زمین می‌افتادند و اهل مکه نیز از این رویداد شگفت‌زده شدند. (۲)

۹. مانور قدرت برابر حجر

از ابن عباس پرسیدند: گروهی از مردم گمان می‌کنند که رسول خدا(ص) دستور داد در اطراف کعبه دوان‌دوان هروله‌کنان حرکت کنند. آیا این ماجرا حقیقت دارد؟

ابن عباس گفت: دروغ گفته‌اند، و راست گفته‌اند!

راوی پرسید: چگونه چنین است؟!

گفت: رسول خدا(ص) هنگامی که اهل مکه مشرک بودند، برای انجام عمره قضا داخل مکه شد. به آنها گفته بودند که یاران محمد(ص) خسته و ناتوان‌اند.

رسول خدا(ص) به یاران خود فرمود: خدا رحمت کند کسی را که توانایی و استواری خود را به ایشان نشان دهد. آن‌گاه دستور داد که بازوان خود را بیرون آورده و دوان‌دوان کعبه را سه بار دور زدند، در حالی که رسول خدا(ص) سوار

۱- سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲- سعد السعود، ص ۲۲۰؛ ازاو بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰.

ص: ۱۱۱

بر شتر خود بود و عبداللّه بن رواحه افسار آن را به دست گرفته بود، و مشرکان در برابر ناودان کعبه نظاره‌گر مسلمانان(و مبهوت قدرت و عظمت پیامبر اسلام(ص) و یاران از جان گذشته‌اش) بودند. پس از آن سال رسول خدا(ص) به حج مشرف شد و در این بار، نه خود در اطراف دوان‌دوان حرکت کرد و نه به کسی چنین دستوری داد. پس آنها در گفته خود هم راست گفته‌اند(که در یک جریانی به منظور قدرت‌نمایی چنین دستوری صادر فرمود)، و هم دروغ(چون دستور ایشان همیشگی نبوده است، که به نحو سنت باقی بماند تا همه مسلمانان در حال طواف چنان کنند.) (۱)

۵. توطئه‌های دشمنان پیامبر اسلام (ص) در حجر اسماعیل

اشاره

چندین نقشه و توطئه حساب شده بر ضد رسول خدا(ص) چه در زمانی که در مکه بودند و چه پس از هجرت که در مدینه به سر می‌بردند، در حجر اسماعیل طرح‌ریزی شد و در این مکان، سخن‌ها علیه ایشان گفته شد که با خواست و مشیت الهی آنها ناکام ماند؛ از جمله:

۱. پیمان مشرکان در حجر اسماعیل بر کشتن پیامبر (ص)

ابن شهراشوب در المناقب از ابن‌عباس نقل می‌کند: قریش در حجر اسماعیل اجتماع کردند و با سوگند به خدایان خود، لات و عزی و منات، با

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵۳، ح ۶.

ص: ۱۱۲

یکدیگر عهد و پیمان بستند که همه با هم متحد شده و رسول خدا(ص) را بکشند.

فاطمه زهرا(س) که کودکی خردسال بود و از ماجرا آگاه شده بود، گریه‌کنان بر پیامبر خدا(ص) وارد شد و گفته مشرکان را برای آن حضرت نقل نمود. رسول خدا(ص) فرمود: دخترم، قدری آب برایم بیاور تا وضو بسازم.

پیامبر اکرم(ص) وضو گرفت، و به سوی مسجد الحرام حرکت کرد. قریش وقتی که نگاهشان به پیامبر افتاد، ایشان را به یکدیگر نشان دادند و گفتند: او آمد، اما همگی سرهای خود را پایین انداختند تا آنجا که چانه‌هایشان به سینه رسید و هیچ کس، هیچ‌گونه کاری نتوانست انجام دهد.

پیامبر اسلام(ص) نزدیک آمد و یک قبضه خاک از روی زمین برداشت و به طرف آنها پرتاب کرد و فرمود: «شاهت الوجوه؛ زشت باد رویتان!» و سرانجام تمام کسانی که از این پرتاب خاک بهره‌مند شدند در روز جنگ بدر به هلاک افتاده و به درک واصل شدند. (۱)

۲. بدگویی مشرکان از پیامبر اسلام (ص) در حجر اسماعیل

ابن هشام در السیرهٔ النبویهٔ از عبد اللّه بن عمرو بن عاص نقل می‌کند:

روزی در مجلس اشراف قریش داخل حجر اسماعیل نشسته بودم. سخن از پیامبر(ص) به میان آمد. شنیدم که گفتند: ما آن صبر و تحملی را که درباره او

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۷۱؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۶۰.

ص: ۱۱۳

کرده‌ایم تا کنون در هیچ چیزی روا نداشته‌ایم. او خردمندان ما را نادان شمرده و پدران ما را دشنام داده و کیش و آیین ما را فاسد می‌داند. او در بین ما تفرقه افکنده و خدایان ما را دشنام داده است و ما بر همه اینها صبری بزرگ از خود نشان داده‌ایم.

در این هنگام بود که رسول خدا(ص) به سوی کعبه آمد و بادست نهادن بر روی حجرالاسود استلام رکن نمود و به طواف مشغول شد. وقتی که از برابر آنها در حین طواف گذشت آنان لب به ناسزاگویی او گشودند. آثار ناراحتی را در چهره پیامبر خدا(ص) دیدم و این در هر دور از طواف تکرار شد تا نوبت به دور سوم رسید. آنجا بود که پیامبر از طواف باز ایستاد و به آنها فرمود:

أتسمعون یا قریش؟! أما والذی نفسی بیده لقد جئتکم بالذبح؛

آیا گوش فرامی‌دهید ای قریش، قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، هلاک شما به دست من واقع خواهد شد.

با این کلام رسول خدا(ص) تمام صداها در سینه‌ها خفه شد و هیچ کس نتوانست چیزی در برابر ایشان بگوید، بلکه بر عکس کسی که بدترین کلمات را در تحریک قریش علیه پیامبر زده بود خود در مقام عذرخواهی از پیامبر(ص) برآمد. (۱)

۳. طرح ترور پیامبر (ص) در حجر اسماعیل

واقدی در المغازی نقل می‌کند: پس از جنگ بدر و هلاک اشراف قریش،

۱- السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۰۹.

ص: ۱۱۴

عمیر بن وهب بن عمیر به مسجدالحرام آمد و در کنار صفوان بن امیه در حجر اسماعیل نشست. عمیر از شیاطین قریش بود. او کسی بود که در مکه، پیش از هجرت به آزار پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان می‌پرداخت. در جنگ بدر، فرزندش وهیب بن عمیر به اسارت مسلمانان افتاد. اشراف قریش پی‌آمدهای جنگ بدر را با یکدیگر مطرح کردند.

صفوان گفت: دیگر زندگی پس از کشته‌های ما لطفی ندارد.

عمیر گفت: راست گفتی، اگر من قرض و ترس از آینده اهل و عیال نداشتم حرکت می‌کردم و محمد را می‌کشتم؛ زیرا که من فرزندی اسیر دارم و بنابراین بهانه‌ای برای رفتن(به مدینه) دارم.

صفوان گفت: قرض تو را من پرداخت می‌کنم و همان‌گونه که عهده‌دار اداره زندگی خانواده خود هستم، اداره اهل و عیال تو با من خواهد بود(پس از این جهت نگران مباش).

عمیر گفت: حال که چنین است این ماجرا را به کسی مگو(این راز تا زمان انجام مراد پوشیده بماند).

عمیر شمشیر خود را تیز و زهرآلود کرد و مکه را به قصد مدینه ترک گفت. وقتی مسلمانان در مدینه او را دیدند، به وی شک بردند و او را دستگیر کرده، نزد پیامبر اکرم(ص) آوردند. (۱) رسول خدا(ص) پس از مقدماتی به او فرمود: چرا به مدینه آمده‌ای؟

۱- بر حسب نقل بحارالانوار، خود او نزد پیامبر خدا(ص) آمد.

ص: ۱۱۵

گفت: آمده‌ام سفارش فرزند اسیرم را بنمایم!

پیامبر فرمود: پس چرا این شمشیر را به گردن آویخته‌ای؟

گفت: روی آن سیاه باد که هیچ‌گاه به کارم نیامده است. پس از رسیدن به مدینه فراموش کردم آن را از خود دور سازم. من کاری دیگر دارم.

پیامبر(ص) فرمود: راست بگو، برای چه به مدینه آمده‌ای؟

گفت: مطلب همان است که گفتم.

رسول خدا(ص) فرمود: آن شرطی که تو با صفوان بن امیه در حجر کردی چه بود؟

عمیر که ترسیده بود گفت: کدامین شرط؟

حضرت فرمود: تو متعهد شدی که مرا به قتل رسانی و در عوض او متعهد پرداخت قرض و اداره زندگی اهل و عیال تو شده است. خداوند نگهبان من است.

عمیر گفت: شهادت می‌دهم که تو رسول خدا و راستگو هستی و شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز اللّٰه وجود ندارد. ما شما را در ادعای خود دروغگو می‌پنداشتیم، ولی شما رازی را افشا کردید که غیر از من و صفوان هیچ کس از آن آگاه نبود. من به او سفارش کردم که همچنان این راز را پوشیده نگاه دارد، ولی خدایت تو را به آن آگاه ساخت. من ایمان به خدا و رسول او پیدا کردم و شهادت به حقانیت تو و آیینت می‌دهم. خدای را سپاس که مرا به این راه هدایت فرمود.

مسلمانان از اینکه عمیر راه راست را پیدا کرده و هدایت شده بود شادمان

ص: ۱۱۶

شدند. پیامر خدا(ص) به ایشان فرمود: به برادرتان قرآن و احکام دینی بیاموزید.

آن گاه خود فرزندش را آزاد ساخت.

پس از آن عمیر خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و عرضه داشت: من پیش از این، کوشش بسیاری علیه شما داشتم، دوست دارم به مکه بازگردم و مردم را به خدا و اسلام فراخوانم. امید آنکه موجب هدایت آنان باشم و در صورت عدم موفقیت مایه اذیت و آزار ایشان باشم.

رسول خدا به او اجازه بازگشت داد و عمیر به مکه باز آمد و شمار بسیاری به برکت او اسلام آوردند. (۱) و این‌گونه کسی که به قصد ترور پیامبر(ص) به مدینه آمده بود، به عنوان سفیر و مبلغ موفق رسول خدا(ص) به مکه بازگشت. (۲)

۶. امامان (ع) در حجر اسماعیل

اشاره

اهل بیت عصمت وطهارت(ع) نیز هریک با حضور در حجر اسماعیل، از خود صفحات ماندگار ثبت کرده‌اند واینجا را نه تنها عبادتگاه، بلکه مدْرس ودانشگاه خود قرار دادند، که با پاسخ‌دهی به پرسشهای پرسشگران، دلهای دلداگان را به نور حق جلا دادند.

۱- المغازی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- این جریان را علامه مجلسی از کتاب المنتقی فی مولود المصطفی اثر کازرونی نقل کرده است.(بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۲۶، ح ۸۲)، و همچنین به صورت مختصر از ابن شهراشوب در مناقب آل ابی طالب آورده است، که بر طبق آن بنابر نقل قتاده، شأن نزول آیه ۱۰ سوره رعد: «سَواءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ» نیز همین جریان بوده است. ر. ک: بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۴۰، ح ۴۰.

ص: ۱۱۷

۱. امام حسین (ع) در حجر اسماعیل

درس توحید در حجر اسماعیل

عیاشی در تفسیر خود از یزید بن رویان نقل می‌کند: نافع بن ازرق، که از دشمنان اهل بیت بود، داخل مسجد الحرام شد. حضرت حسین بن علی(ع) با عبداللَّه بن عباس داخل حجر نشسته بود. نافع آمد و نزد ایشان نشست. و روی به ابن عباس کرد و گفت: ابن عباس، خدایی را که می‌پرستی برای من توصیف کن.

ابن عباس از پاسخ باز ماند و سر را فرو افکند. سکوتی طولانی بر مجلس حکمفرما شد.

آن‌گاه حضرت امام حسین(ع) روی به او فرمود و گفت: پسر ازرقِ فتاده در گمراهی و نادانی! نزد من آی تا پاسخت را بگویم.

نافع(که کور باطنی خاصی داشت) گفت: از شما نپرسیدم تا که پاسخم گویید!

ابن عباس(که از این جسارت و بی ادبی او بسیار ناراحت شده بود) گفت:

آرام، تو از فرزند رسول خدا(ص) بپرس. او از اهل بیت نبوت است و دریای حکمت در اوست.

نافع متوجه حضرت شد و گفت: خدای را برای من توصیف کن.

حضرت امام حسین(ع) فرمود:

أصفه بما وصف به نفسه، و أعرّفه بما عرف به‌نفسه، لایدرک بالحواس، و لا یقاس بالناس، قریب غیر ملتزق، و بعید

ص: ۱۱۸

غیر مقص، یوحّد و لایتبعّض، لا إله إلا هو الکبیر المتعال؛

او را بـه آنچـه کـه خـود خـودش را توصـیف کرده اسـت وصـف می‌کنـم و او را بـه آنچـه کـه خـود را بـه آن معرفی نمـوده اسـت می‌شناسانم. او با حواس(ظاهری) درک شدنی نیست و با مردم قیاس بردار نیست. نزدیک(اشیاء) است بدون آنکه چسبیده به چیزی باشد، دور است بدون آنکه جدای از چیزی باشد؛ یک است بدون آنکه تجزیه پذیرد. هیچ معبودی جز او نیست؛ اویی که بزرگ و متعال است.

ابن ازرق وقتی که این وصف را شنید به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و گریست. حضرت به او فرمود: چرا به گریه افتادی؟

گفت: زیبایی توصیف تو، مرا به گریه انداخته است! (۱)

۲. امام زین العابدین (ع) در حجر اسماعیل

مناجات امام سجاد در حجر

حجر اسـماعیل یکی از خلوتگاه‌های حضـرت امام الساجـدین زین العابـدین علی بن الحسـین(ع) با خدای سـبحان است و این مکان مقـدس یکی از جاهـای راز و نیـاز و گریه این عبـد حقیقی با معبود است و آنقـدر مناجات حضـرت امام سـجاد(ع) اهمیت دارد که فرزند برومندش قطب عالم امکان، حضرت امام مهدی

۱- تفسـیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۶۴؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۲۳، ح ۶۳۱. شبیه این روایت را شـیخ صـدوق در التوحید، ص ۸۰، ح ۳۵، و ابن عساکر در تاریخ دمشق، ترجمه الامام الحسین، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۲۰۳ آورده‌اند.

ص: ۱۱۹

صاحب الزمان(عج) توجهی خاص و عنایتی ویژه به آن دارد.

شیخ طوسی، در کتاب الغیبهٔ از ابونعیم محمد بن احمد انصاری روایت کرده است:

سالی در مکه بودم و در مسجد الحرام با جمعیتی حدود سی نفر در کنار مستجار ایستاده بودم. (۱) این جریان مربوط به روز ششم ذی‌الحجه ۲۹۳ است.

دیدم جوانی که دو لنگ احرام پوشیده و نعلین به دست گرفته بود، از طواف به نزد ما می‌آید. هیبت او ما را گرفت و بی‌اختیار همه از جای خود برخاستیم. او در میان ما نشست و همگی اطراف شمع وجود او را فراگرفتیم. نگاهی به سمت راست و چپ خود کرد و فرمود: آیا می‌دانید که امیرمؤمنان(ع) در دعای الحاح خود چه می‌فرمود؟ ...(این دیدارها دو روز پشت سر هم با طرح دو پرسش و پاسخ به آن ادامه یافت)، تا اینکه در روز سوم باز به میان ما آمد و باز نگاهی به راست و چپ فرمود و در حالی که با دست مبارکش اشاره به سمت حجر اسماعیل در زیر ناودان می‌نمود فرمود: سید العابدین علی بن الحسین(ع) در سجده خود در اینجا چنین می‌گفت:

عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک، یسألک ما لایقدر علیه غیرک؛

بنده تو، مسکین تو، فقیر تو، گدای تو، در آستانه در خانه توست؛ از تو چیزی را می‌خواهد که از غیر تو ساخته نیست ....

ابو علی محمودی می‌گوید: ای قوم، آیا او را می‌شناسید؟ به خدا سوگند که

۱- در روایت کمال الدین به برخی از آنها از جمله محمودی و ابو الهیثم دیناری و ابوجعفر تصریح شده است.

ص: ۱۲۰

او صاحب الزمان شماست؟

گفتیم: ای ابوعلی، تو از کجا دانستی؟

گفت: هفت سال است که دعا می‌کنم خداوند صاحب الزمان را به من بنمایاند. (۱) و در پایان این روایت مفصل، مؤیدی دیگر بر صحت این ادعا ذکر می‌شود.

شیخ مفید در کتاب الارشاد از طاووس نقل می‌کند:

شبی داخل حجر شدم. علی بن الحسین را دیدم داخل حجر شد و مشغول به نماز شده آن‌گاه به سجده افتاد. با خود گفتم: او مردی صالح از اهل بیت پیامبر(ص) است، بنشینم و به آنچه که او دعا می‌کند گوش فرادهم. شنیدم که او در سجده خود این‌گونه مناجات می‌کرد:

عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک؛

بنده کوچک تو، مسکین تو، فقیر تو، گدای تو در آستانه در خانه توست.

طاووس می‌گوید: در هر گرفتاری که واقع شدم و این دعا را خواندم، خداوند گره از مشکل من گشود. (۲) ابن شهراشوب نیز در المناقب از طاووس نقل می‌کند:

امام زین العابدین(ع) را در حجر دیدم که مشغول به نماز بود و چنین دعا می‌فرمود:

۱- الغیبهٔ، ص ۲۵۹، ح ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۶- ۸، ح ۵؛ نیز ر. ک: دلائل الامامهٔ، ص ۲۹۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ۱۸۷، ح ۲؛ معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۳۹۰، ح ۱۳۶۸.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۳؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۶، ح ۶۶.

ص: ۱۲۱

عبیدک ببابک، أسیرک بفنائک، مسکینک بفنائک، سائلک بفنائک، یشکو إلیک ما لا یخفی علیک؛

بنده کوچکت در کنار خانه توست، اسیر، مسکین و گدای تو در آستانه در خانه توست، عرضه می‌دارد به تو، آنچه را که بر تو پنهان نیست.

و در یک روایت این جمله را نیز اضافه دارد:

لا تردّنی عن بابک؛ (۱)

مرا از در خانه‌ات(با دست خالی) برنگردان.

علامه مجلسی از شهید نقل می کند که طاووس یمانی می گوید: در ماه رجب از کنار حجر گذشتم، دیدم کسی است که به رکوع و سجوده می‌رود.

دقت کردم دیدم علی بن الحسین(ع) است، با خود گفتم: خوشا به حالت! مردی صالح از اهل بیت نبوت است، قسم به خدا که باید دعای او را غنیمت شمارم.

مراقب احوال او بودم تا که از نماز خود فارغ شد. کف دستان خود را به جانب آسمان بلند کرد و گفت:

سیّدی سیّدی، و هذه یدای قد مددتهما إلیک بالذّنوب مملوّة، و عینای إلیک بالرّجاء ممدودة، و حقٌّ لمن دعاک بالنّدم تذلّلًا أن تجیبه بالکرم تفضّلًا، سیّدی! أمن أهل الشقاء خلقتنی فأطیل بکائی، أم من أهل السعادة خلقتنی فأبشر رجائی، سیّدی! ألِضَرْب المقامع خلقت أعضائی، أم لشرب الحمیم خلقت أمعائی، سیدی!

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۸، ح ۷۵ و ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۸، ح ۹.

ص: ۱۲۲

لو أنّ عبداً استطاع الهرب من مولاه لكنت أوّل الهاربين منك، لكنّى أعلم أنّى لا أفوتك، سيّدى! لو أنّ عذابى يزيد فى ملكك لسألتك الصّبر عليه، غير أنّى أعلم أنّه لا يزيد فى ملكك طاعة المطيعين، و لا ينقص منه معصية العاصين، سيدى! ما أنا و ما خطرى، هب لى خطاياى بفضلك، و جلّلنى بسترك، و اعف عن توبيخى بكرم وجهك، الهى و سيدى ارحمنى مطروحاً على الفراش تقلّبنى أيدى احبّتى، وارحمنى مطروحاً على المغتسل يغسّلنى صالح جيرتى، وارحمنى محمولًا قد تناول الأقرباء أطراف جنازتى، وارحم فى ذلك البيت المظلم وحشتى و غربتى و وحدتى، فما للعبد من يرحمه إلا مولاه.

آقای من، این دستان پر از گناه را به درگاهت بالا آوردم، و چشمانم امید به تو دارد، و کسی که با پشیمانی(از کرده خود) تو را در حال زار فراخواند، سزاوار آن است که با لطف و کرمت پاسخش گویی، آقای من! آیا مرا از تیره‌روزان قرار دادی تا که بسیار بگریم، یا که از نیکبختان گردانیدی تا امیدوار باشم، آقای من! آیا اعضای پیکرم را برای زدن گرزها آفریدی! آیا معده ودستگاه گوارشیم را برای نوشیدن حمیم(شراب جهنمیان) آفریدی؟ آقای من! اگر بنده‌ای توان فرار از آقایش را داشت اولین فرار کننده از درگاهت بودم، ولی می‌دانم که توانایی آن را ندارم. آقای من! اگر شکنجه شدنم بر حکومتت می‌افزود از تو صبر بر عذاب را می‌خواستم، ولی می‌دانم که بندگی اطاعت‌کنندگان بر حکومتت نمی‌افزاید، و سرکشی

ص: ۱۲۳

معصیت‌کاران چیزی از آن نمی‌کاهد. آقای من! من کی‌ام؟ از تو می‌خواهم که به فضلت از من درگذری، و بدی مرا بپوشانی، و با کرامت از توبیخ و سرزنشم درگذری. خدای من و آقایم! به‌هنگام مرگ که بر بستر افتاده‌ام و عزیزانم مرا می‌گردانند، برمن رحم نما، و به‌هنگامی که همسایگان نیکوکار من، جسدم را در غسالخانه غسل می‌دهند ترحم کن، و به‌هنگامی که نزدیکانم پیکر مرا بر می‌دارند بر من رحم کن، و در آن خانه تاریک بر وحشت و غربت و تنهاییم رحم کن، آیا غیر از مولا کسی بر بنده رحم می‌کند؟

آن‌گاه به سجده افتاد و فرمود:

أعوذ بک من نار حرّها لا یطفی، و جدیدها لا یبلی، و عطشانها لا یروی؛

بتو پناه می‌برم از آتشی که گرمایش خاموش نمی‌شود، و تازه‌اش از بین نمی‌رود، و تشنه‌اش سیراب نمی‌گردد.

آن‌گاه گونه راست خود را بر زمین نهاد و فرمود:

اللهمّ لا تقلّب وجهی فی النار بعد تعفیری و سجودی لک، بغیر منٍّ منّی علیک، بل لک الحمد والمنّ علیّ؛

خدایا، پس از آنکه صورتم برای تو سر به خاک نهاد و خاک‌آلود شد، دیگر این صورت را در آتش مسوزان، بدون آنکه من هیچ منتی بر تو داشته باشم، بلکه تمام منت از آنِ تو بر من است.

آن‌گاه سمت چپ صورت خود را بر زمین گذاشت و فرمود:

ص: ۱۲۴

إرحم من أساء واقترف، و استكان و اعترف؛

بر کسی که بد کرده و گناه کرد، ودر برابرت به خاری افتاده و وبه نافرمانی ومعصیت خود اعتراف نمود رحم فرما.

آن‌گاه به سجده بازگشت و پیشانی خود را بر زمین نهاد و فرمود:

إن كنتُ بئس العبد فأنت نعم الرّب؛

اگر من بنده بدی بودم ولی تو خدای خوبی هستی.

و صد بار فرمود:

العفو العفو؛

از تو درخواست عفو و بخشش دارم.

طاووس یمانی می‌گوید: به گریه افتادم تا آنجا که صدای گریه من بلند شد.

حضرت روی به جانب من گردانید فرمود: یمانی! چرا گریه می‌کنی؟ مگر اینجا جایگاه گناهکاران نیست .... (۱)

۳. امام محمد باقر (ع) در حجر اسماعیل

۱. عبادت

حجر اسماعیل یکی از جاهایی است که امام باقر(ع) در آن به عبادت خداوند می‌پرداخت، همان‌گونه که از روایت ابوعباد عمران بن عطیه ومحمد بن مروان فهمیده می‌شود، که ذکر آن خواهد آمد.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۸، ح ۲۵؛ محدث نوری نیز قسمتی از این روایت را از مزار مشهدی نقل نموده است. ر. ك: مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۲، ح ۱۱.

ص: ۱۲۵

۲. پاسخ به پرسش‌ها

ابوعباد عمران بن عطیه از حضرت امام صادق(ع) نقل می کند: پدرم و من مشغول طواف بودیم. در این هنگام مردی بلندقامت به ما نزدیک شد و سلام کرد. ما جواب سلام او را دادیم. او متوجه پدرم شد و گفت: مسئله‌ای دارم(که می‌خواهم بپرسم).

پدرم فرمود: وقتی که طواف تمام شد، نزد من بیا.

پس از اتمام طواف داخل حجر شدیم و دو رکعت نماز خواندیم، آن گاه پدرم متوجه من شد و فرمود: پسرم، آن مرد کجاست؟ او را در حالی که نماز خوانده بود و پشت سر ما ایستاده بود یافتیم.

پدرم از او پرسید: از کجا هستی؟

گفت: از اهل شام.

فرمود: در کجای شام؟

گفت: در بیت‌المقدس.

فرمود: آیا دو کتاب(قرآن و تورات) را خوانده‌ای؟

گفت: آری

فرمود: سؤالات خود را عرضه کن.

آن مرد شامی پرسش‌های متعدد خود را این گونه مطرح ساخت: من از شما درباره پیدایش این خانه(کعبه) و این آیات سؤال دارم: آیه:

ص: ۱۲۶

«ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ» (۱)

نون، سوگند به قلم وآنچه می‌نویسند.

و آیه:

«وَ الَّذِینَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم» (۲)

وهمانان که در اموالشان حقی معلوم است، برای خواهنده ودرمانده.

حضرت فرمود: برادر شامی، حدیث ما را گوش ده و بر ما دروغ مبند که هر کسی چنین کند بر رسول خدا(ص) دروغ بسته است و هر کس چنان کند بر خدا دروغ بسته است و هر کس که این کار را انجام دهد، خداوند او را عذاب دهد.

اما آغاز این خانه از اینجاست که خداوند به فرشتگان فرمود:

«إِنِّی جاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً» (۳)

من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

فرشتگان در پاسخ و اعتراض چنین گفتند:

«أ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ» (۴)

آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، وخونها بریزد؟!

۱- سوره قلم، آیه ۱.

۲- سوره المعارج، آیه ۲۴-/ ۲۵.

۳- سوره بقره، آیه ۳۰.

۴- همان.

ص: ۱۲۷

فرشتگان که متوجه خشم خداوند شدند به عرش او پناه آوردند. خداوند به فرشتگان خود فرمود تا در آسمان ششم خانه‌ای را برای او به نام ضراح در ازای عرش الهی قرار دهد تا اهل آسمان، آنجا به طواف پردازند، که در هر روز هفتادهزار فرشته آنجا به طواف می‌پردازند و دیگر برنمی‌گردند و به استغفار مشغول‌اند. وقتی که آدم به آسمان دنیا پایین آمد، خداوند به او دستور ساخت این خانه را داد و این خانه کعبه به ازای آن خانه(ضراح) است و این خانه را برای طواف آدم و نسل او قرار داد همان‌گونه که آن خانه را برای اهل آسمان قرار داده است.

آن مرد گفت: راست گفتی ای پسر رسول خدا. (۱) همچنین از محمد بن مروان، روایتی دیگر نزدیک به مضمون روایت قبلی نقل شده است که امام جعفر صادق(ع) فرمود: با پدرم داخل حجر بودیم و ایشان مشغول به نماز بودند که مردی آمد و در کنار ایشان نشست. پس از نماز سلام کرد و گفت: من از شما درباره سه چیز سؤال می‌کنم که غیر از شما و یک نفر دیگر کسی از پاسخ آن آگاهی ندارد. پس از عرضه سؤال درباره سبب طواف خانه خدا و پاسخ امام(ع) که همانند پاسخ در روایت عمران بن عطیه است، آمده است: خداوند بر فرشتگان غضب کرد. آنان درخواست توبه کردند.

خداوند به ایشان امر فرمود تا گرد ضراح که بیت‌المعمور است به طواف پردازند و آنان هفت سال به طواف پرداختند و درخواست آمرزش و بخشش الهی

۱- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۱، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۹، ح ۵۴.

ص: ۱۲۸

کردند، پس از آن خداوند توبه آنها را پذیرفت و از آنان راضی شد. این ریشه طواف است. سپس خداوند این بیت‌الحرام را در ازای ضراح قرار داد تا مایه توبه و پاکی بنی آدم باشد.

آن مرد گفت: راست گفتی. (۱) عیاشی در تفسیر خود پس از ذکر این روایت، می‌افزاید: سؤال کننده بقیه پرسش‌های خود را نمود و سپس برخاست و رفت، و بعد امام صادق(ع) می گوید: از پدرم پرسیدم: این مرد که بود؟

حضرت فرمود: پسرم، او خضر بود. (۲) محمد بن مروان، روایتی دیگر نیز از امام صادق(ع) نقل کرده است که تا اندازه‌ای شبیه به روایت نخست است، ولی در آخر ذکر می کند که ناگهان سؤال کننده مفقود شد. (۳) شیخ صدوق نیز در علل الشرائع، روایتی نزدیک به همین مضمون را به اسنادش از ابوخدیجه از امام صادق(ع) نقل می کند که در آن خبر امام باقر(ع) فرمود: این پرسشگر جبرئیل بود. (۴) در پایان ذکر این نکته ضروری است که پرسش‌های دیگری نیز از حضرت امام محمد باقر(ع) در حجر اسماعیل شده است که بخاطر خلاصه نویسی از

۱- الکافی(الفروغ)، ج ۴، ص ۱۸۸، ح ۲.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۵، ح ۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۰، ح ۲.

۳- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۹، ح ۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۵، ح ۳، و ج ۹، ص ۳۶۹، ح ۱.

۴- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۷، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۹، ح ۱۷، و ج ۲۶، ص ۳۵۱، ح ۲.

ص: ۱۲۹

ذکر آن صرف نظر می کنیم. (۱)

۴. امام جعفر صادق (ع) در حجر اسماعیل

۱. دعای امام صادق در حجر

در اصل زید نرسی از علی بن مزید بیّاع سابری آمده است:

امام صادق(ع) را در حجر زیر ناودان روبروی خانه خدا دیدم-/ در حالی که دست‌های خود را باز کرده بود-/ چنین دعا می‌فرمود: اللهمّ ارحم ضعفی، و قلّهٔ حیلتی، اللهمّ أنزل علیّ کفلین من رحمتک، و أدرّ علیّ من رزقك الواسع، و ادرء عنّی شرّ فسقهٔ الجن و الإنس، و شرّ فسقهٔ العرب و العجم، اللهمّ أوسع علیّ فی الرّزق، و لاـ تقتر علیّ، اللهمّ ارحمنی و لا تعذّبنی، إرْض عنّی و لا تسخط علیّ، إنک سمیع الدّعاء، قریب مجیب؛ (۲)

خداوندا، بر ناتوانیم و کمی چاره سازیم رحم کن، خدایا! بهره رحمتت را برمن فرو فرست، و روزی فراوان را بر من ارزانی دار، و شر فاسقان جن و انس و عرب و عجم را از من دور کن، خداوندا! روزی را برمن فراوان کن، و بر من سخت نگیر.

خدایا! مرا رحم کن، و مرا عذاب نده، از من خوشنود و راضی

۱- ن. ک: الکافی(الروضهٔ)، ج ۸، ص ۳۳، ح ۳۰۵؛ بصائر الدرجات، ص ۳۷۳؛ الاختصاص، ص ۳۰۱؛ دلائل الامامه، ص ۹۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۷، وص ۱۸۹؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۲۱۷، وص ۲۸۵، ح ۴۸، روضهٔ الواعظین، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۵؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۳۵؛ ج ۱۱، ص ۱۶۹، ح ۱۷، وج ۲۶، ص ۳۵۱، ح ۲، وج ۴۶، ص ۲۶۳، وج ۶۱، ص ۵۳، ح ۴۱، وج ۶۵، ص ۵۳، ح ۴۱، وص ۲۲۵، ح ۷.

۲- الاصول الستهٔ عشر(اصل زید النرسی)، ص ۴۸؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۹، ح ۱۷.

ص: ۱۳۰

باش، به من خشم مگیر، که تو شنونده دعا و نزدیک و پاسخ دهنده‌ای.

۲. پاسخ به پرسش‌ها

الف. حج نیابتی

در اصل زید نرسی از علی بن مزید روایت شده است: مردی وصیت کرده بود که با مال او، پس از مرگش برایش حج بیاورم. پس از ملاحظه مقدار آن دیدم که مبلغ آن ناچیز است و کفایت از حج نمی‌کند. از ابوحنیفه و غیر او از فقها حکم مسئله را پرسیدم. گفتند: آن مبلغ را(از جانب او) صدقه بده! تا آن‌گاه که به مکه آمدم و در حین طواف به عبداللَّه بن الحسن برخوردم، ماجرا را نقل کرده و حکم مسئله را پرسیدم. گفت: این جعفر بن محمد(ع) است که داخل حجر نشسته است. برو و از او سؤال کن. داخل حجر شدم. حضرت امام صادق(ع) را زیر ناودان مقابل خانه، در حالی که مشغول دعا بود دیدم. حضرت روی به جانب من فرمود و مرا دید و پرسید: حاجت تو چیست؟

گفتم: جانم فدای شما باد، من مردی از دوستداران شما در کوفه هستم.

حضرت فرمود:

دع ذاعنك! حاجتك؟؛

این سخن ها را رها کن، حاجت تو چیست؟

گفتم: مردی مرده است و مرا وصیت کرده است که با باقی مانده اموالش برای او حج انجام دهم. وقتی که آن را ملاحظه کردم دیدم به اندازه حج کفایت

ص: ۱۳۱

نمی‌کند. از عالمانی که در دسترس من بودند حکم مسئله را پرسیدم. گفتند: آن را صدقه بده.

حضرت فرمود: تو چه کردی؟

گفتم: من نیز آن را صدقه دادم.

حضرت فرمود: تو ضامن هستی، مگر آنکه آن مبلغ به قدری کم باشد که نتوان برای او از مکه حج انجام داد(حج میقاتی) وگرنه تو ضامن خواهی بود. (۱)

ب. وزش این باد از چیست؟

شیخ کلینی وشیخ صدوق از عرزمی نقل کرده‌اند:

با امام صادق(ع) در حجر اسماعیل زیر ناودان نشسته بودم که دیدم مردی با مرد دیگری سخت مشغول گفتگو است و به او می گوید: تو نمی‌دانی که این باد از کجا می‌وزد؟!

وقتی که گفتگوی ایشان شدت پیدا کرد امام صادق(ع) متوجه او شد و فرمود: آیا تو می‌دانی؟

گفت: نه، ولی چیزی از مردم شنیده‌ام.

راوی می گوید: من به حضرت عرض کردم: جانم به فدای شما باد، ریشه وزش را بیان فرمایید.

۱- الاصول الستهٔ عشر(اصل زید النرسی)، ص ۴۸؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۸، ح ۱۴، و ج ۱۰۳، ص ۲۰۸، ح ۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۱۹، ح ۲.

ص: ۱۳۲

آن‌گاه حضرت، با ارتباط دادن آن با رکن شامی، در پایان پاسخ فرمود:

نشانه آن این است که این نسیم همواره در زمستان وتابستان، شبانه روز احساس می‌شود (۱).

کسانی که به مکه مشرف شده‌اند در حین طواف وقتی که به نزدیکی رکن غربی(شامی) در انتهای حجر اسماعیل می‌رسند، نسیم ملایمی را حس می‌کنند، و بارها از یکدیگر پرسیده‌اند که این نسیم ملایم و دلنواز از کجاست؟!

ج. نوشیدن آب از ظرف مسی

شیخ برقی در المحاسن به سندش از یوسف بن یعقوب نقل می‌کند:

با حضرت امام صادق(ع) داخل حجر نشسته بودیم. حضرت مقداری آب خواستند. مقداری آب در حالی که در کاسه‌ای از مس ریخته شده بود خدمت ایشان آوردند.

یکی از حاضران به حضرت عرضه داشت: کثیر بن عباد، نوشیدن آب را از ظرف مسی ناخوش دارد.

حضرت فرمود: آیا از او نپرسیدی که(مس) طلا است یا نقره؟ (۲) و با این پاسخ به او فهماند که حکم خدا با دلخواه نفس و تقدس‌مآبی فهمیده نمی‌شود و برای فهم آن باید سراغ اهل آن رفت.

۱- الکافی(الروضهٔ)، ج ۸، ص ۲۷۱، ح ۴۰۱؛ علل الشرایع، ص ۴۴۸، ب ۲۰۰، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۸، ح ۷؛ معانی الاخبار، ص ۳۸۴، ح ۱۶.

۲- المحاسن، ص ۵۸۳، کتاب الماء، ح ۶۸؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۵۳۱، ح ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۶.

ص: ۱۳۳

۳. پخش اسراری از معارف در بین خواص

در بصائر الدرجات از سیف تمار نقل شده است:

با حضرت امام صادق(ع) داخل حجر اسماعیل نشسته بودیم. حضرت فرمود: ببینید از جاسوسان و خبرچینان کسی نیست؟ چپ و راست خود را نگاه کردیم و گفتیم: خیر، کسی نیست.

حضرت سه بار به خدای کعبه سوگند یاد کرد وفرمود: اگر من در بین موسی و خضر بودم به آنها خبر می‌دادم که من داناتر از ایشانم و اخباری را به آنان می‌گفتم که هیچ یک از آن دو خبر نداشتند. (۱) شیخ کلینی نیز پس از ذکر این خبر به اسناد خود از سیف تمار این علت را نیز از زبان حضرت امام صادق(ع) می‌افزاید:

به دلیل آنکه به موسی و خضر علم گذشته را داده بودند و به آنها علم به حال و آینده داده نشده بود، و حال آنکه ما همه آن علم را نیز از پیامبر به ارث برده‌ایم. (۲)

۵. امام موسی کاظم (ع) در حجر اسماعیل

الف. نماز و دعا در حجر

بنا بر نقل حمیری در قرب الاسناد از سعد بن مسلم، چگونگی طواف امام موسی کاظم(ع) و استلام حجرالاسود، باز کردن دست روی کعبه- در غیر

۱- بصائر الدرجات، ص ۲۳۰، ح ۴، و ح ۳(مختصر)؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱، ح ۹، و ص ۱۹۶، ح ۶ و ۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۰۰، ح ۲۰.

ص: ۱۳۴

ملتزم- و نماز پشت مقام ابراهیم را به نحو مکرر، و درنگ ایشان در برخی از اینجاها را آورده و در آخر چنین می گوید:

ثمّ أتى الحجر فصلّى ثمانى ركعات، فكان آخر عهده بالبيت تحت الميزاب، و بسط يده و دعا، ثم مكث ما شاء اللّه، ثم خرج من باب الحنّاطين حتّى أتى ذاطوى و كان وجهه إلى المدينة؛

پس از آن به حجر اسماعیل آمد و هشت رکعت نماز خواند و آخرین عهد و دیدار او با کعبه در زیر ناودان بود. دستان خود را گشود و دعا کرد. سپس قدری درنگ فرمود، آن گاه از باب‌الحناطین مسجد خارج شد و در حالی که روی به مدینه داشت به ذی‌طوی رسید. (۱) سید ابن طاووس در مهج الدعوات از محمد بن حسن صفار به اسناد خود از سکین بن عمار نقل می کند:

شبی در مکه به خواب بودم، در عالم رؤیا کسی نزد من آمد و گفت: از جای خود برخیز، الان در زیر ناودان(در حجر اسماعیل) مردی است که خدای را به اسم اعظم او می‌خواند.

وحشت‌زده از جا جستم. ولی باز خوابیدم. این ماجرا در خواب دوم نیز تکرار شد و باز از جا جسته و دوباره به خواب رفتم. در خواب سوم به من گفت: ای فلان فرزند فلان! از جا برخیز که فلان فرزند فلان(نام او و پدرش را

۱- قرب الاسناد، ص ۳۱۶، ح ۱۲۲۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۴، ح ۱.

ص: ۱۳۵

گفت) که او عبد صالح است، الان در زیر ناودان است و خدای را به اسمش فرامی‌خواند.

از جای برخاستم، غسل کردم و به سمت مسجد حرکت کردم. داخل مسجد و سپس حجر شدم. مردی را دیدم که پیراهن را روی سر خویش انداخته و به سجده افتاده است. پشت سر او نشستم. شنیدم در راز و نیاز خود چنین می گفت:

یا نور یا قدّوس، یا نور یا قدّوس، یا نور یا قدّوس، یا حیّ یا قیّوم، یا حیّ یا قیّوم، یا حیّ یا قیّوم، یا حیّ لا یموت، یا حیّ لا یموت، یا حیّ لا یموت، یا حیّ حین لا حیّ، یا حیّ حین لا حیّ، یا حیّ حین لا حیّ، یا حی لا إله إلا أنت، یا حیّ لا إله إلا أنت، یا حیّ لا إله إلا أنت، أسألک بلا إله إلا أنت، أسألک بلا إله إلا أنت، أسألئک بلا إله إلا أنت، أسألک یا لا إله إلا أنت، أسألک یا لا إله إلا أنت، أسألک یا لا اله إلا أنت، و أسألک باسمک بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم العزیز المتین، و أسألک باسمک بسم اللَّه الرحمن الرحیم العزیز المتین، و أسألک باسمک بسم اللَّه الرحمن الرحیم العزیز المتین؛

ای نور، ای پاک بی عیب .. ای زنده، ای برپادارنده .. ای زنده مرگ ناپذیر .. ای زنده زمانی که هیچ زنده‌ای نیست .. ای زنده! هیچ خدایی جز تو نیست .. از تو می‌خواهم ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست .. و تو را به‌نامت فرا می‌خوانم، به نام خداوند بخشنده مهربان، خدای شکست‌ناپذیر و استوار ..

ص: ۱۳۶

سکین می گوید: او مرتب این کلمات را تکرار می کرد تا آنجا که من آنها را حفظ کردم. پس از آن سر از سجده برداشت و نگاهی انداخت. سپیده زده بود.

به طرف مستجار آمد و نماز صبح را خواند. آن گاه از مسجد خارج شد. (۱) سید ابن طاووس پیش از ذکر خبر سکین در کتاب خود چنین نوشته است:

از جمله روایاتی که درباره اسم اعظم وارد شده است این خبر است و ما آن را به اسناد خویش به محمد بن الحسن الصفار، و به اسناد خویش به ابن ابی قرهٔ از کتاب المتهجد او نقل می کنیم و او نوشته است که آن کسی که در زیر ناودان(در حجر) این دعا را می‌خواند، مولای ما موسی بن جعفر(ع) است. (۲)

محدث نوری نیز اشاره به نقل کفعمی در مصباح خود می کند و بر طبق روایت او نام مبارک موسی بن جعفر(ع) پس از عبارت عبد صالح اضافه شده است. (۳) علامه مجلسی از خط شیخ محمد بن علی جعبی به نقل از خط شهید محمد بن مکی عاملی نوشته است: دعای حضرت امام کاظم(ع) در زیر ناودان (۴)؛ روایت شده است که در آن اسم اعظم است، و چون این دعا مختصر فرقی با دعای سابق دارد آن را می‌آوریم:

یا نور یا قدّوس، یا نور یا قدّوس، یا نور یا قدّوس، یا حیّ یا

۱- مهج الدعوات، ص ۳۲۱؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۸؛ مستدرك الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۲، ح ۱۷.

۲- همان.

۳- مستدرك الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۳.

۴- «دعاء الامام ابی الحسن الکاظم علیه السلام تحت المیزاب و روی أنه فیه الأسم الأعظم».

ص: ۱۳۷

قیّوم، یـا حیّ یـا قیّوم، یـا حیّ یـا قیّوم، یا حیّ لا یموت، یا حیّ لا یموت، یا حیّ لا یموت، یا حیّ حین لا حیّ، یا حیّ حین لا حیّ، یا حیّ حین لاـ حیّ، یـا حیّ لاـ إله إلاـ أنت، یـا حیّ لاـ إله إلا أنت، یا حیّ لا إله إلا أنت، أسألک یا لا إله إلا أنت، أسألک یا لا إله إلا أنت، أسألک یا لا إله إلا أنت، أسألک یا لا إله إلا أنت، یا حیّ لا إله إلا أنت، أسألک بلا إله إلا أنت، یا حیّ لا إله إلا أنت، أسألک بلاـ إله إلاـ أنت، یا حیّ لا إله إلا أنت، أسألک بلا إله إلا أنت، أسألک بلا اله الا أنت، أسألک بلا اله الا أنت، أسألک باسـمک اللَّه الرّحمن الرّحیم العزیز المبین، أسألک باسمک اللَّه الرّحمن الرّحیم العزیز المبین، أسألک باسمک اللَّه الرّحمن الرّحیم العزیز المبین؛ ای نور، ای پاک بی عیب .. ای زنـده، ای برپادارنـده .. ای زنـده مرگ ناپـذیر .. ای زنـده زمانی که هیـچ زنده‌ای نیست .. ای زنده! هیـچ معبودی جز تو نیست .. از تو می‌خواهم ای کسـی که هیـچ معبودی جز تو نیست .. ای زنـده! هیـچ معبودی جز تو نیست، از تو می‌خواهم به «لا اله الا انت» ..، از تو می‌خواهم به نام تو خدای بخشنده مهربان، خدای شکست‌ناپذیر آشکار .. (۱) ب. طب گیاهی ابی‌ولاد نقل می‌کند:

حضرت ابوالحسن اول، امام کاظم(ع) را در حجر دیدم که با عده‌ای از

۱- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۱۳.

ص: ۱۳۸

خویشان خود نشسته بود. شنیدم که می‌فرمود:

دندانم درد گرفت. مقداری از «سُعد» (۱) را به دندان‌هایم مالیدم. درد دندان آرام شد. (۲)

۶- ۷. امام رضا و امام جواد (ع) در حجر اسماعیل

اربلی در کشف الغمه از امیهٔ بن علی نقل می کند:

در سالی که حضرت امام رضا(ع) پس از حج به خراسان رفت، من در مکه بودم. فرزندش ابو جعفر(امام جواد(ع)) همراه او بود. حضرت مشغول طواف وداع بود. پس از طواف به مقام ابراهیم آمد و نماز خواند. حضرت جواد(ع) که کودکی خردسال بود، بر دوش موفق(بن هارون) از خدمتگزاران و خواص حضرت امام رضا(ع) قرار داشت، و موفق آن حضرت را طواف می‌داد.

پس از طواف جواد الائمه(ع) به طرف حجر رفت و در آن بسیار نشست.

موفق نزد ایشان آمد و گفت: جانم به فدای شما باد، برخیز.

حضرت فرمود: من از اینجا تکان نمی‌خورم.

هاله‌ای از ناراحتی و غم و اندوه صورت کوچک این زاده ثامن الحجج(ع) را پوشانده بود و آثار آن به خوبی نمایان بود. موفق نزد امام رضا(ع) آمد و

۱- «سُعد» نام گیاهی خوشبو است، در حدیث آمده است: «اتخذوا السّعد لأسنانکم»؛ سُعد را برای دندهان هایتان به کار گیرید که مایه خوشبویی دهان است.(مجمع البحرین، ج ۳، ص ۶۹)، و آن را بیخ گیاهی خوشبو معرفی کرده اند که عطاران به آن پاتلاقما گویند.(ر. ک: فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱، ص ۶۴۳).

۲- الکافی(الفروع)، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۶، ح ۱، بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۶۱، ح ۵.

ص: ۱۳۹

گفت: جانم به فدای شما باد، ابوجعفر در حجر نشسته است و نمی‌دانم چرا نمی‌خواهد از آن بیرون آید.

امام رضا(ع) از جای خود برخاست و نزد فرزندش امام محمد جواد(ع) آمد و به ایشان فرمود: حبیب من، برخیز.

فرمود: من نمی‌خواهم از اینجا حرکت کنم.

حضرت رضا(ع) فرمود: بله حبیب من،(چرا)؟

فرمود: چگونه از جای خود برخیزم و حال آنکه شما این خانه را به‌گونه‌ای وداع گفتید که دیگر بازگشتی ندارد؟

حضرت امام رضا(ع) فرمود: برخیز حبیب من.

آن‌گاه جوادالأئمه از جای خود برخاست. (۱) و این روایت به خوبی نشان از بلندی مقام و رتبه بزرگ امامان معصوم(ع) حتی در دوره خردسالی و پیش از آغاز دوره امامت خود می‌دهد.

۸. امام زمان (عج) و حجر اسماعیل

اشاره

در بحث امام زین العابدین(ع) در حجر اسماعیل؛ عنایت ویژه حضرت صاحب الزمان(عج) به دعای امام زین العابدین(ع) در حجر اسماعیل گذشت.

علاوه بر آن دو مطلب دیگر وجود دارد:

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۲؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۰، ح ۶، و ج ۵۰، ص ۶۳، ح ۴۰.

ص: ۱۴۰

الف. توفیق تشرف به محضر حضرت حجت (ع) از حجر اسماعیل

شیخ صدوق به اسنادش از محمد حسن بن وجناء نصیبی نقل می کند:
زیر ناودان(حجر اسماعیل) به سجده افتاده بودم و مشغول دعا و گریه و زاری بودم که کسی مرا تکان داد و گفت: برخیز ای حسن بن وجناء. از جا برخاستم، و او از جلو حرکت کرد و من نیز به دنبال او راه افتادم تا مرا به خانه حضرت خدیجه(س) رساند. در میان آن اتاقی بود که درِ آن وسط دیوار بود و به واسطه پله‌ای که از ساج ساخته شده بود امکان رفتن به میان آن بود. قاصد بالا رفت. در همین هنگام ندایی را شنیدم که می‌فرمود: بالا بیا، ای حسن.
از پله بالا آمدم. دم در ایستادم. حضرت صاحب الزمان(ع) به من فرمود:
حسن، آیا فکر می کنی که تو بر من مخفی هستی؟ به خدا سوگند که لحظه‌ای از حج تو نگذشت مگر آنکه با تو بودم(و از آن آگاهم). آن گاه حضرت برخی از کارهای مرا برشمرد. اینجا بود که دیگر نتوانستم خودم را نگاه دارم و از حال رفتم و به صورت به روی زمین افتادم.
دستان نوازشگری بر صورتم می گذشت که به خود آمدم. از جای خود برخاستم. حضرت فرمود: حسن،(به مدینه برو) و در خانه جعفر بن محمد(امام صادق(ع)) باش و هیچ گونه نگرانی از ناحیه خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی به خود راه نده.
آن گاه حضرت دفتری به من داد که در آن دعای فرج و کیفیت درود بر حضرت بود. سپس حضرت به من فرمود: این دعا را بخوان و این گونه درود بر من فرست و آن را به همه کس، جز دوستان شایسته مده. همانا که خداوند

ص: ۱۴۱

متعال تو را موفق خواهد داشت .... (۱)

ب. جبرئیل بر روی ناودان کعبه در وقت ظهور

نعمانی به سندش از محمد بن مسلم، وهمچنین عیاشی از حضرت امام باقر(ع) درباره آیه:

«أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ»؛ (۲)

یا(کیست) آن کس که درمانده را-/ چون وی را بخواند-/ اجابت می کند، وگرفتاری را برطرف می گرداند، وشما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟

فرمود: این آیه درباره حضرت قائم نازل شده است، در وقتی که او ظهور می کند، جبرئیل به صورت پرنده‌ای سفید بر روی ناودان نشسته و او نخستین مخلوقی خواهد بود که با حضرتش بیعت می کند .... (۳) محمدامین پورامینی

جمعه ۳/ ۱۰/ ۱۳۷۲ برابر با ۱۰ رجب ۱۴۱۴

مصادف با ولادت حضرت جواد الائمه(ع)

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۶۱؛ ثاقب المناقب، ص ۲۶۹؛ اثباة الهداة، ج ۳، ص ۶۷۰، ح ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱، ح ۲۷؛ ینابیع المودة، ص ۴۶۴؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۷۰۵؛ معجم احادیث الامام المهدی(ع)، ج ۴، ص ۴۳۵، ح ۱۴۰۳.

۲- سوره نمل، آیه ۶۲.

۳- غیبة النعمانی، ص ۳۱۴، ح ۶؛ اثباة الهداة، ج ۳، ص ۵۴۶، ح ۵۳۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹، ح ۱۵۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۱۷؛ اثباة الهداة، ج ۳، ص ۵۴۸، ح ۵۴۵، و ص ۵۴۹، ح ۱۵۵۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۱۰، المحجة، ص ۲۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱، ح ۹۱؛ معجم احادیث الامام المهدی(ع)، ج ۵، ص ۲۰، ح ۱۴۵۲ و ج ۵، ص ۳۰۸، ح ۱۷۴۰.

ص: ۱۴۲

ص: ۱۴۳

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. آراء المراجع، علی افتخاری گلپایگانی، دار القرآن الکریم، قم.

۳. اثباة الهداة، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، م ۱۱۰۴،

۴. اثباة الوصیة، مسعودی م ۲۴۶، منشورات رضی، قم.

۵. احقاق الحق، قاضی نوراللَّه شوشتری، م ۱۰۱۹، مکتبة آیة اللَّه نجفی، قم.

۶. اخبار مکه.

۷. الاختصاص، شیخ مفید، م ۴۱۳، جامعه مدرسین قم.

۸. الارشاد، شیخ مفید، م ۴۱۳، جامعه مدرسین قم.

۹. ارشاد الاذهان، علامه حلی، م ۷۲۶، جامعه مدرسین، قم.

۱۰. ازاحة العلة فی معرفة القبلة، حسن حسن زاده آملی، جامعه مدرسین، قم.

۱۱. الأصول الستة عشر، عده‌ای از قدمای محدثین، دار الشبستری، قم.

۱۲. اعلام الوری بأعلام الهدی، ابو علی فضل بن الحسن طبرسی، ق ۶.

ص: ۱۴۴

۱۳. امالی الصدوق، شیخ صدوق، م ۳۸۱، مؤسسهٔ الأعلمی، بیروت.

۱۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، م ۱۱۱، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، تهران.

۱۵. البدایهٔ والنهایهٔ، ابن کثیر، م ۷۷۴، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت.

۱۶. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، م ۱۱۰۷.

۱۷. بصائر الدرجات، صفار قمی، م ۲۹۰، مکتبهٔ آیهٔ اللّٰه النجفی، قم.

۱۸. البیان، شهید اول، مجمع الذخائر الاسلامیهٔ، قم.

۱۹. تأویل الآیات الطاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، شرف الدین علی حسینی استرآبادی، ق ۱۰، مؤسسهٔ الامام المهدی، قم.

۲۰. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی.

۲۱. تاریخ دمشق(الامام الحسین)، ابن عساکر، م ۵۷۱، بیروت.

۲۲. تاریخ مکه

۲۳. تاریخ الیعقوبی، ابن واضح، دار صادر ودار بیروت، بیروت.

۲۴. تبصرهٔ المتعلمین فی احکام الدین، علامه حلی، م ۷۲۶، دار الذخائر، قم.

۲۵. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، م ۴۶۰، مکتبهٔ الاعلام الاسلامی.

۲۶. تحریر الاحکام الشرعیهٔ، علامه حلی، م ۷۲۶، چاپ سنگی.

۲۷. تحریر الوسیله، امام خمینی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

۲۸. تفسیر الأصفی، ملا محسن فیض کاشانی، چاپ سنگی، خط عبرت.

۲۹. تفسیر البیضاوی، عبد اللّٰه بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی.

۳۰. تفسیر روح البیان.

۳۱. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، انتشارات العلمیهٔ الاسلامیهٔ.

۳۲. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ق ۴-/ ۳، مطبعهٔ النجف ۱۳۸۶.

۳۳. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی.

ص: ۱۴۵

۳۴. التوحید، شیخ صدوق، م ۳۸۱، جامعه مدرسین، قم.

۳۵. ثاقب المناقب، ابن حمزه.

۳۶. جامع احادیث الشیعه، زیر نظر آیت اللّه بروجردی، قم.

۳۷. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر بن یزید طبری م ۳۱۰.

۳۸. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی م ۶۷۱، دار احیاء التراث، بیروت.

۳۹. الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلی، مؤسسه امام صادق(ع)، قم

۴۰. جامع المقاصد، محقق کرکی، مؤسسهٔ آل البیت، قم.

۴۱. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، تهران.

۴۲. الحجهٔ علی الذاهب الی تکفیر ابی‌طالب، فخار بن معد موسوی، م ۶۳۰.

۴۳. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، م ۵۷۳، مؤسسه امام مهذی، قم.

۴۴. الخلاف، شیخ طوسی، م ۴۶۰، جامعه مدرسین، قم.

۴۵. الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، م ۹۱۱، دار المکتبهٔ الاسلامیهٔ والمکتبهٔ الجعفریهٔ، تهران.

۴۶. دروس معرفهٔ الوقت و القبلهٔ، حسن زاده آملی، جامعه مدرسین، قم.

۴۷. الدعوات، قطب الدین راوندی، م ۵۷۳، مؤسسه امام مهدی، قم.

۴۸. دلائل الامامهٔ، محمد بن جریر طبری، ق ۵، منشورات الرضی، قم.

۴۹. رسالهٔ المحکم و المتشابه، منسوب به سید مرتضی.

۵۰. الروضهٔ البهیهٔ، شهید ثانی، م ۷۸۶، چاپ کلانتر.

۵۱. روضهٔ الواعظین، ابن فتال نیشابوری، م ۵۰۸، منشورات الرضی، قم.

۵۲. ریاض المسائل، سید علی طباطبایی، آل البیت، قم.

۵۳. سعد السعود، سید ابن طاوس، م ۶۶۴، منشورات الرضی، قم.

۵۴. السرائر، ابن ادریس، جامعه مدرسین، قم.

ص: ۱۴۶

۵۵. سنن ابی داود، ابو داود ابن اشعث سجستانی.

۵۶. سنن البیهقی، بیهقی.

۵۷. سیرهٔ ابن اسحاق، ابن اسحاق.

۵۸. السیرهٔ النبویهٔ، ابن هشام.

۵۹. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق حلی.

۶۰. شفاء الغرام، فاسی.

۶۱. الصحاح، جوهری.

۶۲. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، م ۲۶۱.

۶۳. الطبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت.

۶۴. العروهٔ الوثقی، سید کاظم یزدی.

۶۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، م ۳۸۱، مکتبهٔ الداوری، قم.

۶۶. الغیبهٔ، شیخ طوسی، م ۴۶۰.

۶۷. الغیبهٔ، محمد بن ابراهیم النعمانی، ق ۴، مکتبهٔ الصدوق، تهران.

۶۸. فرهنگ جامع نوین، احمد سیاح، کتابفروشی اسلام، تهران.

۶۹. الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، عبد الرحمن الجزیری.

۷۰. الفقه المنسوب الامام الرضا(ع)، المؤتمر العالمی للإمام الرضا(ع).

۷۱. القاموس المحیط، فیروز آبادی.

۷۲. قرب الاسناد، عبد اللّه بن جعفر حمیری، ق ۳.

۷۳. قصص الانبیاء، قطب الدین راوندی، م ۵۷۳، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

۷۴. قواعد الأحکام، علامه حلی، م ۷۲۶، چاپ سنگی.

۷۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، م ۳۲۸، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران.

۷۶. الکافی فی الفقه، ابوصلاح حلبی، م ۳۷۴، مکتبهٔ الامام امیرالمؤمنین.

ص: ۱۴۷

۷۷. کشف الغمه، اربلی، مکتبهٔ بنی هاشم، تبریز.

۷۸. کفایهٔ الاحکام، سبزواری.

۷۹. کمال الدین، شیخ صدوق، م ۳۸۱، جامعه مدرسین، قم.

۸۰. لسان العرب، ابن منظور.

۸۱. اللمعهٔ الدمشقیهٔ، شهید اول.

۸۲. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، م ۱۰۸۵، المکتبهٔ الرضویهٔ. تهران.

۸۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، مکتبهٔ آیهٔ اللَّه النجفی، قم.

۸۴. مجمع الفائدهٔ و البرهان، مقدس اردبیلی، جامعه مدرسین، قم.-/

۸۵. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران.

۸۶. المحجهٔ، سید هاشم بحرانی، م ۱۱۰۷.

۸۷. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ق ۹، انتشارات الرسول المصطفی، قم.

۸۸. المختصر النافع، محقق حلی.

۸۹. مدینهٔ البلاغهٔ، شیخ موسی خوانساری.

۹۰. المراسم، سلار دیلمی.

۹۱. مروج الذهب ومعادن الجوهر، مسعودی، م ۳۴۶، دار الهجرهٔ، قم.

۹۲. مسالک الافهام، شهید ثانی.

۹۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری م ۱۳۲۰، مؤسسهٔ آل البیت، قم.

۹۴. مستمسک العروهٔ الوثقی، سید محسن حکیم، مکتبهٔ آیهٔ اللَّه النجفی، قم.

۹۵. مسند احمد، أحمد بن حنبل، م ۲۴۱.

۹۶. المصباح المنیر، فیومی، دار الهجرهٔ، قم.

۹۷. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، م ۵۰۲، المکتبهٔ الرضویهٔ، تهران.

ص: ۱۴۸

۹۸. المقنع، شیخ صدوق، م ۳۸۱.

۹۹. معانی الاخبار، شیخ صدوق، م ۳۸۱، جامعه مدرسین، قم.

۱۰۰. معجم احادیث الامام المهدی(ع)، عده‌ای ازمحققان ونویسنده این کتاب.

۱۰۱. معجم البلدان، یاقوت حموی، م ۶۲۶.

۱۰۲. معجم مقاییس اللغهٔ.

۱۰۳. المغازی، محمد بن عمر واقدی، م ۲۰۷، نشر دانش اسلامی.

۱۰۴. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، م ۳۸۱، جامعه مدرسین، قم.

۱۰۵. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، م ۵۸۸، انتشارات علامه، قم.

۱۰۶. المنجد فی اللغهٔ والأعلام، المکتبهٔ الشرقیهٔ، بیروت.

۱۰۷. منتهی المطلب، علامه حلی، م ۷۶۲.

۱۰۸. منیهٔ الراغب فی ایمان ابی‌طالب، محمد رضا طبسی نجفی.

۱۰۹. المهذب، ابن براج، جامعه مدرسین، قم.

۱۱۰. مهج الدعوات، سیدبن طاووس، م ۶۶۴، دار الذخائر للمطبوعات، قم.

۱۱۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، مؤسسه اسماعیلیان، قم.

۱۱۲. النهایهٔ، شیخ طوسی، م ۴۶۰، انتشارات قدس محمدی، قم.

۱۱۳. نهایهٔ الاحکام، علامه حلی، م ۷۲۶.

۱۱۴. الوافی، فیض کاشانی.

۱۱۵. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، م ۱۱۰۴، اسلامیهٔ، تهران.

۱۱۶. الوسیلهٔ، ابن حمزهٔ.

۱۱۷. وفاء الوفاء، سمهودی.

۱۱۸. الهدایهٔ، شیخ صدوق، م ۳۸۱.

۱۱۹. ینابیع المودهٔ لذوی القربی، قندوزی حنفی.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹